

# ریشه های سومری تورات . انجیل و قرآن

اثر: معزز علیجه جیح

ترجمه:  
آسایش



9. Basım

KAYNAK  YAYINLARI

# ریشه های سومری تورات ، انجیل و قرآن

معزز علمیه چیع

مترجم :

آسایش

ویرایش :

مهر

## فهرست

- مقدمه
- مدخل
- دین سومری
- مقایسه ادیان
- حجاب
- تنه‌ازبان و برج بابل
- آفرینش
- رانده شدن آدم از بهشت
- طوفان نوح
- داستان حضرت ایوب
- منشاء سومری فرشتگان هاروت و ماروت در قرآن
- عین عبارات و مطالب تورات ، احادیث اسلامی و متن قرآن درالواح سومری

## مقدمه مترجم

کتابی که پیش رو دارید توسط یکی از دوستان عزیز برای ترجمه در اختیارم قرار گرفت . پیش از هر چیز عنوان کتاب برایم جالب و تفکر برانگیز بود . تا کنون تحقیقات و بررسی های مختلفی در مورد متون مقدس و چگونگی شکل گیری و پدیداری آنها صورت گرفته است . اغلب این تحقیقات بر اساس نوشته های پیشین و با مراجعه به تاریخ ، نقل قول ها ، آراء مفسرین ، نظریات فلسفی فیلسوفان و متفکران در این زمینه بوده است که قدمت آنها به بیش از ۲۵۰۰ سال نمی رسد واکثرا با استناد به خود متون مقدس صورت گرفته است . این در حالی است که کتاب حاضر با تکیه بر پیشینه ای ۵۰۰۰ ساله و استناد به یافته های باستان شناسی به زمان و قلمرویی خارج از متون مقدس پا گذاشته و به هزاران سال پیش از شکل گیری ادیان سامی بر می گردد و چشم اندازی وسیع تر از آن چه که تا کنون در این مورد ارائه شده است ، پیش رویمان قرار می دهد . ریشه ی مجهولات مقدس و چگونگی تولد و پیدایش خدایان و ادیان در بستر تمدن های گذشته را با استفاده از یافته های باستان شناسی از قدیمی ترین تمدن پیشرفته ی جهان یعنی تمدن سومر و تاثیر آن بر سایر تمدن های بعد از خود را نشان می دهد و به مقایسه و تطبیق آن با ادیان سامی می پردازد . این کتاب قدمی بزرگ در این مسیر است و راه را برای حل بزرگترین دغدغه و مشغله ی ذهنی بشر معاصر هموار می سازد . ترجمه ی این کتاب را به تمامی حقیقت جویان فارسی زبان تقدیم می کنم . به همه ی آنهايي که به دنبال چرایی ها از راه تفکر و تعقل هستند . امیدوارم مطالعه ی این کتاب همانند نوری در تاریکی ، روشنگر تاریکی های دین و مذهب و اثر آن در تغییر شیوه ی زندگی برای خوانندگان عزیز باشد و آزادی و آزادگی را که ثمره ی رهایی از زنجیر های جهل و تعصب از اندیشه ی پاک انسانی است ، به ارمغان آورد .



معزز علمیه چیع در ۲۰ ژوئن سال ۱۹۱۴ در شهر بوسا به دنیا آمد . بعد از اتمام دوره ی تربیت معلم در سال ۱۹۳۱ ، به مدت چهار سال به عنوان آموزگار کارکرد و در سال ۱۹۳۵ وارد دانشکده زبان ، تاریخ و جغرافیای دانشگاه آنکارا شد . تا سال ۱۹۴۰ در بخش های سومر شناسی ، حتی شناسی ، باستان شناسی و تاریخ تحصیل کرد . در سال ۱۹۴۰ به عنوان متخصص خط میخی و موزه دار ، وارد موزه ی باستان شناسی استانبول شد و در سال ۱۹۷۳ از همین موزه بازنشسته شد .<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> . سرگذشت لودینگرای سومری ، معزز علمیه چیع ، ترجمه : سوزان حبیب انتشارات کاروان خانم سوزان حبیب نخستین کسی بود که معزز علمیه چیع را به خوانندگان فارسی زبان معرفی کرد .

## مقدمه نویسنده

درجهان غرب بر روی فرهنگ سومری وموضوعات مطروحه در تورات پاره ای تحقیقات وبررسی های جدید صورت گرفته شده که متاسفانه دراین مورد نشریه ترکی و آثار چاپی در ترکیه وجود ندارد. ازطرف دیگر یک سوال پیش می آید که آیا این نوع مباحث درقرآن نیز هست؟ اگرهست به چه شکلی وجود دارد؟ این چرایی ها موجب تحقیق من درخصوص تاثیر باورهای سومری وافسانه های پیشین بر روی دین های تک خدایی وموضوعات موجود درقرآن وتورات شد.

درخصوص آیات مرتبط یافت شده در قرآن به سرپرستی اموردینی، کتاب قرآن کریم را با معنای ترکی چاپ آنکارا ۱۹۹۱ به سرپرستی مدیر انیستیتو " یوکسک اسلام " استانبول - دکترعلی اوزاک- وبا همکاری پنج تن دیگر ، با کتاب قرآن کریم چاپ ۱۹۸۷ درمدینه جهت روشن شدن معنا ومفهوم مقایسه کردم.

درقرآن تمامی موضوعات مطروحه درتورات سخن به میان آمده است اما بصورت کوتاه ، سطحی و پراکنده وغیرمنسجم و درسوره های مختلف. درآینده و با یافته شدن متن های جدید ، بررسی ها وتحقیقات درخصوص منشاء سومری ادیان تک خدایی کاملترشده ومطالب تکمیلی به آن اضافه خواهدشد. چون که در باره دین و ادبیات سومر هنوز نگفته های زیادی هست که در زیر خاک پنهان شده است. هنوزتکه های شکسته شده بسیاری از الواح ترجمه نشده پیدا نشده است ویا فتنشان نگرانی و رویای بزرگ محققان است. شخصا معتقدم اسباب و لوازم موجود در دست ، به تنهایی میتوانندتاثیرات فرهنگ سومری را بر روی ادیان بعد تمدن سومر به مخاطبین امر نشان دهد.

ما بررسی بر روی آثار باستانی جمع آوری شده در موزه های باستانشناسی استانبول واسناد مربوط به الواح سنگی با خط میخی که ازخاک کشورمان بیرون آمده و بیشتر از آن سرچشمه امکان جستجو و مطالعه برای آینده مان ، باورهایمان و دانسته هایمان را ، قبل از هرچیز و هرکس مدیون زنده یاد " آتا تورک " هستیم. تشکر بیکران از او را بدهی خود میدانم . روحش شاد.

معزز علمیه چیع

## مدخل

"آتا تورک"، پدرترکیه، کسی که فضای مطالعه در مورد خط میخی را گشود، خواهان بررسی بر روی اقوامی بود که از خط میخی استفاده میکردند و مخصوصاً شباهت زبانی سومریها به زبان ترکی و تشابهات فرهنگی بین شان بود که او را ترغیب به جمع آوری آثار حفاری شده کرد. او از زمان کودکی به علم و دانش سومریها و شباهت زبانی آنها به ترکی و آسیایی بودنشان باور داشت. در حال حاضر این فرضیه رفته رفته به یقین تبدیل می شود. تا کنون در ترکیه بر روی شباهت های زبانی سومر و ترک دو تحقیق و بررسی انجام شده است.

بررسی اول مقاله "ردپای اساطیر سومر در اساطیر ترک" هست که توسط خودم مورد تحقیق قرار گرفته است. این مقاله در سال ۱۹۹۳ در کنگره فرهنگ ترک عرضه گردید اما هنوز منتشر نشده و در دست چاپ است.

بر اساس یافته های موجود به مدت صدسال چنین تصور می شد که اساس فرهنگ غرب از فرهنگ یونانیان و در مذهب از تورات گرفته شده است. اما از زمانی که فرهنگ و تمدن سومری شروع به نمایان شدن در آثار باستانی کرد و مورد توجه و بررسی قرار گرفت، نتیجه چیز دیگری بود و آن اینکه سرچشمه ی اصلی توسعه و پیشرفت دنیای غرب در فرهنگ و تمدن از سومریها است. ما می توانیم از دو منبع به تمدن سومریها در دوران خودشان و نیز تاثیرات آن بر فرهنگهایی که بعد از تمدن سومر آمده اند نگاه کنیم:

۱- یافته های باستان شناسی

۲- نوشته های مستند

این اثرات در معماری، هنر، علوم و فنون، نهادهای سیاسی و اجتماعی، علم، ادبیات و مذاهب مشاهده میشود. در کاوشهای باستان شناسی، معابد، کاخها و حتی روش ساخت و ساز و سبک خانه های خصوصی کشورهای بعد از این تمدن به همین شکل مشاهده می شود.

حداقل ۵ هزار سال پیش معماری مورد استفاده سومریها از قبیل: قوس، سیستم گنبد، ستون ها، دورپنجره ها، موزاییک، دکوراسیون، دیوار، نقش برجسته، محراب، سوله، همچنین شرق میانه، از طریق یونان و روم وارد معماری غرب شده است.

تاثیرات تمدن سومریها از مهرهای استوانه ای، نقشهای موجود بر روی دیوارهای معابد، نقش چهره های حیوانی در دو طرف درخت زندگی بر روی دیوارهای معابد، مبارزه حیوانهای اساطیری با یکدیگر، عقابی با سرشیر، چهره های حیوانی گردن بلند درهم تنیده یافته شده

در اسپانیا، فرانسه، سوئیس و دکوراسیونهای مربوط به کلیساهای قرون وسطی در آلمان مرکزی قابل مشاهده است.

بهره مندی از دکمه های مورد استفاده در ساختمان، آجر، لوله کشی آب به خانه ها، توالی و سازمان فاضلاب از زمان سومریها شروع می شود.

در سومر مخصوصا در زمان پادشاه " لا گاش "، " گودا " تا رسیدن به زمان هنر پلاستیکی معاصر توسط " هنری مور " بزرگترین و معروفترین مجسمه ساز دنیا، بزرگترین هنرهای پلاستیکی جهان در اوایل، یونانی، آتروسک، مکزیک باستان، سلسله چهارم تا دوازدهم تمدن مصر و روم، با حفظ همان سطح از هنر " گوتیک " و سبک بیانی بسیار زنده شرح داده شده است.

باز کردن کانالهای تخلیه مرداب، چگونگی آبیاری زمین های کشاورزی، استفاده از سد در مقابل آب، ساخت کاروانسراها و متل ها جهت رفاه حال مسافران از زمان سومریها به بعد مرسوم می شود.

امروز اساس تمدن ما از چرخ است که دست کم پنج هزارسال پیش ارابه های مورد استفاده در آن زمان توسط پادشاه اور به خاک سپرده شد. در این گورها طلا، نقره و مجسمه هایی از جنس عاج فیل پیدا شده که سبک و شیوه ساخت آنها در زمان ما نیز مورد استفاده قرار میگیرد.

به کار بردن تکنیک های مربوط به حمل و نقل دریایی و کشتی های بادبانی نیز از موارد سومریان برای جهان امروز بوده است.

اما مهمترین چیزی که سومریها به تمدن خویش افزودند، ابداع خط برای زبان خودشان بود. بعد از آن با تاسیس مدارس به توسعه خط جهت بیان موضوعات مختلف پرداختند. در ابتدا این خط به صورت اشکال نمادین بر روی سنگها حک و نوشته می شد.

بعد ها از گل رس نرم فراوانی که توسط دو رود دجله و فرات تشکیل می شد، به عنوان ماده ی نوشتن استفاده گردید. به تدریج خطوط نوشته شده بر روی گل رس نرم تغییر شکل داده و به نشانه تبدیل شدند ( امروزه این نشانه ها خط میخی نامیده میشوند ). کلمات تا حدی سیلابی و هجadar شده و سومری ها بدین گونه هم خودشان آنچه را که می خواستند می نوشتند و هم بابلی های کشور های خاور میانه، آشوری ها، هونی ها، هیتی ها و اورارتوها نیز زبان نوشتاری خود را از این خط تامین می نمودند.



اوگاریت ها و ایرانیان نیز از این نوشتار جهت نوشتن بهره مند شده بودند. خط سومری ها در ایجاد خط مصری نیز نقش داشته و آن را هدایت نموده است.

از قرن گذشته به این طرف با حفاری های انجام شده در بین النهرین و آناتولی ، ده ها هزار لوح به خط میخی به دست آمده و رمز گشایی و خوانده شده است . حتی تاریخ سه هزار ساله ی گمشده ی ملت های شرق میانه نیز پیدا شده است و این کشفیات هنوز ادامه دارد.

یکی از دو میراث مهم سومریها در سه هزار سال قبل از میلاد ، شهر امیرنشین " کردولان " است. از هند گرفته تا دریای مدیترانه و اروپای قرون وسطی ، قلمرو پادشاهی شهر پیشگامان بود. این شهرها، اهالی آزاد و بردگان شهر ، مجامع سیاسی ، سربازان ، راهبان و خریداران و فروشندگان مورد احترام ، کشاورزان ، بازرگانان ، خدای نگهبان شهر ، پادشاه زمین به عنوان تمثیلی از خدای آسمان ، معابد با دیوارهای شهر و دروازه های آن ، بسیار شبیه به یکدیگرند. دومین میراث سیاسی ، قوانین نوشته شده است. تا کنون اولین قانون مکتوب سومری ، مربوط به آغاز دوره ی جدید سومر یعنی سومین سلسله ی اور و موسس Urnamma است. قابل درک است که قوانین سومر منبع سایر قوانین نوشته شده بعد از آن می باشد.

خرید و فروش ، وام ، اجاره ، توزیع ارث ، و انواع توافق نامه های نوشته شده برای مشاغل قانونی اولین بار با سومری ها آغاز شد. برای قانونی محسوب شدن ازدواج و طلاق نیز توافق نامه هایی نوشته شد و ثبت گردید. در سومر اولین بار اموال غیر منقول از طریق ثبت اسناد تضمین گردید.

اصلاحات مربوط به عدم تعادل مالیاتی ، کاغذبازی اداری ، اخاذی ، رشوه ، ممانعت از دریافت دستمزد برابر زنان و مردان برای کار مساوی اولین بار توسط سومری ها و به منظور تامین امنیت و اطمینان انجام شد.

غیر از این تاثیر سومریها را در بنیان علم نباید دست کم گرفت. آنها آسمان را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و بر اساس حرکت ماه سال را به دوازده ماه و هر ماه را به سی روز تقسیم کردند. در منظومه ی شمسی ده روز به سال اضافه می شود. سومری ها با جمع نمودن این روز ها یک سال را در هر سه سال یک بار به سیزده ماه تغییر می دادند.

آنها هر ماه را به چهار هفته تقسیم نمودند و در هر هفته یک روز را برای استراحت اختصاص دادند. تقویم ماه ساخته شده ی عربی هم چنان باقی است. نامهای داده شده به بروج فلکی مثل عقرب ، ترازو ، دوقلوها ، و ..... از زمان سومری ها تا کنون باقی است. باور سومری ها به

نوشته شدن تمامی حوادث جهان در آسمان و بررسی آن باعث تاسیس بنای ستاره شناسی و طالع بینی گردید.

سیستم دهنده‌ی و هگزادسیمال در ریاضیات توسط آنها مورد استفاده قرار گرفت. امروزه جدا از سیستم دهنده‌ی از سیستم شش تایی برای ساعت ، دقیقه و اندازه گیری دایره استفاده می شود. در مدارس آموزش جدول ضرب در ریاضیات موجب حل بسیاری از مسایل شده است. قضیه ی فیثاغورث که توسط فیثاغورث در یونان ارائه شده است ، به صورت مکتوب بر روی لوح های یافته شده از زمان سومر در حال رمز گشایی است. منشا جبر نیز در سومر است. پزشکی نیز از زمان سومری ها آغاز شده است. آنها بیماری ها و دارو های موثر برای معالجه را مورد مشاهده قرار داده و نسخه های درمانی گوناگون نوشته اند. برای درمان بیماری ها تنها از دارو استفاده نمی شد بلکه به سحر و جادو نیز متوسل می شدند. سحر و جادو در حال حاضر نیز به همین مقصود مورد استفاده قرار می گیرد.

اسناد ادبی از مهم ترین سندهای نوشته شده توسط سومری هاست. آنها منعکس کننده ی قدرت های خیالی ، نگاه مبهوت و کنجکاوانه به دنیا و هستی ، الگوهای اجتماعی و اعتقادات مذهبی سومری ها می باشد. این اسناد ادبی از داستان های حماسی قهرمانان ، ابراز تاسف برای بلایای طبیعی گذشته ، خدایان در مراسم های مذهبی ، معابد ، سرود های مربوط به ستایش پادشاهان ، حکایت از افسانه های خدایان ، مباحثه ها ، ضرب المثل ها و حدیث ها ، داستان های مربوط به حیوانات و داستان هایی در مورد مدارس تشکیل شده است. اینک در پرتو این اسناد سعی داریم تاثیرپذیری ادیان توحیدی از دین سومری و موضوعات وارد شده به کتاب های دینی را آشکار سازیم.

## دین سومر

دین سومری یک دین چند خدایی است. هر چیزی که در دنیا و هستی و طبیعت دیده و احساس شود، خدایی برای خود دارد. خدایان از نظر انسان - همانند او - صاحب پدر و مادر و همسر و فرزندان بودند؛ تنها تفاوت آنها با انسان در داشتن قدرت های مافوق بشری و زندگی جاودانه بود. این خانواده ها همانند یک پادشاهی تحت نظر یک رییس جمع شده بودند. خدایان نیز مثل انسان ها عشق می ورزیدند، غمگین می شدند، خشمگین می شدند، حسادت، مبارزه و بدی می کردند، بیمار می شدند و حتی می توانستند زخمی شوند. خدایان زمین، آسمان، هوا و آب خدایان خالق و خدایان دیگر پدیده های هستی خدایان اداره کننده و نگهبان بودند.

هر شهری یک خدای نگهبان داشت. این خدا مسئول ادامه ی زندگی خوب در شهر بود. قدرت او به نسبت خوب یا بد شدن اوضاع شهر تغییر می کرد. در همان زمان این خدایان در شهرهای دیگر نیز پرستش می شدند. خدایان شهر ها مدیریت جهان را در بین خودشان تقسیم کرده بودند. پیدا شدن هزار و پانصد نام برای خدایان نشان می دهد که سومریان تا چه اندازه به خلق خدا پرداخته اند.

درک کردن خدایان به شکل انسان، خدایان را جدای از خدایان شهر ها به خدای جهان و طبیعت توسعه دادن و آنها را در یک سیستم هماهنگ و منسجم قراردادن از توانایی های معنوی و بسیار مهم سومریان است که بایستی مورد پذیرش قرار گیرد. خدایان سومر تنها درگیر امور جهان نیستند؛ بلکه درگیر زندگی مردم نیز هستند. به عنوان مثال "اوتا" خدای خستگی ناپذیر خورشید هر چیزی را می بیند، عدالت را حفظ می کند، به مردم کمک می نماید و پیر و بزرگ فال کبد است. "انکی" خدای عقل و دانش و آب نگهبان انسانها و ساحران است. نگهبان و محافظ ستاره ی ونوس نماد الهه ی "اینانائی"، عشاق و جنگجویان است.

خدایان سومر هر آنچه را که بخواهند انجام می دهند و هر آنچه را که بخواهند از مردم پنهان می کنند. اما مردم درخواست ها و نیازهایشان را می توانند از آنها بخواهند. آنها برآورده شدن نیازهایشان را از نشانه هایی که در کبد حیوانات قربانی شده برای خدایان دیده می شد، می فهمیدند.

این نشانه ها چیست و چه می گویند؟ پاسخ این سئوالات در کاتالوگ هایی قرار دارند که در این زمینه نوشته شده و راهبان مذهبی آنها را مطابق با این نوشته ها تفسیر می کنند. از

سوی دیگر خدا خواسته اش را از طریق رویا نیز نشان می دهد. برای درک این که انجام کاری از نظر خدا مناسب است یا نه می توان به معبد رفت ، قربانی کرد ، دعا نمود و یا خواب دید. مثبت یا منفی بودن رویای دیده شده را نیز راهب تعبیر می کند.

سومری ها افسانه های بسیاری در جهان خدایان یافته بودند؛ آنها اشعار گفته شده ، سرود های تنظیم شده و مراسم مذهبی تشکیل شده را جهت دسترسی همگان تا به امروز به صورت مکتوب نگهداری نموده بودند.

دین چند خدایی سومریان به تدریج تبدیل به دین تک خدایی گشته و اساس ادیان امروزی را تشکیل داده است.

فقط دیگر خدایان سومر به صورت کامل از میان نرفته و در ادیان امروزی به شکل فرشتگان ، شیاطین و جن ها جلوه گر شده و حضورشان را تا به امروز دوام بخشیده اند.

## مقایسه ادیان

نقاط مشترک بین ادیان یهودی، مسیحی، و مسلمان با دین سومری شامل موارد زیر است: قدرت خلاق و مخرب خدا، ترس از خدا، قضاوت خدا، قربانی کردن، مراسمات مذهبی، سرودها، دعاها و بخورات جهت رضایت خدا، اخلاق خوب، رفتار صادقانه و عادلانه داشتن، به بزرگ و کوچک احترام گذاشتن، عدالت اجتماعی و نظافت.

بهداشت و نظافت در میان سومریها بسیار مهم بود. کسانی که به معبد می رفتند و دعا می کردند و قربانی میدادند بایستی از لحاظ جسمی و بدنی تمیز بودند. در مجموعه ی سوگاریهای نوشته شده برای شهرهایی که توسط دشمنان نابود شده اند آمده است:

" دیگر این سیاه رویان (سومریان) نمی توانند خود را برای مراسم عمومی شستشو دهند، کثیفی و آلودگی را پذیرفتن سرنوشت آنها خواهد شد، ظاهرشان تغییر کرده است." قبل از ورود به ساختمانهای تازه بنا شده، پاکسازی مذهبی انجام می شد. پاکی و تمیزی حتی در ضرب المثلهای آنها وارد شده بود. به عنوان مثال ضرب المثل زیر حاکی از اهمیت تمیزی برای سومریان است: "غذای نشسته نخور."

خدایان سومری خواسته هایشان را به انسانها نشان نمی دادند. فقط مردم را بخاطر انجام اموری که خوششان نمی آمد مجازات می کردند. با این حال خداوند خواسته اش را می توانست به بعضی افراد بگوید و مردم نیز بر آن اساس حرکت کنند. به کسانی که از سوی خدا به آنها وحی می شد به زبان فارسی پیامبر و در زبان عربی رسول گفته می شود. جالب است که این رویداد نبوی از یهودیان به آشوریان رسیده است. بر اساس متون خط میخی این فکر در آشور و فلسطین با بحرانهای سیاسی و اقتصادی شروع می شود. در آشور خبرها و الهامات گرفته شده توسط پیامبر از خدا بر روی لوح ها نوشته می شد. به گفته ی آنها کسانی که با خدا در ارتباط بودند به شکلهای مختلف در حالت خلسه قرار می گرفتند. این افراد در واقع از طبقه ی پایین جامعه به حساب می آمدند و در ردیف جادوگران قرار داشتند.

با این حال کسی که از طرف خدا صحبت می کند و کلماتی که از طرف او از دهانش خارج می شود یک زن است. مخصوصا کسانی که از خدای عشق "ایستر" خبر به ارمغان می آورند. آنها یا به عنوان شخص ثالث کلام خدا را می گرفتند و یا به عنوان اول شخص خودشان را با

خدایی که در ارتباط بودند یکی می پنداشتند. ( لئو اوپنهایم ، سوپوتومیا باستان من - شیکاگو ، ۱۹۶۴ ).

در قرآن نیز عین این گفته را می یابیم ؛ خداوند گاهی اوقات شخص ثالث می شود و گاهی مستقیم مذاکره می کند.

در نظر سومریها، خدایان ، شهرها و تمامی داراییهای فرهنگی خود را برای مردم به ارمغان آورده و به انسانها داده بودند. عین این دیده را در قرآن نیز می یابیم.

### سوره ی اعراف آیه ۲۶:

" ای فرزندان آدم به تحقیق فرستادیم بر شما جامه ای که بپوشد عورتهای شما را و ساز و برگ و لباس پرهیزکاری و تقوی بهتر است. این از آیتهای خداست شاید یادآور شوند."

### سوره نحل آیه ۱۸:

" و خداوند قرار داد برای شما از آنچه آفرید سایه هایی و قرار داد برای شما از کوهها پناهگاههایی و قرار داد برای شما جامه هایی که حفظ کند شما را از گرما و جامه هایی که نگاهتان دارد از خشم خودتان (جنگ ها) و..."

### سوره یس آیه ۴۲:

" و آفریدیم برای ایشان از نمونه آن ، آنچه را سوار شوند." در این سه آیه " الله " هم بصورت اول شخص صحبت می کند و هم اینکه از او به عنوان سوم شخص یاد می شود.

### سوره یس آیه ۸۲:

" جز این نیست کار او گاهی که چیزی را بخواهد بدو گوید بشو پس شود " در دین سومر نیز خدایان هر چیزی را که بخواهند بشود می گویند بشو می شود. در هر سه دین خدایان در کنار قدرت هستی بخش خود، قدرت از بین بردن و نیست و نابود کردن را نیز دارند. " انیل " خدای سومر در مجلس خدایان تصمیم به تخریب شهر " اور " گرفته بود. خدای شهر هر قدر هم که از این موضوع ناراحت باشد از دستش کاری بر نمی آید. ارتش از ابزارهای خدا در جهان است . عین این جمله را در قرآن نیز می یابیم:

### سوره ی انفال آیه ۱۷:

" پس شما نکشته اید آنها را ولیکن خدا کشتشان و تو نیانداختی تیر را زمانی که انداختی ولیکن خدا انداخت."

در سومر اگر خدا ناگهان دیوانه و خشمگین شود، حتی کشور خود را خراب کرده می سوزاند.

پدر خدایان سومر خدای " انلیل " زمانی که در مقابل اعمال وحشیانه پادشاهان " اکدی " خشمگین شد چشمانش را با عصبانیت به سمت کوهها چرخاند و از آنجا بربرها و گوتی های وحشی را همانند گروهی از ملخ ها آورد و " آکادئی " و تقریبا تمام سومر را نابود کرد و گذشت. (S.N کرامر ، سومری ها - ص ۶۶)

در تورات خداوند ( یهوه ) به دفعات زیاد از مردم خشمگین شده و برای از بین بردن آنها بلایای طبیعی نازل کرده و کشورهای همسایه را برای تجاوز به اسرائیل برگزیده است. همین مورد را عینا در قرآن نیز می بینیم. در بسیاری از آیات سوره های قرآن چگونگی از بین رفتن ملل مختلف توسط " الله " نوشته شده است. برخی از آنها عبارتند از:

#### سوره حج آیه ۴۱ تا ۴۴:

" ای محمد واگر تکذیب کنند تورا ، همانا تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح وعادو ثمود و قوم ابراهیم و قوم لوط و یاران مدین و تکذیب شد موسی، سپس مهلت دادم به کافران سپس فروگرفتم ایشان را ؛ پس چگونه بود انتقام من."

#### سوره فرقان آیه ۳۸:

" وعاد و ثمود و یاران رس و قرنهایی میان آنان بسیار را با خاک یکسان کردیم "

#### سوره ی عنکبوت آیه ۳۸:

" وعاد و ثمود را هلاک کردیم و..... "

#### سوره فصلت آیه ۱۳:

" پس اگر روی برتابند بگو ترسانیدیم شما را از صاعقه ( آتش آسمانی ) مانند صاعقه عاد و ثمود."

#### سوره فصلت آیه ۱۶:

" پس فرستادیم برایشان بادی سخت را تا در روزهای شرم تا چشانیمشان عذاب خواری را در زندگانی دنیا و هرآینه عذاب آخرت خوارتراست وایشان یاری نشوند. " ( درمورد قوم عاد نگاه کنید به منابع موجود در جنوب شرقی آناتولی - آثار پروتو ترکی - آنکارا - ۱۹۸۰ صفحه ۵۴).

#### سوره محمد آیه ۱۳:

" وبسا شهری که سخت تر بود در نیرو از شهر تو که بدون راندنت ، نابودشان ساختیم ، پس نیست یاوری برای ایشان."

### سوره احقاف آیه ۲۷:

" و همانا نابود ساختیم آنچه پیرامون شماست از شهرها و گونه گون بیان کردیم آیتها را باشد آنان باز گردند. "

### سوره اسرا آیات ۱۵ و ۱۶:

" هرکس که هدایت شود قطعا هدایت می شود برای خویشتن و هرکس گمراه شود جز این نیست که گمراه شود به زبان خودش و بر ندارد هیچ گنهباری بار گناه دیگری را و نیستیم ماعذاب کننده تا برنگیریم پیامبری را. ۱۵

و هرگاه بخواهیم نابودکنیم شهری را بفرمائیم کامرانان آن را تا نافرمانی کنند در آن پس فرود آید بر آن سخن پس نابودکنیمش نابود کردنی. " ۱۶

کاخ و سرای پادشاهان سومر به هرشکلی که بود ، خانه خدایان نیز باید به همان شکل می بود. خدایان به این کار تحت نام " خانه خدا " معابری باشکوه بنا کرده و در کنار آنها با اندیشه نزدیکی خدایان به انسانها برجهای پلکانی ساخته بودند. بعدها خانه خدا به کنیسه ، کلیسا و مسجد تبدیل شد. هلال ماه روی مساجد و مناره ها نماد خدای ماه سومری است.

پادشاهان سومر نماینده ی خدا روی زمین به حساب می آمدند. این باور در مسیحیت از طریق پدر روحانی و در اسلام از راه خلیفه ادامه یافته است.

### سوره بقره آیه ۳۰:

" و هنگامی که گفت پروردگار تو به فرشتگان که قرار خواهم داد در زمین جانشینی ، گفتند آیا قرار می دهی در زمین آن را که فساد می کند در آن و خون می ریزد در حالی که ما ستایش و سپاس تو می گوئیم و تورا تقدیس می کنیم. گفت : من می دانم آنچه را که شما نمی دانید. "

قانون سومری اساس به وجود آمدن قانون حمورابی توسط پادشاه بابل بود و قانون حمورابی قوانین مربوط به موسی و یهودیان و به تبع آن قوانین اسلامی را تحت تاثیر خود قرار داده است . پذیرش قانون خدای خورشید توسط حمورابی ( ۱۷۵۰ قبل از میلاد) نمونه ای جهت پذیرش قانون خدا توسط موسی بود.

نکته جالب این قانون در اسلام است. این قانون پس از فتح خاک عراق توسط اعراب تدوین شده است. نوشته ها و کلمات برخاسته از سنت های حقوقی سومری - بابلی در قوانین عبری تلمود نیز بوده است. ارتدکس که معادل کلمه مدت طلاق در یهودیت است، کلمه ای سومری



است. هنگام خوانده شدن تورات در کنیسه، کسانی که گوش می دهند با تکان و لرزش حاشیه شال هایشان خواننده را دنبال می کنند. این مساله در سومر یک سند قانونی مورد تایید است که برای نشان دادن، آن را بصورت چاپ بر لبه ی لباس منعکس کرده اند. ( ساموئل نوح کرامر، مهد تمدن، نیویورک ۱۹۶۷، ص ۱۶۰).

احترام به پدر و مادر، کسی را نکشتن، انجام ندادن زنا، دزدی نکردن، شهادت به دروغ ندادن، مداخله نکردن در امور همسایه و در اموال او چشم طمع نداشتن، از قوانین اساسی موسی هستند که عینا در قواعد و قوانین سومری نیز موجود می باشند. فقط قوانین سومری بشر دوستانه تر بوده و مجازات چشم در مقابل چشم، دندان در برابر دندان و... در آن وجود ندارد. متاسفانه لوح های یافته شده در مورد قوانین سومر اغلب شکستگی های زیادی داشتند و حتی شاید هنوز تعداد زیادی از آنها در زیر خاکها پنهان بوده و هنوز بیرون نیامده است. از این رو مقایسه کامل نمی توان انجام داد. با این حال قوانین ساخته شده توسط سامی ها، بدون شک براساس قوانین سومری ها بوده است. جهت روشن شدن این موضوع یک مثال می توانیم بیاوریم و آن حادثه بین همسر ابراهیم و کنیزش است. براساس قوانین سومر، بچه دار شدن کنیز از شوهر زن نازایی که توسط خود زن به شوهرش بخشیده شده، نمی تواند موجب برتری کنیز بر زن شود و اگر کنیز بخواهد این کار را انجام دهد مورد مجازات قرار می گیرد. همانطور که در تورات و قرآن نوشته شده است، سارا همسر ابراهیم کنیز خود هاجر را جهت بدنیا آوردن بچه به ابراهیم می بخشد. هاجر بعد از بدنیا آمدن بچه اش به محض اینکه شروع به دیدن برتری خود نسبت به سارا می کند، توسط همسرش ابراهیم و به همراه پسرش اسماعیل به بیابان رانده می شود. ( وولی، سومری ها، نیویورک ۱۹۶۵، ص ۱۰۲. حمورابی ص ۱۴۶، باب ۲۱، آیات ۸-۲۱ پیدایش تورات. قرآن برای زمانهای مختلف)

از نظر تورات پسر بزرگ سهم زیادی از ارث دارد. اگر کودکان بخواهند در هنگام سلامتی پدر می توانند این سهم را بگیرند.

باب ۲۵ تکوین : ۳۲-۳۴

" یعقوب در مقابل درخواست برادر بزرگش عیسو، سهم اش را به وی می دهد. عین این حکم در سومر هم هست. این مسئله در قوانین مربوط به لیپیت - ایشتر که به زبان سومری نوشته شده به دلیل وجود شکستگی در لوح های مربوطه کامل نیست ( سومر، ثابت، قوانین آشوری - ص ۶۹- ماده ۲). اما در قانون حمورابی می توانیم همه این قانون را پیدا کنیم. ماده ۱۶۵: اگر کسی بر پسر بزرگش مزرعه، باغ و خانه را به عنوان هدیه، به صورت یک سند ثبت

کند ، یعد از مرگ پدر ، علاوه بر اینکه هدیه بخشوده شده را تمام و کمال می گیرد به همراه بقیه برادرانش از ارث باقیمانده سهم می برد.

سنگسار زنان زنا کار توسط اعراب هرچند که در تورات هست ( تثنیه ۲۳-۱۳) . اما در قرآن چنین مجازاتی وجود ندارد. در ارتباط با مجازات زنا چهار آیه در قرآن هست:

#### سوره نساء آیه ۱۶-۱۵:

" و آنان که کار زشتی مرتکب شوند از زنان شما ، پس گواه بگیرید بر آنان چهار تن از خودتان را، پس اگر گواهی دادند نگهدارید ایشان را در خانه ها تا مرگ دریابدشان یا خدا پیش پایشان راهی بگذارد" (۱۵) " و آن دو مرد از شما که فحشایی مرتکب شوند آزارشان کنید ، پس اگر توبه کردند و به شایستگی روی آوردند از ایشان بگذرید ، همانا خدا بسیار توبه پذیرنده ی مهربان است. " (۱۶)

#### سوره نور آیه ۲:

" زن زناکار و مرد زنا کار، هر کدام از آنان را صد ضربه بزنید و رحمی به آنان نگیریدتان اگر در دین خدا ایمان دارید به خدا و روز بازپسین و باید گروهی از مومنان مجازات آنان را گواه باشند."

#### سوره نور آیه ۳:

"مرد زناکار همسر نگیرد جز زن زناکار یا مشرکی را و زن زناکار همسر نشود او را مگر مرد زناکار مشرکی و آن بر مومنان حرام است."

مجازات سنگسار در سندهای قدیمی سومری وجود دارد. با این حال به دلایل مختلف در ۲۲۰۰ سال قبل از میلاد در متن اصلاحات اجتماعی انجام شده از طرف پادشاه " لاگاش " و "اروکاگینا" ، همانند زمان های گذشته سنگسار کردن زنانی که دو همسر اختیار کرده اند و کسانی که دزدی نموده اند ، به خاطر رفتار بدشان ، بر روی لوح های سنگی گزارش شده است. اما این قانون در قوانین نوشته شده در سالهای بعد وجود ندارد.

مسائل مربوط به زنا در قوانین سومری که باید به دلیل ناراحتی و ناامیدی انجام می شده است وجود ندارد. با این حال در قانون حمورابی وجود دارد. سومر، بابل ، قوانین آشوری ص ۱۹۸: ماده ۱۲۹: "اگر همسر یک مرد با مرد دیگری همخوابگی نموده و در این حال رسوا شود آنها را با طناب بسته به آب می اندازند، اما اگر شوهرش او را ببخشد پادشاه نیز خواهد بخشید."

ماده ۱۳۰: اگر شخصی به همسر مردی که در خانه پدرش است به زور تجاوز نماید و گرفتار شود، آن مرد کشته شود و زن آزاد است.

مساله بکارت در سومر مهم به نظر می رسد. موارد بسیاری در قوانین سومری نوشته شده در لوحه های مربوطه، به سبب شکستگی های متعدد و زیاد هنوز خوانده نشده است. دو ماده خوانده شده این را ثابت میکند: در یکی از آنها، کسی که با تجاوز به یکی پرده بکارت او را پاره کند مجبور به پرداخت ۵ مثقال ( حدود ۴۰ گرم ) نقره است. در قانون دیگر اگر یک زن بیوه ازدواج نماید، در هنگام طلاق نیمی از حق و حقوق مربوط به یک دختر باکره ی ازدواج کرده را از شوهرش بگیرد.

قوانین عهد عتیق سخت گیرانه تر است. اگر باکره نبودن دختری در زمان ازدواج ثابت شود سنگسار خواهد شد ( باب ۲۲ تثنیه : ۲۱-۱۳ ). از سوی دیگر در خصوص موضوع بکارت اینگونه خطاب نشده است.

تجاوز به عنف در سومر بیش از حد زشت شمرده می شد. اگر دختر مردی آزاد در کوچه مورد تجاوز قرار گیرد و پدر و مادرش از بیرون بودن او اطلاع نداشته باشند و دختر مساله مورد تجاوز قرار گرفتنش را به آنها بگوید، پدر و مادرش او را به زور به عقد آن مرد درخواهند آورد. ( خاور نزدیک باستان، پاسخ متون و تصاویر تکمیلی به عهد عتیق، تدوین توسط جیمز B. پریچارد، پرینستون ۱۹۶۹ )

تجاوز به عنف، حتی موضوع اسطوره های سومری بوده است. انلیل، خدای خدایان قبل از ازدواج، به خاطر فریب دادن همسرش و تجاوز به او، از طرف مجلس شورای خدایان به عالم اموات تبعید می شود.

• (زمانی بصورت مداوم یک مجله تاریخی قدیمی از مجموعه استدن را که توسط یک زن آلمانی نوشته شده بود پیگیری می کردم و در همین مجله بود که من یک مقاله در مورد پژوهش خود در میان قبایل عربستان خواندم. در الواح سومری و ترجمه متون روی آنها کلمه خاصی برای سنگسار نیست. بنابر این پژوهشها و مطالعات جدید بی معنی بود.)

عین همان رویداد در تورات به شرح زیر است ( باب ۲۹ تثنیه : ۲۸-۱۲ ) :

اگر مردی با یک دختر جوان که نامزدش نیست همخوابگی کند و در همان حال آنها را بیابند، این مرد باید به پدر دختر جوان ۵۰ مثقال ( مثقال آب یکی از واحدهای اندازه گیری است که از مولی لی ها به آکاد رسیده است ) و آن دختر زن رسمی او خواهد بود.

اگر یک مرد با دختر نامزد کرده در شهر بخوابد هر دوتای شان سنگسار خواهند شد. در قرآن این مساله وجود ندارد.

در سومراهه ی حافظ عدالت اجتماعی ، هر سال یک بار مردم را به سبب اعمال خوب یا بدشان محاکمه می کند و مردمان بد را مجازات می نماید . این باور به اسلام به عنوان قنديل و مشعل برائت وارد شده است.

دختر در آب زلال خودش را می شست.

" نینلیل " بر لبه ی کانال " نونبیرد " راه می رفت.

پدر کوه بزرگ " انلیل " او را دید.

آقا دختر را گفت به رختخواب درآید ، دختر نپذیرفت.

" مهبل ( واژن) من برای نزدیکی بسیار کوچک است و لب های من با بوسه آشنایی ندارند . "

از همین روی " انلیل " به وزیرش دستور داد تا قایقی بیاورد. درحالی که در قایق به همراه دختر می گشت به او تجاوز می کند. این حادثه خشم شورای خدایان را برانگیخته و به او در حین ارتکاب این عمل می گویند: " انلیل " ، خدای بی اخلاق، از شهر خارج شو .

" انلیل " به دنیای مردگان فرستاده شد. " نینلیل " هم دنبال او می رود ، در حالی که بار دار خدای ماه است.

بعد از حوادث بسیار ، بالاخره به روی زمین باز می گردند ( تاریخ اوراق قرضه سومر - ص ۲۲- ۷۰ )

الهی عدالت اجتماعی چگونه خدایی است؟ و از کدام اعمال و رفتار انسانها خوشش نمی آید؟ در سطور زیر بیان می شود:

چه کسی یتیمان را درک می کند، زنان بیوه را می فهمد، ظلم انسانی به انسان دیگر را می داند، او مادر یتیمان است.

الهی " نانشه " ، حامی زنان بیوه ، حق به جانب بودن فقرا از سوی او ، آغوش گشاینده به بی پناهان و اوست ملکه ای که پناه ضعیفان است . رفتن به راه غیرقانونی ، فرا رفتن از سنت های رایج و معتبر ، تحریف موافقت نامه ها، دنبال مکان های بد رفتن و آن را تایید کردن ، به جای وزنه بزرگ سنگین وزنه کوچک گذاشتن، به جای اندازه بلند از اندازه کوتاه استفاده کردن ، خوردن چیزی که مال او نیست و اعتراف نکردن به خوردن، چیزی را نوشیدن و نگفتن ، از نظر الهی " نانشه " اعمال و رفتار مردمان بد است.

خدایان سومری علاوه بر نامهای اصلی، نامهای دیگری نیز بر اساس ویژگی و خصوصیات شان دارند. بابلی ها با دادن ۵۰ اسم از این نامها به خدای تازه خلق شده یعنی "مردوک"، یک گام به سمت ایده تک خدایی برداشته بودند.

۹۹ اسم داده شده به "الله" در دین اسلام، به نظر، تداوم این سنت است. مردگان از نظر سومریها به تاریکی در جریان و به دنیای زیرین یعنی غیر قابل برگشت می روند. زندگی پس از مرگ در تورات با نام "سئول"، در یونان "هادس"، در انجیل "جهنم" و در اسلام با عنوان "جهنم آخرت" ادامه یافته است. از نظر سومریها در این دنیا دوباره زنده شدن یا همان معاد وجود ندارد؛ با این حال دنیای زیر زمین و عالم اموات برای خدایان، کشیشان و سایه ی مردگان، دنیایی کاملا شلوغ و پر جنب و جوش است. سایه ها از این دنیا به سبب برخی موارد خاص می توانند به روی زمین بیایند. بعد از اینکه "گیلگمش" خواست دوستش "انکیدون" را ببیند؛ سایه او از زیر زمین بیرون می آید و دو دوست به صحبت کردن می پردازند. در کتاب سموئیل عهد عتیق (۲۸): بنا به درخواست پادشاه سائول، سایه ی سموئیل از زیر زمین بیرون می آید.

در تفکر سومر اگر برای روح مردگان غذا و قربانی داده نشود، آنها به هنگام آمدن به روی زمین مردم را اذیت و آزار می کنند. پشت سر مرده افسوس خوردن و بسیار گریه و زاری کردن، آنها را آزار می دهد. در اسلام هم دعا و نماز و قربانی کردن برای مرده تداوم این باور از سومر است. در فرهنگ ما نیز ضرب مثلی هست که می گوید: "با زیاد گریه کردن مرده را آزار ندهید."

پس از تبعید بابلی ها و تحت تاثیر ایران و دین زرتشت، زنده شدن دوباره مردگان، بهشت، جهنم و پل صراط به دین یهودیان وارد شده است. (خیر الله ارس - موسی و یهودیت - استانبول - ۱۹۶۶ ص ۳۶۱). در قرآن پل صراط نیست<sup>۱</sup>. سومری ها در نوشته های شان خود را انتخاب شده توسط خدایان و مردم برتر عنوان کرده اند. در تورات "یهوه" و در قرآن "الله" بنی اسرائیل را برگزیده و قوم برتر دانسته است. (تورات - سفر تثئیه : ۱۴ - ۱۶، قرآن سوره سوره الجاثیه آیه ۱۶ و سوره بقره آیه ۲۷)

سومریها زنان را به مزرعه تشبیه می کردند. عین این گفتارهم در تورات و هم در قرآن آمده است. در قرآن آمده است که زنان شما کشتزار شما هستند پس برکشتزار خود درآیید، هر جا که می خواهید و..... (سوره بقره آیه ۲۲۳) مفسران این موضوع را به شکلهای مختلف تفسیر

<sup>۲</sup>. البته در متون جانبی اسلامی "پل صراط" وارد شده که آن هم اقتباسی از "چینودوپل" ایران باستان است. و

نموده اند. ( ببینید این سه دین ، توران دورسون، استانبول، ۱۹۹۱، صفحه ۲۸ ) در این تفاسیر چگونگی مقاربت جنسی با یک زن به صورت زشت و نا پسند توضیح داده شده است. سومریها معتقد بودند که تمامی وقایع جهان و خواست خدایان به وسیله ستارگان در آسمان نوشته شده است. این اعتقاد در قرآن در قالب "لوح محفوظ" ارائه شده است. سوره نحل آیه ۷۵:

" و نیست ناپیدایی در آسمان و زمین مگر در کتابی هویدا است ."

سوره بروج آیات ۲۲ - ۱۷ :

"آیا رسید به تو داستان لشگرها، فرعون و ثمود بلکه آنان که کفر ورزیدند در تکذیب به سر می برند و خدا از پشت سر ایشان را فرا گیرنده است. بلکه آن قرآنی است گرامی در " لوح محفوظ ."

با توجه به این آیه حتی قرآن در آسمان نوشته شده است . باوری که از سومر سرچشمه می گیرد.

عدد هفت در میان سومریها بسیار مهم است. مثل گذشت هفت روز، بالا رفتن از هفت کوه، هفت روشنایی و نور، هفت درخت و هفت درب. به همان صورت عدد هفت در تورات و قرآن به وفور یافت می شود. از نظر اسلام برای بهشت هفت درب وجود دارد و عالم اموات سومری نیز دارای هفت دروازه است .

مراسم مذهبی یهودیان برگرفته از بابل است. آهنگ هایی که توسط آنها در این مراسم خوانده می شود، شبیه آهنگ هایی است که در بین النهرین به مناسبت عید کریسمس خوانده می شود . دعا برای نابودی اجنه و شیاطین منشاء بابلی دارد .

سومریها برای خشنود و راضی کردن خدایان ، طلب آرزوهای شان از آنها ، نجات یافتن از بیماریها و یا درمقابل وفای به عهد قربانی می کردند. این قربانی ها از نظر فیزیکی بایستی بدون نقض و عاری از بیماری بوده و صاحب قربانی از نظر جسمی بایستی پاک و طاهر می شد و بعد این قربانیان با مراسم ویژه و دعای خاص از طرف راهبان قربانی می شدند .

ران راست قربانی و ارگانهای داخلی آن به خدا تقدیم می شد و بقیه ی قربانی در بین کسانی که در اطراف بودند توزیع می شد. در اسلام نیز قربانیان تحت همان شرایط قربانی می شوند. فقط قربانی کردن از طرف نماینده مذهبی ضروری و اجبارنیست. ران راست و ارگانهای داخلی قربانی به جای خدا به صاحب قربانی داده می شود و بقیه توزیع می شود .

در مورد مقبره شاهان " اور " در دوران " ارهانی " درسومر ، لازم به ذکر است که پادشاه و ملکه به همراه سربازان و اطرافیانشان به خاک سپرده می شدند. با این حال در هیچ کدام از متون نوشته شده در مورد قربانی، از قربانی کردن انسان چیزی نوشته نشده است. از سوی دیگر قربانی کردن از میان مردم یونانی در اسرائیل بوده است. ( کورش گوردون، پس زمینه و تمدن یونانی نیویورک - ۱۹۶۶ - ص ۲۲۵ )

عبرانیها برای خوشحال کردن مردگان یا زنده ها و یا برای حفاظت از سلامتی اشخاص یک باربا خدا عهد می بستند و انسانی را به این منظور قربانی می کردند. ( تورات ، sauel دوم ۲۱: ۹-۶، خیرالله اورس، موسی و یهودیت، استانبول - 1966 ص ۱۴۲ )

نذر برای قربانی کردن انسان در میان اعراب نیز بوده است. در یک کتاب ، از قول پدربزرگ محمد خوانده بودم که " اگر صاحب ۱۰ پسر شوم یکی از آنها را برای خدا (ویا خدایان) قربانی خواهم کرد . " این رسم بدوی توسط ابراهیم پیامبر برچیده می شود .

با توجه به لوح های مکتوب ، سومری ها شش روز کار می کردند و روز هفتم به استراحت می پرداختند. این روز با عنوان "سبت" در یهودیت آمده است. در ده فرمان آمده است: " به روز سبت فکر کن و آن را به عنوان روزی مقدس ببین . " شش روز کار کرده و روز هفتم که روز استراحت است به خدا اختصاص داده شده است. از نظر یهودیان و درقرآن خداوند دنیا را در شش روز آفریده و روز هفتم به استراحت پرداخته است. شنبه بودن این روز هم از بابلی ها گرفته شده است. بابلی ها روز هفتم هر ماه را ( شاپاتو ) جشن می گرفتند. این روز، روز تقدیر و تربیت نفس بوده و روزی است که به سیاره زحل اختصاص یافته است. ( satarday ، نام روزی که از سیاره زحل یا satarn گرفته شده یعنی شنبه )

زحل نماینده نیروهای شر بود. یهودیان معنای این روز را تغییر داده و آن را به روزی شاد تبدیل کرده اند. آنها در روز شنبه به درگاه خدا دعا می کنند، کتابها می خوانند و با سرگرمی های مختلف وقت گذرانده و دست به کوچکترین کار نمی زنند . در اسلام این روز به جمعه تغییر یافته و کمرنگ تر وقاعده مندتر شده است. از نظر نویسندگان و الهی دانان سومری برای هرانسان و خانواده یک خدای شخصی و یا به جای پدر الهی یک فرشته ی خوب هست. این موضوع توسط یک فال، یک رویا ویا معامله با خدای ساخته شده (بت) تعیین می شد. وظیفه این خدا ویا فرشته ، آرزوی سلامتی و طول عمر برای هرکسی که به او تعلق دارد، است و رساندن خواسته ها و آرزوهای آن فرد به مجلس شورای خدایان ، از وظایف این خدای شخصی است

در تورات ( پیدایش ۵۳:۳۱) آمده است: "خداى ابراهيم ، خداى ناهور ، خداى پدران بين ما قضاوت کند." این هم انعکاسی از خداى شخصى سومرى هاست ، خداى ابراهيم به همراه ابراهيم برای به رسمیت شناختن او و برای شبیه ساختن خود به الله پیمان می بندد و آن را با انجام دادن ختنه تقویت می سازد .

### قرآن سوره قاف آیات ۱۷-۱۸ :

"هنگامی که دریابند آن دو دریابندگان از راست و از چپ بنشسته ، بر لب خواند سخنی را جز آنکه نزداو نگهبانی آماده است. " ؛ گفته می شود که این نیز انعکاسی از خدایان شخصى افراد در سومر است .

برای جمع شدن خدایان سومر ، درآسمان محلی بنام " دوک " وجود دارد . با توجه به اعتقادات اسلامى " الله " در طبقه هفتم آسمان برعرش و تخت خود نشسته است . (سوره هود آیه ۷، سوره فرقان آیه ۵۹، سوره سجده آیه ۴ )

از نظر قرآن ( سوره شوری آیه ۵۱) خدا از طریق وحی و در پشت پرده و یا از طریق ارسال پیامبر خواست خود را به انسان می نمایاند .

در تورات افراد مستقیماً با خدا صحبت می کنند و یا ملک هایی که به شکل انسان در آمده اند از خدا خبر می آورند و یا خداوند خواسته اش را از طریق رویا نمایان می سازد. ( به غیر از پیامبران مثلاً برادر موسی و همسر ابراهيم هاجر به عنوان برده )

خداى سومرى تنها یک بار آن هم از پشت دیوار صحبت می کند. ( "انكى" خداى عقل و حکمت، آمدن سیل و طوفان را از پشت دیوار به "زئوسودرا" که همان نوح است می گوید.) خداى خدایان از طریق رویا کارهایی را که قرار است انجام دهند به انسانها آشکار می سازند به غیر از این، انسانها از طریق فال و پیشگویی به خواست خدایان پی می برند .

مزامیر عهد عتیق ، ضرب المثل ها و عبادات از سومرى ها نشأت گرفته است. ضرب المثلهاى سومرى از طرف پدر " زئوسودرا " ، قهرمان سیل ، یعنی " شوروپاک " و در تورات از طرف پدر سلیمان ، داوود ، گفته می شود .

در قرآن آمده است که لقمان برای نامگذاری پسر یک مسیحی به او پند و اندرز می دهد. در مورد هویت لقمان مطالعه زیادی شده است ؛ برخی او را پیامبر خدا می دانند ؛ برخی نیز علت داده شدن عمر طولانی به لقمان از طرف خدا را از دینداری و بسیار مذهبی بودن او می دانند. اومی گوید که در طول زندگی دانش و اطلاعاتش افزایش یافته است. او ۵۶۰ سال زندگی کرده و نام دیگرش به زبان سومرى همانند " زئوسودرا " ، " لثوباد " به معنی ابدی است. در



ادبیات آرامی به نام " آهیاری " و در بیزانس به نام " پلانودس " شناخته می شود. همه این ها مبتنی بر اسطوره های آفرینش سومری ( زئوسودرا ) است. ( پائول لونده، ازوپ ، آرامکو، ۱۹۷۴، فروردین واردیبهشت ، ص ۲ )

درسومر رویاها به عنوان سخنان و معلوماتی از سوی خدا تفسیر می شوند. اثربخی از این رویاها را می توان در تورات و قرآن دید. یکی از جالبترین رویاها ، رویای یوسف پسر یعقوب است. یوسف می گوید: " در خواب در وسط مزرعه گیاهان را دسته می کردیم. دسته ی من بلند شده و به هم دوخته شد. بعد دسته های شما دسته من را احاطه کرده به او سجده کردند. " بعد از گفتن این قسمت از رویا توسط یوسف، برادرانش گفتند: " آیا یوسف پادشاه ما خواهد شد؟ " رویای دوم یوسف حکایت از سجده خورشید و ماه و ۱۱ ستاره به او دارد که برادرانش با شنیدن این رویا تصمیم به کشتن او می گیرند. ( تکوین ۹۷، آیات ۹ تا ۷۹).

شبهه این موضوع مربوط به رویای " سارگون " است که نزد پدر " اورزا " یکی از پادشاهان سومرکاری کرد. وقتی " سارگون " رویای خود را به پادشاه می گوید ، پادشاه با این ترس که " سارگون " به جای او پادشاه خواهد شد ، کشتن او را می خواهد. ( جرال د . اس . کوپر . جوزپه و سارگون - رویا تحقق می یابد - مطالعات مربوط به کتاب مقدس، ارائه شده به ساموئل ایواری، ایندیانا ، ص ۳۳ تا ۳۵ )

روشهای طراحی و ساخت معابد و کاخ های سومری در سرودهای نوشته شده درمورد آنها، بیان شده است. قبل از اینکه شروع به ساختن کنند ابتدا باید پیشنهاد خدا را ملاحظه می کردند. این موضوع هم معمولا از طریق رویا معلوم می گشت. پس از آن ، به جمع کردن مصالح ساختمانی و صنعتگران پرداخته می شد. پس از شروع به کار و نیز بعد از اتمام کار مراسم تمیز کردن و طهارت انجام می شد .

ستایش عظمت و شکوه این سازه ها، داستان از خود گذشتگی است . در برخی از سرودها از سوی خداوند به سازنده ی این سازه ها ، پاداش به شکل رحمت و برکت داده می شود. در تورات نیز همین مساله دیده می شود .

خانه خدای سومریان برای هرخدایی که ساخته می شد، مجسمه و هیکل آن خدا و خانواده اش در داخل آن خانه گذاشته می شد .

قرار دادن مجسمه های عیسی و مریم و نقاشی هایشان در کلیسا ها ادامه ی این عادت سومریها در مسیحیت است .

راهبه های سومری به عنوان عروس خدا ، به همراه جهیزیه هایشان وارد معابد می شدند. این موضوع در مسیحیت همچنان ادامه دارد . حمل مجسمه مریم در مراسم مذهبی دقیقا شبیه گرداندن مجسمه خدا در مراسم مذهبی سومر است .  
در مسیحیت ، همانند سومر، به کشیش های گناهکار لباس قرمز می پوشانند.

sem

h

## حجاب

در معابد سومری راهبه های زن به عنوان فاحشه انجام وظیفه می کردند. آنها به دلیل اینکه به نام خدا سکس انجام می دادند ، کارشان مقدس به حساب می آمد و برای اینکه از دیگر زنان متمایز شوند سر و موهایشان را می پوشاندند. بعدها در سالهای ۱۵۰۰ قبل از میلاد ، پادشاه آشوری قانونی را تصویب کرد که مطابق با ماده چهل آن قانون زنان متاهل و زنان بیوه را مجبور به پوشانیدن سر خود می کرد . اما حجاب برای دختران ، کنیزان و روسپی های خیابانی ممنوع بود و در صورت پوشاندن سر مجازات می شدند. ( پرفسور - mebrure osum-doc دکتر قدریه یا لچاو- قوانین سومر، بابل، آشور و فرمان - آنکارا -۱۹۷۵) بنابراین زنان متاهل و بیوه که بصورت مشروع سکس می کردند در ردیف فاحشه های معبد به حساب می آمدند . این سنت به آداب و رسوم مذهبی یهودیان نیز نفوذ کرده است به طوری که در گذشته زنان دیندار یهودی در موقع ازدواج موهایشان را می تراشیدند و سر خود را با کلاه گیس و یا روسری می پوشاندند. در مسیحیت نیز راهبه ها به همان شکل سر خود را می پوشاندند. نکته ی جالب این است تا آخرین لحظه نوشته شدن تورات در میان یهودیان زنان و مردانی بودند که بنام خدا به امر فحشا می پرداختند .

تورات تشبیه : ۲۳ در آیه ۱۸ چنین می نویسد: " پسران و دختران اسرائیل مجبور به تن فروشی نیستند. ای زنان ، اجرت و دستمزد فاحشگی برای هر نذری را به معبد خداوند خدا نیاورید، چونکه هر دوی آنها برای خداوند خدا مکروه است."

روسپیان یهودی صورت خود را با روبنده و حجاب می پوشاندند. ( تورات باب ۳۸ تکوین آیه ۱۵). وجود این نوع حجاب برای روسپیان را در میان اعراب نیز شنیده بودم اما سند کتبی برای این موضوع پیدا نکردم. حجاب و پوشاندن سر به صورت فرار و پنهان شدن از مردان در اسلام وارد شده است. با این حال داشتن حجاب برای زنان به هنگام خواندن قرآن و یا دعا کردن در مکانی که مردان حضور ندارند ، ادامه سنت سومری است.

آیات مربوط به حجاب در قرآن :

**سوره اعراف آیات ۲۶ تا ۲۷ :**

" ای فرزندان آدم به تحقیق فرستادیم بر شما جامه ای که بپوشد عورت های شما را و سازوبرگی و لباس پرهیزکاری بهتر است. این از آیت های خداست شاید یادآور شوند (۲۶). ای فرزندان

آدم نفریبید شما را شیطان چنانکه برون کرد پدر و مادر شما را از بهشت، بر می کند از ایشان لباس ایشان را تا بنمایدشان عورت هایشان را. ببیند شما و کسانش را از جایی که نبینیدشان، ما قرار دادیم شیاطین را دوستانی برای آنان که ایمان نمی آورند. (۲۷)"

### سوره نور آیه ۳۱ :

" و بگو به زنان مومنه که فرو پوشند دیدگان خود را و نگه دارند شرمگاه های خود را و آشکار نسازند زیور خود را مگر آن چه نمایان است از آن و باید بیافکنند مقنعه های خود را بر گریبان های خود و پدیدار نکنند زیور خویش را مگر برای شوهران خود یا پدران شوهران خود یا فرزندان خود و یا فرزندان شوهران خود یا برادران خود یا برادرزادگان خود یا خواهرزادگان خود یا زنان هم کیش خود یا آنچه مالک است دست های ایشان یا خدمت گذارانی که رغبت ندارند از مردان یا کودکانی که متوجه نشده اند بر عورت های زنان و نکوبند زنان پاهای خود را تا دانسته شود آنچه نهان دارند از زیور خویش و باز گردید به سوی خدا همگی ای مومنان شاید رستگار شوید. "

در این آیه منظور از " زینت ها " چیست؟ این موضوع به شکلهای مختلف تفسیر شده است. گاهی اوقات از بدن زن و گاهی اوقات از زینتهای او گفته است.

### سوره نور آیه ۶۰ :

" و باز نشستگان از زنانی که امید زنا شویی ندارند پس نیست بر ایشان پروایی که بگذارند جامه های خود را تا آشکار کنندگان زیوری و عفت جویند. بهتر است برای ایشان و خدا شنوای داناست. "

در اینجا زینت زن ، بدن زن و سینه های او بیشتر مورد تاکید قرار گرفته است . قبل از اسلام زنان عرب به طور نیمه برهنه تا کمر می گشتند. حتی پس از اسلام کنیزان و بردگان به خاطر کارکردن لباس نمی پوشیدند. اما زمان ما هر چه مسن تر می شوند خود را بیشتر می پوشانند.

### سوره ی احزاب آیه ی ۵۶ :

" ای پیامبر بگو به زنان خویش و دختران خویش و زنان مومنین که فرو پوشند برخویشتن روپوش های خویش را . این بهتر است تا که شناخته شوند پس آزار نشوند و خدا آمرزنده مهربان است."

با توجه به این آیه زنان پوشیده نه به مدرسه می توانند بروند و نه این که کار کنند. همچنان که در قرآن براساس گفته های برخی از علمای دینی آیه ای مبنی بر اینکه زنان بی حجاب در جهنم از موهایشان آویزان می شوند نیست، آیه ای نیز برای رفتن زنان با حجاب به بهشت وجود ندارد. برای راهبه های زن ( روسپیان مذهبی) در سومر، به دنیا آوردن بچه حتی در صورت ازدواج کردن ممنوع بود و اگر تصادفا بچه دار می شدند ، بچه های به دنیا آمده کشته می شدند. از آنجا که این زنان ، همسر خدا بودند ؛ کودکان بدنیا آمده توسط آنها نیز کودک خدا شمرده می شد. سومریها از یک شخص فانی برای خدا فرزند نمی خواستند. این و آیه ای در قرآن ، دلیل روشنی بر پذیرفتن عیسی مسیح به عنوان پسر خداست .

### سوره آل عمران آیات ۳۵ تا ۳۷ :

"هنگامی که گفت زن عمران پروردگارا نذر کردم برای تو آنچه را در شکم دارم آزاد کنم پس پذیر ازمن همانا تویی شنوای دانا. (۳۵) و هنگامی که بنهادش ( زایید او را) گفت: پروردگارا من او را دختر زاییدم و خدا داناتراست به آنچه بنهاد و پسرمانند دختر نیست و من مریم نامیدمش و پناه دادم به تو او را و فرزندانش را از شیطان رانده شده (۳۶). پس پذیرفتش خدا پذیرفتنی نیکو و پرورش داد او را پرورشی نیکو و زکریا را کفیل او قرار داد هرگاه زکریا به او وارد می شد در محراب او و نزد او روزی می یافت . گفت ای مریم این روزی برای تو از کجاست گفت آن از نزد خداست. همانا خداوند روزی می دهد هر که را بخواهد بی شمار (۳۷) "

همان طوری که از این آیه فهمیده می شود در آن زمان معابد وجود داشتند. ( در تورات و انجیل نیز وجود معابد نوشته شده است) و مریم دختری بود که به معبد هدیه داده شده و در آنجا بزرگ شده بود و براساس برخی از کتابها از نامزدش یوسف باردار بود. دلیل اینکه مریم بچه اش را در جایی دور بدنیا آورده ، فرزند خدا بودن بچه اش و ترس از کشته شدن او می باشد .

عیسی به عنوان پسر خدا بزرگ شد. او فکر می کرد در مقابل هر خطری ایمن است ( به دلیل پسر خدا بودن) . او خیلی دیر ظهور کرد و به هنگام ظهور گفت : "من پسر خدا هستم " و گرچه این جمله را در ملاء عام عنوان کرد ولی همین جمله باعث مرگ او شد . در بین النهرین با شروع دوران باستان تا عصر جدید بابلی ، کودکان جهت ادای نذر و عهد و یا برای محافظت از قحطی به معبد داده می شدند. از داستان مریم ادامه داشتن این سنت فهمیده

می شود. ( I.O اوپنهییم، بین النهرین باستان، شیکاگو- ۱۹۶۴- ص ۱۰ )  
آیه ای در ارتباط با عیسی در قرآن :

### شوره ی مائده آیه ی ۱۱۰:

"هنگامی که خدا به عیسی بن مریم گفت نعمت مرا بر تو به یادآور و بر مادر تو زمانی که تاییدت نمودیم به روح القدس که با مردم در گهواره سخن گویی و هنگام سالخوردگی و زمانی که آموختمت کتاب و حکمت و تورات و انجیل را و هنگامی که می آفریدی از گل مانند پیکر پرنده به اجازه من پس می دمیدی در آن پس می شد مرغی به اراده من و کور را بهبود می دادی و نیز پیسی را به اذن من و هنگامی که بیرون می آوردی مردگان را به اذن من و آن زمانی که بازداشتیم بنی اسرائیل را از تو وقتی که آمدی به سوی ایشان با نشانیها پس گفتند آنان کفر ورزیدند از ایشان نیست جز جادویی آشکار."

با توجه به این آیه ، خداوند انجیل را به عیسی مسیح آموزش داده است. حال آنکه عیسی در زمان حیات خویش نه چیزی نوشته بود و نه خواسته بود بنویسد. انجیل مدتها بعد از عیسی توسط افراد مختلف نوشته شده است. در مورد تاریخ نوشته شدن انجیل ها و نویسندگانش فرضیات مختلفی ارائه شده است ؛ به خصوص در یک قرن گذشته ؛ علاوه بر این رسول برنابا ، مصلوب شدن عیسی، به عقب پس کشیدن یهودا، به صلیب کشیده شدن " سایمون سایرین " از معلمان مسیحی " باسیلیدس " و پیدا نشدن عیسی پس از مصلوب شدن چیزی جز خیال و تصور عنوان نشده است. معجزات عیسی مسیح را نیز به هیچ عنوان نمی پذیرند.

## تنها زبان و برج بابل

می رسیم به موضوعات و مواردی که از افسانه های سومری به ادیان یهودی ، مسیحی و اسلام وارد شده است :

در روزگاران قدیم بسیاری از کشورهای سومری و همسایه گانش، هر دو در فراوانی و صلح زندگی می کردند همه آنها با یک زبان برای خدای آب و هوا "انلیل" دعا می کردند . زمانی که " انکی " خدای حکمت و دانش به بالاتر بودن و برتریت " انلیل " حسادت می کند، در بین انسانها عداوت و دشمنی و جنگ را ایجاد کرده و این دوره بخصوص را به پایان می رساند و با قرار دادن زبانهای مختلف از برخورد و ارتباط مردم جلوگیری می کند. همین موضوع در تورات (سفر پیدایش ۱۱: ۹-۱) به شرح زیر است :

" وکلام در تمام جهان یکی و زبانش نیز یکی است. به هنگام مهاجرت از شرق در دیار **sinear** زمین همواری را پیدا کردند. در آنجا اُتراق کردند و به یکدیگر گفتند: بیایید خشت درست کنیم و آنها را به طور کامل بپزیم ، آنها به جای سنگ از آجر و بجای ملات از قیر استفاده می کردند. گفتند برای آنکه بر روی زمین پراکنده نشویم ، برای خودمان یک شهر با یک برج سر به آسمان کشیده بسازیم. و خداوند برای دیدن شهر و برج ساخته شده توسط فرزندان آدم ، پایین آمد. آنها یک ملت بودند و همه آنها به یک زبان گفتگو می کردند. گفتند برای اینکه زبان همدیگر را نفهمند ، بیایید برویم و زبانشان را مخلوط کنیم . خداوند آنها را پراکنده کرد و آنها ساختن شهر را رها کردند . از این رو آنجا " بابل " نامیده شد."

برج بابل در این جا ، بدون شک زیگورات بین النهرین است. عبرانی ها آنها را در حال ویران شدن دیدند. گفته می شود باقی مانده این برج خراب و ویران شده، آسیب پذیری انسانها، میل به تقدیر در برابر قدرت ، نماد و سمبلی از غم و اندوه و مشکلات است ( S.n کرامر - سومریها - ص ۲۹۳).

## آفرینش

براساس افسانه های سومری ، از ابتدای کائنات و جهان آب بزرگ بی انتهایی بود که الهه ی " نامو " نامیده می شد. الهه از آن آب کوه بزرگی بیرون می آورد. پسرش " انلیل " ، خدای هوا ، آن را دو قسمت می کند. بالای آن آسمان می شود و خدای آسمان آن را برای خود برمی دارد و زمین با شش طبقه اش مال الهه ی آب و خدای هوا می شود. خدای حکمت و دانش به همراه خدای هوا زمین را با گیاهان ، درختان و آبها تجهیز می کنند. حیوانات آفریده می شوند و خدایانی جهت اداره همه اینها به میدان آورده می شوند.

تورات سفر پیدایش باب ۱ : آیات ۹ تا ۲۹:

" بر روی سطح آبها روح خدا حرکت می کرد. خداوند گفت: در وسط آبها گنبد باشد و آبها از هم جدا شوند و خداوند گنبد را ساخت. خداوند آبهای زیرین را از آبهای بالا جدا کرد و به گنبد ، آسمان و به خاک خشک زیر آن ، زمین گفت. "

پس از آن نوبت به تجهیز زمین با گیاهان و حیوانات می رسد.

**سوره انبیاء آیه ۳۰ :**

" آیا ندیدند آنان که کفر ورزیدند که آسمان و زمین بسته بودند پس بازگشودیم آنها را و گردانیدیم از آب هر چیز را زنده پس آیا ایمان نمی آورند. "

در اینجا داستان تورات و سومر بسیار به هم نزدیک هستند. این حکایت در قرآن بسیار سطحی است . اما ایده اصلی یعنی به هم پیوسته بودن آسمان و زمین در ابتدا و از آب در آمدن آنها یکی است.

## " آفرینش انسان "

در سومر: خدایان به خصوص خدایان زن هنگامی که شروع به زاد و ولد می نمایند ، به خاطر آنکه مشغله آنها در این زمان فراوان است از سختی و مشکل آماده کردن غذا شکایت دارند. و همه ی خدایان به خدای هستی یعنی الهه ی " نامو " برای درمان دردشان التماس می کنند. او هم به خدای حکمت و دانش میگوید که عقل و دانش و ابتکار و خلاقیت خود را نشان دهد. خدای حکمت و دانش از گل رس نرم اشکالی درست می کند و الهه را مورد خطاب قرار می دهد:

" ای مادر این موجود به نام شما آفریده شد ،



تصویری از خدایان را بر آن قرار بده  
گل و لای ته آب را مخلوط کن  
دست و پاها را به میدان بیاور  
ای مادر سرنوشت مولود تازه به دنیا آمده را بگو!  
او یک انسان است!"

### سوره یونس آیه ۳:

"بدون شک پروردگار شما خداوندی است که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز سپس استوار شد بر عرش، تدبیر می کند کار را، نیست شفاعت کننده ای مگر پس از رخصتش. این است خداوند، پروردگار شما پس پرستش کنیدش آیا یاد آور نمی شوید."

### سوره هود آیه ۷:

"و اوست آنکه آفرید آسمانها و زمین را در شش روز و عرش او بر آب بود تا بیازماید شمارا کدام یک نکوترید در کردار و اگر بگویی شما باید برانگیختگان پس از مرگ هر آینه گویند که کفر ورزیدید و این جز جادویی آشکار نیست."

### سوره فرقان آیه ۵۹ (آیه ۴ سوره سجده نیز مثل همین سوره است):

"آنکه آفرید آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست در شش روز سپس استوار شد بر عرش و..

### سوره صافات آیه ۱۱:

"پس بپرسشان آیا آنان سخت ترند در آفرینش یا آن که ما آفریدیم همانا آفریدیمشان از گلی چسبنده."

### سوره فصلت آیات ۱۱ تا ۱۲:

"سپس به آسمان پرداخت و آن دودی بود، پس گفت به آن به زمین بیایید خواه و ناخواه، گفتند آمدیم فرمانبرداران (۱۱) پس آنها را پدید آورد هفت آسمان در دو روز و وحی کرد در هر آسمانی کار آن را و آراستیم آسمان نزدیک را به چراغهایی و نگاه داشتیم ..... (۱۲)."

در طی این کار که مادر تمام خدایان، از جمله الهه ی زمین، الهه ی تولد و خدای حکمت و دانش در آن (آفرینش انسان) دست دارد، چهار خدا با هم پیدا می شوند.

### تورات، سفر آفرینش، ۲-۷:

"خداوند خدا آدم را از خاک زمین آفرید و بر او نفس زندگی را دمید و آدم زنده شد."

در تورات آفرینش انسان به دو روش شرح داده شده است:

سفر آفرینش باب ۱ آیه ۲۶:

" خدا بعد از آفرینش زمین ، آسمان، ستارگان، گیاهان و حیوانات گفت: اجازه بدهید انسان را شبیه به خود خلق کنیم. او برهرچیزی در روی زمین حاکم شود و خدا انسان را شبیه خود آفرید و آنها را به صورت مرد و زن قرار داد."

سفر پیدایش باب ۹ آیه ۶:

" چونکه خداوند آدم را شبیه به صورت خود آفرید."

**قرآن سوره مائده آیه ۶۴:**

" و گفتند یهود که دست خدا به زنجیر بسته است ، به زنجیر بسته باد دستهای آنان لعنت باد بر آنان به سبب آنچه گفتند بلکه دستهای او باز است می بخشد هرگونه بخواهد و می افزاید بسیاری از آنان را آنچه فرستاده شده به سوی تو از پروردگارت در سرکشی و کفر ، وافکندیم در میان ایشان دشمنی و کینه تا روز قیامت هرگاه بیفروزند آتشی را برای جنگ فرو می نشاندش خدا و می کوشند به تبهکاری در زمین و خدا تبهکاران را دوست ندارد."

**سوره بقره آیه ۱۱۵:**

" و مشرق و مغرب برای خداست ، پس به هر سو که روی آورید همانجاست روی خدا به درستی که خدا گشاینده داناست."

**سوره ص آیات ۷۱ تا ۷۶:**

" وقتی پروردگارت به فرشتگان گفت من آفریننده بشری از گل هستم . پس زمانی که تمامش کردم و از روح خویش بر او دمیدم پس برایش سجده کنید. پس فرشتگان همگی باهم سجده کردند مگر ابلیس که برتری جست و از کافران شد. گفت ای ابلیس چه چیزی بازداشت تو را از آنکه سجده کنی برای آنچه که با دستهایم آفریدم. آیا کبر ورزیدی یا از برتری جویان بودی . ابلیس گفت: من بهتر از اویم . مرا از آتش آفریدی و او را از گل ."

بدین ترتیب روز ششم کار آفرینش به پایان می رسد. بر اساس تلمود نام اولین زنی که به همراه آدم و با هم آفریده شدند " لیلیث " است . این زن خود را با آدم برابر دیده و به حرف او گوش نمی کند و تبدیل به شیطان می شود و شروع به دست انداختن مردان می کند و مرد گرفتار شده را هرگز رها نمی کرد. بخصوص روز هفتم هرماه خطرناک ترین روز برای مردان بشمار می رفت. " لیلیث " که در دنیای سومری بر روی درخت الهه عشق " اینانا " لانه ساخته و آن را قطع نکرده است ، نام یک دیو است. ( مراجعه کنید : هارتموت scnmoekel ،

راس سرزمین سومر، استوتکارت، ۱۹۶۲ص ۱۴۱ )

سپس خداوند آدم را از خاک و زنش را از دنده او می آفریند . همانطور که در تورات مشاهده می شود انسان به صورت زن و مرد در روز ششم آفریده می شود و دوباره مرد از گل و زن از دنده ی او خلق می شود. در کتاب تورات دو افسانه جداگانه برای اسطوره آفرینش است که اگر بخواهیم خلاصه این دو را بیان کنیم ( سفرپیدایش ، ب ۱، آیه ۳۱) به این صورت خواهد بود که آفرینش و خلقت در شش روز انجام یافته است.

در روز اول خدا آسمان ها و زمین و روز و شب را خلق می کند و روز دوم گنبدی می سازد که آبها را جدا می سازد و خداوند این گنبد را آسمان می نامد. روز سوم از زیر آبها خاک را بیرون می آورد و به آن زمین می گوید و آبها را در یک مکان جمع آوری کرده به آن دریا می گوید . از زمین درختان و گیاهان را می رویاند. روز چهارم از گنبد آسمان خورشید، ماه و ستارگان را خلق می کند. ( حال آن که در روز اول آسمان و زمین ، شب و روز بدون ماه و خورشید خلق شده بودند. حتی روز دوم گیاهان و درختان روئیده بودند.) روز پنجم آبریان و پرندگان خلق می شوند و روز ششم چهارپایان ، خزندگان و کلیه حیوانات زنده روی زمین آفریده می شوند. کلیه حیوانات خلق شده توسط خدا به صورت مستقل آفریده شده و خدا انسان را شبیه به خودش و بصورت زن و مرد می آفریند و به آنها می گوید تکثیر شوید. بدین ترتیب ششمین روز تمام می شود . روز هفتم خداوند استراحت می کند.

از باب ۲ آیه ۴ به بعد اسطوره آفرینش به گونه ای متفاوت توضیح داده می شود. در حالی که انواع گیاهان و مردمان به صورت جفت در حال خلق شدن هستند، گفته می شود در اینجا به سبب نباریدن باران چمنزار و رویش علفی وجود ندارد. از زمین بخاری بلند می شود و خدا از خاک زمین آدم را خلق کرده و زندگی و حیات را در او می دمدم و آدم زنده می شود، بعد از آن خداوند در شرق عدن یک باغ می آفریند و آدم را در آنجا قرار می دهد و برای آن که تنها نماند از دنده آدم حوا را به وجود می آورد. این نشان می دهد که این داستان از دو منبع جداگانه گرفته شده و دومی از سومر نشات می گیرد. جالب توجه است با وجود این که بابلی ها بعد از سومریها زندگی کرده اند هیچ نشانه ای از اسطوره آفرینش در تاریخ به جا مانده از آنها وجود ندارد.

در قرآن خلقت انسان در سوره های مختلف و به سبک های مختلف آمده است.

**سوره مومنون آیه ۱۲:**

" همانا آفریدیم انسان را از چکیده ای از گل. "

" آفرید انسان را از گل خشکی مانند سفال پخته . "

در جایی دیگر با این مضمون می نویسد:

" در نزد خداوند وضعیت عیسی همانند وضعیت آدم است. خداوند او را از خاک آفرید. "

**سوره سجده آیه ۷:**

" آن که نکو ساخت هر چیزی را در آفرینش آن و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. "

**سوره انعام آیه ۲:**

" اوست آن که آفرید شما را از گل پس قرار داد سرآمدی را و سرآمدی نابرده نزد اوست سپس شما تردید می کنید. "

**سوره حج آیه ۵:**

" ای مردم اگر در شک از رستاخیز هستید، پس ما آفریدیم شما را از خاکی، سپس از چکه آبی، سپس از خونی بسته سپس از پاره گوشتی جویده تمام آفریده و تمام نا آفریده تا بیان کنیم برای شما و می نهیم در رحم ها هر چه را بخواهیم تا سرآمدی معین، پس برون آوریمتان کودکی، سپس تا برسید به نیروهای خود و از میان شماست آن که دریافت شود ( بمیرد) و از میان شماست آن که باز گردانیده شود به سوی پست ترین عمرها ( سالخوردگی ) تا نداند پس از دانستن چیزی را و می بینی زمین را افسرده ی پژمرده تا گاهی که بفرستیم بر آن آب را بجنبند و برآید و برویاند از هر جفتی نشاط انگیز. "

**سوره حجر آیه ۲۶:**

" ما آفریدیم انسان را از گل خشک از گل تیره ریخته شده. "

**همان سوره آیات ۲۸ تا ۲۹:**

" وهنگامی که گفت پروردگارت به فرشتگان که منم آفریننده بشری از گل خشک از گل تیره رنگ ریخته شده پس زمانی که آراستمش و دمیدم در او از روح خویش پس بیفتید برایش سجده کنان. "

**همان سوره آیات ۳۰ تا ۳۲:**

" پس سجده کردند فرشتگان همگی با هم جز ابلیس که از آن که با سجده کنندگان باشد سر پیچید. خدا گفت: ای ابلیس تو را چه شد که نبودی از سجده کنندگان؟ "

**همان سوره آیه ۳۳:**

"گفت من نمی خواهم که سجده کنم برای بشری که آفریدی او را از گلی خشک از گل تیره ریخته شده."

آیه ۳۴ تا ۳۵:

"گفت پس بیرون شو از آن که تویی رانده شده. وهمانا برتوست لعنت تا روز دین (قیامت)." همان طور که مشاهده می شود در هر سه دین انسان از گل آفریده شده است. اما دلایل آفرینش انسان در سومر و چگونگی آفرینش او با جرئیات کامل توصیف شده است.

<https://www.facebook.com/Lostbookofeden/>

## رانده شدن آدم از بهشت

در سومر سرزمینی خالص، پاک و روشن به نام " دیلمون " وجود دارد که خدایان در آنجا زندگی می کنند. سرزمینی برای زندگی که در آنجا بیماری و مرگ ناشناخته است؛ اما در آنجا آب وجود ندارد. خدای آب به خدای خورشید می گوید آب را از زمین در آورد و آنجا را با آب شیرین و تازه پر کند. خدای خورشید گفته ی خدای آب را انجام می دهد و به این ترتیب سرزمین " دیلمون " به باغهای میوه، مزارع و چمنزار و مرغزار خدایان تبدیل می شود. در این باغ بهشت خدای زمین هشت نوع نهال پرورش می دهد. زمانی که این درختان به بار نشستند، خدای حکمت و دانش " انکی " از میوه های آنها می خورد و طعم شان را می چشد. خدای زمین از این کار " انکی " بسیار عصبانی می شود و او را به مرگ نفرین نموده و از میان ناپدید می شود و بدین سان " انکی " به شدت بیمار می شود. سایر خدایان با توانایی بزرگ خود خدای زمین را پیدا نموده و برای خوب نمودن خدای حکمت و دانش " انکی " به او التماس می کنند.

الهه از طرف خداوند، برای هشت اندام مریض شده ی خدا در برابر هشت درخت یک خدا خلق می کند. جالب آن که پنج نفر از خدایان آفریده شده " الهه " هستند. ( این موضوع از منظر اولین اقدام برای تخصص گرایی در علم پزشکی بسیار مهم است). یکی از ارگان های بیمار دنده است. نام الهه ای که آن را خوب می کند، " نینتی " به معنای بانوی دنده است. در این کلمه " نین " بانو و " تی " دنده هاست. معنای دیگر " تی " حیات و زندگی است. اگر با معنای دوم بخواهیم کلمه " نینتی " را ترجمه کنیم، نام الهه به " بانوی زندگی " تغییر می یابد.

این داستان در تورات نیز هست. ( سفر پیدایش باب ۲ آیات ۵ تا ۳۲):

" و هنوز در زمین نهالی وجود نداشت و چمنزاری رشد نکرده بود. چرا که خدای خدایان بر روی زمین باران نبارانده بود و برای کار کردن بر روی خاک کسی را نداشت و از زمین بخار بلند شد و تمام خاک را آبیاری کرد. و خدای خدایان از خاک زمین آدم را آفرید و نفس حیات را در بینی او دمید و آدم زنده شد. و خداوندگار در شرق عدن باغی را ایجاد کرد و آدم را آنجا قرار داد. و خداوند خدا، منظره ای زیبا و درختانی خوب برای خوردن میوه هایشان قرار داد و در وسط باغ درخت زندگی و درختی را که خوب و بد را می داند از زمین رویاند و برای آبیاری باغ در عدن چشمه ای از زمین جوشاند و آن را به چهار رودخانه تقسیم کرد. ( دو تا از این رودخانه ها دجله و فرات بودند) و خداوند خدا آدم را در باغ عدن قرار داد تا به آن رسیدگی

کند و از آن مراقبت نماید. و خداوند خدا به آدم گفت: از میوه درختان باغ بخور فقط از میوه درخت معرفت برنیک و بد نخور، اگر بخوری می میری. و پروردگار برای آنکه آدم تنها نماند تمامی حیوانات را از خاک آفرید و آدم را برای نام گذاری آنها آورد. اما آدم تنها بود. خداوند آدم را در خواب عمیق فرو برد و یکی از دنده های او را برداشت و از آن یک زن آفرید و او را به نزد آدم آورد، آدم گفت: اکنون استخوان اوازاستخوان من و گوشت اواز گوشت من است. به او "نسا" گفته شود.

بعد از این فریب داده شدن زن توسط مار و خوردن میوه ممنوعه درباغ و گفتگوهای آنها با خداوند گفته می شود. خداوند مار را نفرین می کند و برای آدم و زنش لباس گشاد و بلند تهیه می کند تا آن را بپوشند. مکافات و جزای زن را دردهای زایش و بسیاری فرزند قرار می دهد و آدم را نیز با کارکردن مشقت بار بر روی خاک تنبیه کرده و هر دو را از باغ عدن بیرون می کند. تا این جا به دلایلی هنوز برای زن آدم نامی داده نشده است. با این حال در ابتدای باب چهارم، نام "حوا" برای زنش و هابیل و قابیل برای فرزندان آدم، نوشته شده است.

همانطور که در تورات ( باب یکم آیه ۲۷) دیده می شود در روز ششم و آخرین روز آفرینش خداوند انسان را مرد و زن آفرید؛ دوباره آدم را از خاک زمین و همسرش را از دنده او می آفریند. بر این اساس آیات چهارم تا بیست و سوم شرح داده شده در باب دوم، گرفته شده از داستان سومر است.

در قرآن این موضوع بسیار سطحی و در سوره های مختلف بصورت پراکنده و تکه تکه توضیح داده شده است. به ترتیب سوره ها:

### سوره بقره آیه ۳۱:

" و آموخت به آدم نام ها را همگی، سپس عرضه کرد آنها را بر ملائکه و گفت خواهید مرا از نام های اینان اگر راستگو هستید."

### آیه ۳۳:

" گفت ای آدم آگاهیشان ده به نام های آن چیزها، زمانی که آگاهیشان داد به نام های آنان گفت آیا نگفتم به شما که من می دانم غیب آسمان ها و زمین را، می دانم آن چه را که فاش و پنهان می سازید."

### سوره بقره آیات ۳۵ تا ۳۷:

"به آدم گفتیم که با همسر خویش در بهشت جای گیرید و بخورید از آن گوارا آنچه می خواهید و نزدیک نشوید به این درخت که از ستمگران می شوید. سپس لغزائید آن دو را

شیطان و بیرون راندشان از آنچه بودند در آن و گفتیم فرو شوید. گروهی از شما دشمن گروهی دیگر و برای شماست در زمین قرارگاه و بهره ای تا زمانی. پس دریافت آدم از پروردگار خود سخنانی و بازگشت به سوی او همانا اوست توبه پذیرنده ی مهربان."

### سوره اعراف آیات ۱۹ تا ۲۵:

"و ای آدم جای گیر تو وهمسرت در بهشت، پس بخورید از هر جا خواهید و نزدیک نشوید به این درخت که می شوید از ستمگران. پس بفریفتشان شیطان تا بنمایاند به ایشان آنچه را نهان بود از ایشان از شرمگاه ایشان و گفت که نهی نکرده است شما را پروردگارتان از این درخت مگر تا نپاشید دو فرشته یا باشید از جاودانان. و سوگند آوردشان که منم برای شما اندر زدهندگان. و سرنگونشان ساخت به فریب پس زمانی که چشیدند از آن درخت پدیدار شد برایشان عورت‌هایشان و پرداختند به پوشاندن به خود از برگ های بهشت و بانگ زد به ایشان پروردگارشان که آیا نهی نکردم شما را از این درخت و نگفتم به شما که شیطان برای شما دشمنی آشکار است. گفتند پروردگارا ستم کردیم برخویش و اگر نیامرزی ما را و رحم نکنی بر ما مسلماً از زیانکاران باشیم. گفت فرو شوید گروهی از شما دشمن گروهی و برای شما در زمین قرارگاه و بهره ای است تا زمانی. در آن زندگی کنید و در آن می میرید و از آن بیرون آورده می شوید."

### سوره طه آیات ۱۱۵ تا ۱۲۲:

"و همانا پیمان بستیم با آدم پیش از این پس فراموش کرد و نیافتیم برای او عزمی را. و هنگامی که به فرشتگان گفتیم سجده کنید برای آدم پس سجده کردند. جز ابلیس که سر پیچید. پس گفتیم ای آدم همانا این دشمنی است برای تو و همسرت هان برون نکند شما را از بهشت که تیره بخت شوی. همانا تو گرسنه نشوی در آن و نه برهنه گردی. و تشنه نشوی در آن و نه در آفتاب مانی. پس شیطان و سوسه اش کرد و گفت: ای آدم آیا به سوی درخت جاودانی رهبریت کنم و ملکی که زوال نپذیرد؟ پس خوردند از آن و نمودار شد برای ایشان عورت‌های ایشان و آغاز کردند گردآورند بر خود از برگ های بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگار خویش را پس زیانکار شد. سپس برگزید او را پروردگارش و توبه اش را پذیرفت و هدایتش کرد."

همان طور که مشاهده می شود این داستان به صورت قابل ملاحظه ای در سومر و تورات به موازات یکدیگر بیان شده است. در هر دو یک باغ خدا، کشت درختان، نبودن آب در باغ، خوردن میوه ی ممنوعه، نفرین شدگی و... آمده است.



در سومر الهه ای برای درمان دنده آفریده می شود که نامش بانوی دنده هاست. زمانی که داستان وارد تورات می شود زن از دنده آفریده می شود و معنای دوم این بانو در سومر که همان بانوی زندگی است ( بانوی حیات) و معادل آن در زبان عبری " حوا " است که به زن آدم در تورات داده می شود.

در قرآن و سوره های مختلف آیات متعددی متعلق به باغ بهشت هست . فقط درخت ممنوعه در آیه ۲۰ سوره طه " درخت ابدیت و جاودانی " بیان شده است. و این مار نیست که باعث رانده شدن آدم و زنش از بهشت می شود بلکه شیطان است. ونه در مورد اسم " حوا " و نه از خلق شدنش از دنده چیزی نوشته نشده است.

در اساطیر اسلامی، آفرینش آدم و رانده شدنش از بهشت به صورت مختلف آمده است. ( میدان لاروس، آدم ). خداوند به جبرئیل ، میکائیل ، عزرائیل و اسرافیل امر کرد که از هفت قسمت زمین هفت مشت خاک بیاورند. فقط زمین حاضر به دادن این خاک نشد. عزرائیل خاک را به زور گرفت و خداوند بر روی این خاک روزها باران بارانید و آن را نرم کرد و آن تبدیل شد به گل فرشتگان . و خدا به آن شکل داد . آدم ۸۰ سال به صورت خاکی بی شکل و بعد از شکل داده شدن ۱۲۰ سال بدون روح ماند. پس از شکل یافتن و رنگ گرفتن ، به فرشتگان امر شد که بر آدم سجده کنند. تنها شیطان این امر را نشنیده گرفت . بنابراین از بهشت و آسمان رانده شد. خوردن میوه ی درخت سیب که معیار تشخیص خوبی از بدی در بهشت بود ؛ برای آدم ممنوع شده بود. شیطان رانده شده از بهشت به شکل مار بر آدم و حوا ظاهر شده و با فریب دادن آنها و خوردن میوه ی ممنوعه توسط آنها ، باعث رانده شدنشان از بهشت می شود. آدم از کرده خویش پشیمان می شود و التماس می کند تا بخشیده شود. آدم به واسطه ی جبرئیل بخشیده می شود و به سرزمین عرفات در مکه فرستاده می شود. در آنجا " حوا " را می بیند. آدم در آنجا مامور ساختن کعبه می شود. جبرئیل نیز مراسم حج را به او آموزش می دهد و به این ترتیب نسل انسان بوجود می آید.

در این داستان چگونگی آفرینش " حوا " گفته نشده است. همان گونه که مشاهده می شود میان این افسانه و قرآن تفاوت های زیادی وجود دارد. جالب توجه است که در آفرینش انسان چهار ملک به خدا کمک می نماید. در داستان سومر نیز چهارتن از خدایان مهم این کار را انجام می دهند. در این جا درخت ممنوعه در بهشت درخت سیب است . این درخت در افسانه های بسیار دور سومر بویژه با الهه عشق در ارتباط است. در قرآن نیز یک بار به عنوان درخت جاودانی ( ابدیت ) آمده است. در افسانه های سومری ، میوه ممنوعه را " ایسیموت " وزیر صد

چهره " انکی " خدای حکمت به او می دهد . این کار در تورات توسط مار و در قرآن به دست شیطان و در این افسانه شیطان و مار هردو باهم انجام می دهند. در اینجا جبرئیل واسطه بخشودگی آدم از طرف خدا می شود . در سومر با التماس خدایان، خدای مادر، خدای حکمت و دانش را درمان می کند.

در سومر " انکی " خدای حکمت و دانش از سوی سایر خدایان برای انسانها خبر می آورد و در اسلام همان کار را جبرئیل انجام می دهد. صاحب قدرت بودن جبرئیل و وصف چگونگی نائل شدنش به کمال ، شبیه به خدای حکمت است ( میدان لاروس - جبرئیل). در افسانه های اسلامی چگونگی آفرینش " حوا " بیان نشده است.

## داستان فرزندان آدم و حوا ، "هابیل و قابیل"

تورات سفر پیدایش باب چهار آیه ۱:

" و آدم حوا را همسر خود قرار داد ، حوا از او حامله شد و قابیل را به دنیا آورد و بعد از آن برادرش هابیل را زایید. هابیل چوپان گوسفندان شد. و قابیل کشاورز شد. قابیل بعد از گذشت روزها از حاصل کشتزارش برای خدا هدیه آورد. هابیل نیز از گله خود یکی از بره های پرچربی را که اول به دنیا آمده بود ، آورد. و خداوند به هابیل و هدیه اش نگاه کرد اما به قابیل و تقدیمی اش نگاه نکرد. قابیل خیلی عصبانی شد. خداوند به قابیل گفت: چرا عصبانی شدی و صورتت گرفته شد؟ اگر رفتار خوبی داشته باشی آیا بالا برده می شود؟ و رفتار خوبی نداشته باشی گناه بر در خاندانت کمین خواهد نمود و او تو را می خواهد اما تو برتر از او باش . و قابیل به برادرش هابیل گفت و گفته اش واقع شد. زمانی که بیرون از شهر بودند قابیل در مقابل برادرش هابیل ایستاد و او را کشت ."

این موضوع در قرآن بیش از حد کوتاه و مختصر آورده شده و این نام ها ( هابیل و قابیل ) در قرآن نیست.

**سوره مائده آیات ۲۷ تا ۳۱ :**

و بخوان بر ایشان داستان فرزندان آدم را به حق هنگامی که قربانی کردند قربانی را ، پس پذیرفته شد از یکی شان و پذیرفته نشد از دیگری ، گفت همانا می کشمت ، گفت جز این نیست که می پذیرد خدا از پرهیزکاران. اگر فرا سوی من آری دستت را که بکشی مرا ، دراز نکنم دستم را به سوی تو تا تو را بکشم ؛ من از الله پروردگار جهانیان می ترسم . من می خواهم که تو برگیری گناه من و گناه خویش را تا از یاران آتش شوی و این پاداش ستمگران است. پس بیاراست برای او دلش کشتن برادر خویش را . پس کشت او را و از زیانکاران گردید. پس برانگیخت خدا کلاغی که می کاوید در زمین تا بنمایاندش چگونه نهان سازد پیکر برادر خویش را . سپس درآمد در گروه پشیمانان ."

در تورات و قرآن از دو فرزند دوقلوی حوا یکی پسر و یکی دختر ذکری به میان نیامده است. آنها بایستی در افسانه ها آمده باشند.

در سومر این داستان به دو صورت مختلف دیده می شود: در یکی " دُموز " خدای چوپان و " انکیدو " خدای کشاورزی هر دو عاشق الهه عشق یعنی " اینانائی " می شوند. هر کدام از آنها از محصول خود برای " اینانائی " تعریف و تمجید می کند و نهایتاً محصول خدای چوپان

از طرف الهه مورد پسند قرار می گیرد و با او ازدواج می کند. " انکیدو " این انتخاب را دوستانه قبول می کند و با آنها دوست می شود.

داستان دیگر به این گونه است: تابستان " امسی " و زمستان " اندن " است. زمستان برای خدای آسمان " انلیل " ، از حیوانات مختلف ، بره ها ، روغن و شیر هدیه می آورد. تابستان نیز از درختان ، گیاهان و سنگهای قیمتی هدیه می آورد.

هر دو در مورد ارزش آورده هایشان با همدیگر بحث می کنند . خدایی که شاهد این مبارزه بود هدایای زمستان را برتر و بهتر می یابد. تابستان هم این را قبول کرده سر تسلیم در مقابل زمستان خم می کند . سومری ها ، دام ها و دانه ها ( غلات ) ، پرندگان ، ماهی ها ، درختان و زمستان ، نقره و مس ، حفاری و دارایی هایی همچون گاواهن ، هرکدام را با خصوصیات ویژه خودش در میان گذاشته معرفی نموده اند. سبک موجود در این مباحثه ها از اولین نمونه های مباحثه در میان مردم اروپا در اواخر قرون وسطی شمرده می شود. شاید اسطوره ی دوقلوهای " حوا " از آنها برداشته شده است .  
تبدیل آب به خون :

تورات باب هفتم خروج : آیات ۱۴ تا ۲۵:

" خداوند به موسی گفت : قلب فرعون پر از سماجت و عناد است . و نمی خواهد به مردم خود آزادی بدهد . صبح در کنار رودخانه نزد فرعون برو و به او بگو که برای عبادت من توسط قومم در صحرا اجازه دهد . بگو خدای عبرانیان مرا به سوی تو فرستاده است . من با عصای در دستم به آب رودخانه ها خواهم زد و آنها را به خون تبدیل خواهم کرد. موسی گفته ی پروردگار را انجام داد . عصایش را به آب رودخانه ها زد . تمام آب رودخانه خون شد . مصریها دیگر برای آشامیدن آبی پیدا نکردند ."

این رویداد در **سوره اعراف آیات ۱۳۲ و ۱۳۳** چنین آمده است:

" و گفتند هرچند بیاوری برای ما هر آیه ای را که ما را به آن افسون کنی ، ما به تو ایمان آورنده نیستیم . پس فرستادیم برایشان طوفان و ملخ و پشه ( آفتی که در گندمزار پدید آید) و قورباغه و خون را آیت های مختلف ، پس سرکشی کردند و قومی گنهگار بودند ."

در این مورد نکته ی مشترک **عصبانی شدن خداوند بر یک شخص ( فرعون در مصر ) و فرستادن بلا و مکافات به همه ی انسانهاست**<sup>۳</sup>. یکی از این بلاها به خون تبدیل نمودن آبهاست. به طوری که مردم به غیر از خون نوشیدنی دیگری ندارند.

در افسانه های سومری نیز این موضوع آمده است که خداوند به یک شخص عصبانی شده و بلا و مکافات به سراسر سرزمین نازل کرده است. در سومر الهه عشق " اینانائی " در کنار یک باغ به خواب می رود. صاحب باغ با دیدن این صحنه، می رود و به الهه تجاوز می کند. الهه ی خشمگین تمام سرزمین را غرق در فلاکت و بلاهای مختلف می کند. این موضوع بخشی از یک شعر است که در مورد یک باغ بسیار آفتابی و درخشان با درختان پهن برگ و کاشت درختان مفید و رسیدگی به باغ توسط یک باغبان نوشته شده است:

" یک روز الهه من ، بعد از سفر به آسمان و زمین

اینانائی بعد از سفر به آسمان و زمین

فاحشه ی مقدس ( اینانائی ) در خستگی ( به باغ ) نزدیک شد.

به خواب عمیقی رفت،

اورا در گوشه ای از باغ دیدم،

به او تجاوز کردم و او را بوسیدم،

و به گوشه ای از باغم برگشتم .

در سپیده دم ، خورشید متولد شد،

زن با ترس به اطرافش نگاه کرد،

" اینانائی " با هراس به اطرافش نگاه کرد،

بعد از آن زن چگونه فاجعه آفرید!

" اینانائی " از خجالت چه کرد!

تمام چاه های آن سرزمین با خون پر شد،

بردگان حامل هیزم نوشیدند چیزی غیر خون،

بردگانی ( زنان ) که آب پر می کردند، پرنکردند چیزی غیر خون "

( برای خواندن متن کامل این شعر نگاه کنید به تاریخچه آغاز سومر ، صفحه ۵۹ تا ۶۲ )

<sup>۳</sup> . در اینجا جرم جنبه شخصی نداشته و تخلف یکی تنبیه برای همه را به دنبال دارد . در ادیان تک خدای خدا شخصی عصبانی است که حوصله تفکیک ندارد . در داستان سودوم و گمورا مباحثه ابراهیم و خدا هم در تورات و هم در قرآن بسیار جالب است که در این مباحثه ابراهیم می خواهد خدا را متوجه کند که شاید تعدادی بیگناه هم پیدا شوند اما در نهایت باز نظر خدا برای انهدام عمومی غالب می شود . و

## طوفان

در زمانهای بسیار کهن، داستان سیلی بزرگ با هدف نابود کردن مردم توسط خدا گفته شده است. اما تصور بر این بود که این داستان برای اولین بار در کتاب مقدس تورات نوشته شده است. حال آن که در حفاری هایی که در یک قرن گذشته در منطقه نینوا به عمل آمد، از کتابخانه پادشاه آشوری یعنی "آشوربانیپال" لوحه ای بدست آمد که عین داستان سیل بزرگ در آن آمده بود (۱۸۷۲). این امر با شگفتی فراوانی روبرو شد و باعث تضعیف بنیادی این باور گشت. آخرین بخش از حماسه "گیلگمیش" را این داستان تشکیل می دهد. "گیلگمیش" که به دنبال جاودانگی ست به وسیله ی خدایان از این طوفان سهمگین نجات پیدا می کند. این موضوع از طرف "اوتنایشتیم" که جاودانگی یافته توضیح داده شده است. بر این اساس در کوتاه مدت، تولید مثل و زاد و ولد انسان ها زیاد می شود، به طوری که خدایان از سر و صدا و داد و بیداد آدمیان خواب نداشتند. از این رو چهار خدای بزرگ تصمیم به از بین بردن مردم به وسیله طوفان می گیرند. "انکی" خدای حکمت و دانش به خاطر از بین رفتن انسان هایی که خود خلق کرده است، ناراحت می شود و از بالای دیوار خانه ی "اوتنایشتیم" که در شهر "شورپک" زندگی می کرد، صدایش می کند و از تصمیم خدایان برای از بین بردن مردم توسط طوفان خبر می دهد و به او می گوید که باید یک کشتی بسازد. دستورالعمل ساخت کشتی را نیز به او می دهد. آن گونه که گفته شده است "اوتنایشتیم" ساخت کشتی را در هفت روز به پایان می رساند. در مدت ساخته شدن کشتی حیوانات مختلفی قربانی می شوند. شراب سفید و قرمز رقیق نشده مانند آب رودخانه به صورت فراوان نوشیده می شود. همه کارها همانند مراسم مربوط به جشن سال نو انجام می گیرد. "اوتنایشتم" خانواده، بستگان، هنرمندان و حیوانات اهلی و وحشی را سوار کشتی می کند. در همین حال برداشتن طلا را فراموش نمی کند. همین که در کشتی را می بندند طوفانی شدید به همراه بارش باران شروع می شود. باران فقط از آسمان نمی بارد؛ خدایان زمین نیز شروع به خارج نمودن آب از زمین می کنند. سیل و طوفان به گونه ای از حد می گذرد که خدایان به وجودآورنده ی طوفان و سیل نیز می ترسند. این فاجعه شش روز و شش شب به طول می انجامد و در روز هفتم کشتی در کوه "نثار" به زمین می نشیند. "اوتنایشتیم" بعد از هفت روز صبر کردن کبوتری را به بیرون می فرستد. کبوتر جایی را

برای نشستن نمی یابد و باز می گردد . بعد از آن یک پرستو را می فرستد اما او نیز بر می گردد . در نهایت کلاغی را که فرستاده بود برنمی گردد و آنها بیرون می روند .  
" اوتناپیشتم " قربانی ها و نوشیدنی ها را به قله ی کوه تقدیم می کند . برای پختن گوشت قربانی ها ، اجاقهایی را که هیزم درختان مختلف در آنها قرار داده شده آماده می کنند و هفت دیگ بزرگ را بر روی اجاقها بار می گذارند . خدایانی که بوی شیرین و خوشمزه آن غذاها را شنیده اند جمع می شوند.

" انلیل " خدایی که طوفان را ایجاد کرده بود به کشتی می آید و زمانی که انسانها را در آنجا می بیند بسیار عصبانی شده و می گوید : چه کسی این ها را نجات داد . خدای حکمت و دانش در مقابل او قرار گرفته می گوید : کسانی را که مرتکب گناه شده اند و در برابر قوانین ایستاده اند مجازات کن اما در همین حد ، و شدید و کشنده نباش . " خدای حکمت و دانش با این سخن " انلیل " را آرام می کند . بدین ترتیب " اوتناپیشتم " و " کانسو " در باغ خدایان که در ابتدای رودخانه قرار داشت، برای یک زندگی جاودانه ساکن می شوند.

این داستان به زبان " اکدی " که یکی از زبان های سامی است نوشته شده است . در حالی که اسامی آورده شده در آن مربوط به زبان دیگری است . با توجه به این مطلب ، این داستان بایستی توسط سومری ها که به آن زبان صحبت می کردند خلق شده باشد . در واقع بعدها این موضوع توسط لوح نیمه شکسته بدست آمده که در موزه دانشگاه فیلادلفیا نگه داری می شود ، اثبات گردید . در این لوح داستان طوفان به زبان سومری و به صورت شعر نوشته شده است . متأسفانه حداقل نیمی از این متن وجود ندارد . اما قسمت های یافته شده در باره ی موضوع کاملاً روشنگر است. در اینجا نیز خدایان با خشمگین شدن نسبت به انسانها ، تصمیم به ایجاد یک طوفان بزرگ می گیرند . موضوع از طرف یک خدا به شخصی به نام " زئوسودرا " از پشت یک دیوار گفته می شود . این سطرها به شرح زیر است :

" فروتن ، مورد احترام

هر روز ، به رسالت الهی توجه کننده

به " زئوسودرا "

" آنکی " خدای حکمت از پشت دیوار می گوید:

مطلبی را خواهم گفت ، به من قول بده آن را حفظ می کنی !

و به حرفهایم گوش بده!

سیلی از طرف ما مراکز قوم را می پوشاند،

بذر بشر از بین می رود،  
این وعده ی مجلس خدایان است،  
وبه دستور " آن " و " آنلیل " ،  
حکومت پادشاهی به پایان می رسد ."

بعد از آن به قسمت شکسته لوح می رسیم که باید مربوط به نحوه ی ساخت کشتی باشد . در بخشی از متن که به تازگی خوانده شده ، شدت و خشونت سیل و طوفان که سراسر ملک را فرا می گیرد و هفت روز و هفت شب به طول کشیدن طوفان و قربانی کردن " زئوسودرا " برای خدایان در پایان طوفان نوشته شده است .

" در نهایت زئوسودرا ، پادشاه ،  
خودرا در مقابل " آن " و " آنلیل " انداخت .  
آنها از او خوششان آمد . همانند یک خدا به او زندگی بخشیدند ،  
حافظ نام گیاهان و دانه ی بشر...  
زئوسودرا را در زادگاه خورشید ،  
در ملک دیلمون ساکن نمودند ."

شرح همان رویداد در تورات : این موضوع در تورات ( سفرپیدایش باب ۹ - ۶ ) طولانی است. در حکایت تورات انسان ها به گونه ای در بدی و فساد غرق شده اند که خداوند تصمیم می گیرد آنها را از بین ببرد . نوح که مومن به خداست با خداوند همراه می شود . خداوند موضوع از بین بردن انسان ها را توسط یک طوفان و سیل بزرگ به نوح می گوید و از او ساختن یک کشتی را می خواهد و چگونگی ساخت کشتی و همچنین چه چیزهایی در آن قرار خواهد داد را به او می گوید . نوح خواسته خداوند را برآورده می کند . طوفان آغاز می شود و چهل روز طول می کشد . همه چیز بر روی زمین از بین می رود . از میزان آب در عرض ۱۵۰ روز به تدریج کاسته می شود . کشتی بعد از ۷ ماه و در روز هفدهم ماه برکوه آرارات می نشیند . نوح دوباره ۴۰ روز انتظار می کشد . سپس برای این که بفهمد همه ی آب ها خشک شده یا نشده اند ، ابتدا یک کلاغ را بیرون می فرستد و تا زمانی که کلاغ برگردد منتظر می شود . کلاغ بر می گردد و نوح یک کبوتر را به بیرون می فرستد کبوتری که برای سومین



بار به بیرون فرستاده بود بر نمی گردد و نوح و همراهانش بیرون می روند . نوح به درگاه خداوند قربانی می کند. خداوند بعد از شنیدن بوهای خوش ( نوح دستور پخت غذا از گوشت قربانی ها را داده بود) دوباره به فرستادن طوفان تصمیم می گیرد . اما بعد از گفتگو با نوح ، عهد می بندد که هرگز طوفان نفرستد .

سفرپیدایش باب ۱۲: آیه ی ۹:

" و خدا گفت : نشانه ی عهدی که بین خودم و شما و به همراه شما بین هر موجود زنده تا ابدیت بسته ام این است : انتشار آن را در ابر قرار دادم و بین من و زمین نشانه ای از پیمان خواهد بود. زمانی که روی زمین ابر می آورم بهار با ابر دیده خواهد شد."

نوح پس از ۹۵۰ سال زندگی می میرد. نسل انسانها از نجات یافتگان و پسران نوح ادامه می یابد. همانطور که نشان داده شد ، این سه داستان اساساً یکسان هستند . عصبانی شدن خدایان به انسان ها و تصمیم به نازل کردن بلا بوسیله طوفان ، پیشنهاد ساخت کشتی و ساخته شدن کشتی ، قرار گرفتن موجودات زنده در داخل آن ، آمدن سیل و طوفان ، نجات پیدا کردن کسانی که داخل کشتی بودند ، قربانی ها و ظاهر شدن خدا ویا خدایان از بوی قربانی ها .

نکته ی قابل توجه: در اسطوره بابلی خدایان به علت تکثیر انسانها و اذیت شدنشان از سروصدای زیاد آنان ، تصمیم به از بین بردن آنها به وسیله طوفان وسیل می گیرند . در سومر و تورات به علت بد شدن مردم ، خدایان خشمگین شده و تصمیم به از بین بردن آنها می گیرند.

در متن سومر و بابلی کسی که راز مربوط به طوفان را آشکار می سازد خدای حکمت و دانش " انکی " است. اما در تورات خود خداوند این کار را می کند . طوفان در افسانه سومری ۷ روز ، در بابل ۶ روز و ۶ شب به طول می انجامد و روز هفتم به پایان می رسد . اما در تورات طوفان بعد از ۴۰ روز به پایان می رسد و برای بیرون آمدن از کشتی ماه ها انتظار می کشند . در اسطوره ی بابل خدای ایجاد کننده ی طوفان " انلیل " به خاطر نجات یافتن انسان ها بسیار عصبانی می شود . اما خدای حکمت و دانش " انکی " او را آرام می کند و به نجات یافته ، زندگی ابدی داده شده ، به باغ خدایان فرستاده می شود . در تورات آن که تصمیم به آوردن طوفان می گیرد ، نوح را نجات می دهد، از کرده ی خود پشیمان می شود و عمر طولانی به نوح عطا می کند ، خداست .

این رویداد در قرآن بسیار سطحی نوشته شده است. آیات متعددی از سوره عنکبوت با مشکلات نوح در مورد ایمان ضعیف قومش، در ارتباط است. و از طوفان تنها یک بار سخن به میان آمده است. آیات مربوط به طوفان نوح به ترتیب به شرح زیر است:

#### سوره اعراف آیه ۵۹:

" به راستی که فرستادیم نوح را به سوی قومش . پس گفت : ای قوم من پرستش کنید خدا را نیست شما را خدایی جز او که من بیمناکم بر شما از عذاب روزی بزرگ . "

#### سوره یونس آیه ۷۳:

" پس تکذیبش کردند و رهانیدیمش و هر که را با او بود در کشتی . و قرار دادیم ایشان را جانشینانی و غرق ساختیم آنان را که تکذیب کردند آیت های ما را . پس بنگر چگونه شد فرجام بیم داده شدگان . "

#### سوره هود آیات ۳۶-۴۴:

" و وحی شد به سوی نوح که هرگز ایمان نیاورند از قومت جز آنان که ایمان آوردند . پس آزرده نشو از آنچه می کنند . و بساز کشتی را به دیدگان ما و وحی ما، و سخن نگوی با من در باره ی آنان که ستم کردند . همانا ایشان غرق شدگان هستند . و می ساخت کشتی را و هرگاه می گذشتند بر او گروهی از قومش ، به مسخره اش می گرفتند. گفت اگر ما را مسخره کنید ، همانا شما را مسخره می کنیم ؛ چنانچه شما مسخره می کردید . زود است بدانید چه کسی را می آید عذابی که خوار سازدش و فرود آید بر او عذابی پاینده . تا زمانی که پیامد امر ما و بجوشید تنور ، گفتیم بار کن در آن از هر نر و ماده دو جفت را و خاندان خویش ، مگر آن که بر او پیشی گرفته است سخن و آنان را که ایمان آوردند و ایمان نیاورده بود با او جز اندکی . و گفت سوار شوید در آن با نام خدا ، روان شدنش و لنگر انداختنش . همانا پروردگار من آمرزندهٔ مهربان است . و آن ( کشتی ) روان بود با ایشان در موجی همانند کوهها و بانگ زد نوح فرزند خود را که بود بر کناری ، که ای پسرک من سوار شو با ما و نباش با کافران . گفت به زودی پناه برم به کوهی که نگه دارم از آب . نوح گفت نیست نگهدارنده ای امروز از امر خدا ، مگر آن را که رحم کرده است و حایل شد میان ایشان موج . پس شد از غرق شدگان . و گفته شد ای زمین فرو خور آب خویش را و ای آسمان بس کن و فرونشست آب و گذشت کار و استوار شد ( کشتی ) بر ( کوه ) جودی و گفته شد لعنت باد بر گروه ستمگران . "

### سوره مومنون آیات ۲۶ تا ۲۹:

" گفت پروردگارا یاریم کن بر آن چه تکذیبم کردند . پس وحی کردیم بدو که بساز کشتی را به دیدگان ما و به وحی ما تا گاهی که آید فرمان ما و بجوشد تنور. پس جای ده در آن از هر کدام دو جفت را و خاندان خویش را مگر آن که پیشی گرفت بر او سخن از ایشان و سخن نگوی بامن درباره آنان که ستم کردند ، که ایشانند غرق شدگان . پس گاهی که استوار شدی تو و آن که با توست در کشتی ، بگو سپاس خدایی را که رهانید ما را از گروه ستمگران و بگو پروردگارا فرود آور من را در فرودگاهی فرخنده و تویی بهترین فرود آورندگان . "

### سوره شعراء آیات ۱۱۷ - ۱۲۰:

" نوح گفت : پروردگارا قومم تکذیبم کردند . پس بگشای میان من و ایشان گشایشی و برهانم و آنان را که با من هستند از مومنان . پس رهانیدمیش و آنان را که با او بودند در کشتی پرشده ای . سپس غرق کردیم پس از آن بازماندگان را . "

### سوره عنکبوت آیات ۱۴ - ۱۵ :

" و فرستادیم نوح را به سوی قومش . پس ماند در میان ایشان هزار سال مگر پنجاه سال . پس گرفت ایشان را طوفان در حالی که بودند ستمگران . پس رهانیدیم او و اهل کشتی را و گردانیدیمش آیتی برای جهانیان . "

### سوره زاریات آیه ۴۶:

" و قوم نوح را از پیش هلاک نموده بودیم که بودند ایشان قومی نافرمان . "

### سوره یا سین آیات ۴۱ - ۴۳:

" و آیتی است برای ایشان آن که ما سوار کردیم نژاد ایشان را در کشتی انباشته و آفریدیم برای ایشان از نمونه ی آن ، آن چه را سوار شوند . و اگر بخواهیم غرقشان می سازیم تا فریادرسی بر ایشان نباشد و نه رهانیده شوند. "

همانطور که مشاهده می شود در مورد این داستان در هفت سوره و بیست آیه به صورت مختلف سخن گفته شده است . کلمه طوفان فقط یک بار در این آیات به کار رفته شده است . چگونگی ساخت کشتی ، چه اندازه طول کشیدن طوفان ، چگونگی خارج شدن از کشتی و چرا نوح ۹۵۰ سال زندگی می کند ، در این آیات و سوره ها بیان نشده است و در مقابل خشمگین شدن خدا بر انسانها ، مطلع نکردن کسی از این رویداد ، کشتی ، جوشیدن آب از زمین و آسمان ، پهلو گرفتن کشتی بر بالای یک کوه ، نجات یافتن تعدادی از انسان ها و عمر طولانی ، به تمامی از اسطوره های سومری گرفته شده است .

## داستان ایوب

داستان "صبر ایوب" نیز یکی دیگر از حکایت هایی که به صورت مستمر در ادبیات و زبان ما بیان می شود، ریشه در اسطوره های سومری داشته و از آنجا وارد ادیان شده است. اما این موضوع پس از نیمه ی دوم قرن حاضر فهمیده شد. بخشی از این متن در لوحی که در دانشگاه فیلادلفیا هست ، نوشته شده است و بخش دیگر آن در موزه ی باستان شناسی استانبول است . هر کدام از این لوح ها به صورت مجزا خوانده شد و زمانی که بخش های مجزا در کنار هم قرار گرفت ؛ داستانی متشکل از ۱۳۵ سطر که در قالب شعر نوشته شده بود در معرض مطالعه قرار گرفت. با این حال بخش های زیادی از تکه های این الواح شکسته و از بین رفته بود که دسترسی کامل به متن را امکان ناپذیر می نمود.

ایده ی اصلی داستان ، مربوط به زمانی است که انسان ها دچار بلا یا و فلاکت زیادی می شوند . آنها به جای لعنت و نفرین به خدایی که مسبب اصلی حوادث فلاکت بار بود ، شروع به ستایش او می کنند و با التماس و زاری به درگاه خدا ، دل او را نرم می سازند تا از فلاکت های نازل شده رهایی یابند . در سومر ، التماس کردن برای خدایی انجام می گیرد که خدای شخصی مردم به حساب می آید . خدایی که دعاها و نیایش های مردم را به مجلس خدایان برده و برای آنها نیکی و خوبی به ارمغان می آورد .

این شعر ابتدا با ستایش انسان به درگاه خدا ، یادآوری جلال و جبروت او و مرثیه خوانی برای نرم کردن قلب خدا آغاز می شود . سپس ماجرای مردی شرح داده می شود که از طرف بستگان و دوستانش با وی به بدی رفتار شده است . این در حالی است که نامی از او برده نمی شود . مرد از مصیبت ها و بلاهایی که بر سرش آمده سخن می گوید و از دوستانش می خواهد که در غم و اندوه او شریک بشوند . پس از آن با خودش می گوید که ممکن است فرود آمدن این حوادث نکبت بار به دلیل گناهان خودش باشد . از این رو به درگاه خدا ندبه و زاری می کند تا مورد عفو و بخشش قرار گیرد . شعر با بیان پذیرش توبه ی مرد به درگاه خدا و بخشش او به پایان می رسد .

بخش هایی از شعر سومری : ( آغاز تاریخ سومر ص ۹۸-۹۶ )

" من انسان فهمیده ای بودم ، اما دیگر کسی به من احترام و ارزش قائل نیست ،

سخن راستم دروغ می شود ،  
آدم فریبکار همچون باد جنوب احاطه ام کرد و مجبور به کار برای او شدم .  
و احترام نداشتن به من ، مرا در مقابل تو شرمنده کرد.  
بدون توقف غم و اندوه تازه ای به من دادی ،  
به خانه رفتم ، با روحی سنگین ،  
و هنگام بیرون رفتن با قلبی دلتنگ ،  
چوپان صبور و صادق من ، به من خشمگین شد ،  
خصمانه نگاهم کرد .  
چوپانی که دشمنش نبودم ، در حقم بدی کرد ،  
دوستم به راستی سخنی با من نگفت ،  
برادرم حرف های صادقانه ام را رد کرد .  
مرد برایم تله گذاشت ،  
و تو ، خدای من مانع او نشدی !  
من دانا و دانشمند ، به چه دلیل در میان جوانان نادان شدم ؟  
من فهمیده ، چرا از ناآگاهان به حساب آمدم ؟  
غذا در همه جا هست ، و حالا قسمت من گرسنگی است ،  
در حالی که برای هر کسی سهمی بود ، سهم و تقدیر من غم و اندوه بود .  
می خواهم در مقابل خدایم بایستم ، می خواهم ندبه ها و سوگوتره هایم را بگویم ،  
رنج ها و دردهایم را نمایان می خواهم .  
روز خدا روشن بود ، روز من تاریک ،  
اشک ، تاسف و دلتنگی مرا در بر گرفت .  
همچون کسی که به غیر از اشک انتخاب دیگری ندارد ، رنج و اندوه مرا پوشاند .  
سرنوشت بد مرا در دستانش گرفته است ، نفس های زندگی کشیده می شود ،  
و بیماری ، سخت تنم را می سوزاند .  
خدای من ، پدر من که به من هستی بخشیدی ، سرت را بلند کن ،  
تا کی به من بی توجهی خواهی کرد ؟ مرا محافظت نخواهی کرد ؟  
تا کی مرا بدون راهنما خواهی گذاشت ؟  
مردان دانا سخن درستی دارند که می گوید :

"کودک بی گناه از مادر زاده نمی شود ،  
از گذشته های دور جوان بی گناه نیست ."

بعد از آن پایان خوش به شرح زیر است :

"خدای انسان به دردها و گریه های او گوش فرا داد .نیایش ها ، ندبه و زاری های مرد جوان  
قلب خدایش را به رحم آورد .  
خدایش سخن صادقانه ی او را پذیرفت ،  
سخنان پر از دعا و توبه اش را ،  
خدایش از نازل کردن بلا و بدی دست کشید .  
بیماری که بال هایش را از سینه هایی که در درونش جا گرفته بود، و ارواحش را بیرون  
کشید و دور کرد .  
رنج مرد به شادی تبدیل شد ،  
خدایش یک روح برای مراقبت از او گمارد ،  
و فرشته ای مشفق و دوست داشتنی به او داد ."

این داستان در تورات با جزئیات فراوان و پر از سخنان حکیمانه آراسته شده و در ۱۰۴۰ سطر  
به صورت شعر بیان شده است .(تورات ، ایوب )

در آغاز داستان خداوند به شیطان می گوید که ایوب بنده ی خوب خداست . شیطان می گوید  
: "اگر او را در وضعیت بدی قرار دهی به تو لعنت خواهد کرد . " شیطان بدن ایوب را از فرق  
سر تا نوک پا پر از جوش می کند . ایوب صدایش را در نمی آورد و شکایتی نمی کند .  
همسرش به او میگوید: "لعنت کن خدا را که این بلا را بر سرت آورده است !" ایوب در مقابل  
پاسخ می دهد : "چگونه خوبی های خدا را قبول می کنیم؟! ، همان گونه نیز بلاهایش را  
می پذیریم . " بعد از این ابوب بلاها و فلاکت های آمده بر سرش و عادلانه نبودن کار خدا در  
نازل کردن این مصیبت ها را به صورت شعر بیان می کند. دوستان ایوب به او می گویند که  
خدا کار ناعادلانه نمی کند و او خودش مستحق و سزاوار چنین فلاکتی است . و بدین ترتیب  
از خدا در مقابل ایوب دفاع می کنند . بعد از آن ایوب و خدا با همدیگر صحبت می کنند . هر  
دوی آنها کار های خوبی را که انجام داده اند تک تک می شمارند و به هم می گویند . در

نهایت ایوب از گفته هایش پشیمان شده و توبه می کند . خدا نیز توبه ی او را می پذیرد و سلامتیش را باز می گرداند. دارایی و ملکش را دو برابر می کند . به این ترتیب ایوب احترام خود را در بین دوستانش دوباره به دست می آورد .

برخی از اشعار عهد عتیق که به موازات شعر سومری است به این قرار است :

باب ۶۳ : ۱۶-۱۵

"برادرانم خیانت کردند ، همانند یک دره ، بستر دره های روان و جاری ."

باب ۷ : ۳

" به عنوان میراث ، ماه ها بدبختی به من داده شد ،

و به عنوان سهم ، شب هایی از سختی ."

باب ۷ : ۱۱

" با روحی مملو از دلتنگی سخن می گویم ،

و با جانی لبریز از تلخی شکایت می کنم ."

باب ۷ : ۱۱

" چرا گناهانم را نمی بخشد ،

و فسادم را از میان بر نمی دارد ؟"

باب ۱۰ : ۲

" خدایا ، به تو می گویم ، مرا محکوم نساز ،

چرا همچنان از من روی گردانی ؟ به من بگو !"

باب ۱۳ : ۱

" گناه من چیست ؟ به من بگو ،

چرا خودت را به من نشان نمی دهی ؟"

باب ۱۳ : ۲۳

" مگر گناهانم چقدر است ؟

گناه من چیست ؟ به من بگو ."

باب ۱۶ : ۱۶

" صورتم از گریه سرخ شده است ."

باب ۱۹ : ۲

" تا کی جانم را تلخ و ناراحت خواهی کرد و مرا با سخنانت سرکوفت خواهی زد ؟"

باب ۱۹ : ۱۳

"دوستانم را از من دور گردانید ،  
و همه ی آشنایانم با من غریبه شدند ."

باب ۱۹ : ۱۴

"بستگانم نیامدند ،  
نزدیک ترین دوستانم مرا فراموش کردند ."

باب ۱۹ : ۱۹

"آنهایی که شریک اسرارم بودند از من دوری می کنند ، و آنهایی را که دوست دارم از من  
روی می گردانند ."

باب ۳۰ : ۱

"آنهایی که از من کوچکترند مرا به استهزا می گیرند و به من می خندند ."

باب ۳۴ : ۵

"در حالی که حق دارم ، دروغگو پنداشته می شوم ."

باب ۳۰ : ۲۶

"در حالی که در انتظار روشنایی بودم ، تاریکی آمد ،  
روحم شکسته شد ، و روز گارم سیاه گشت ."

باب ۳۴ : ۶

"در حالی که حق دارم ، دروغگو پنداشته می شوم ."

باب ۴۲ :

پایان شعر . ایوب به خدا می گوید :

"تو قادر به هر کاری هستی !"



چیزهایی را گفتم که نمی فهمیدم ،  
التماس می کنم ، خوب گوش کن به آنچه می گویم !  
از تو می پرسم ، به من جواب بده  
در مورد تو فقط شنیده ام ،  
و الان تو را با چشمانم می بینم .  
و به این دلیل خودم را خوار می شمارم ،  
و در میان گرد و غبار و خاکستر توبه می کنم . "

همان طور که قبلاً ذکر شد ، توبه ی ایوب از طرف خدا پذیرفته شد و شادی و نشاط به باز گشت .

در عهد عتیق آن گونه که مشاهده شد، این موضوع حداقل یک هزار سال بعد از اشعار سومری به همان شکل نوشته شده است . اما عمیق تر و جامع تر و با زبان و کلماتی که به مفاهیم شاعرانه مجهز شده است . اشعار سومری ساده تر است . بسیاری از قسمت های این شعر در متون سومری به دلیل شکستگی خوانده نشده است و سطر های بسیاری وجود دارد که ناخواناست . در هر دو متن مجازات داده شده به خاطر انجام دادن گناه بیان شده است . فقط در باور سومری هر کودک ذاتاً با گناه به دنیا می آید . در متن دیگر این موضوع مشخص نشده است . در تورات ایوب خدا را می بیند .

وقتی به قرآن می رسیم همانند همه ی امور و مسائل ، این موضوع نیز بسیار سطحی بیان شده است . این موضوع فقط در چهار سوره و در چند آیه آمده است . در سوره ی نساء آیه ی ۱۶۳ و سوره ی انعام آیه ی ۸۴ از حضرت ابراهیم شروع می شود و از بین همه ی پیامبران از وحی شدن به حضرت ایوب نیز سخن به میان می آید .

**سوره ی انبیاء آیات ۸۴ - ۸۳ :**

" و ایوب زمانی که خواند پروردگار خویش را که مرا می رسد رنج و تویی مهرلانترین مهربانان ، پس پذیرفتم از او و بگشودم آنچه بدو از رنج و دادیم بدو خاندانش را و مانند آنان با آنان رحمتی از نزد ما و یادآوری برای پرستشگران . "

**سوره ص آیات ۴۴ - ۴۱ :**

" و یاد کن بنده ی ما ایوب را هنگامی که خواند پروردگار خویش را که همانا رسانید به من شیطان رنج و عذابی . بر زمین بزن پای خویش را این است شستشوگاهی خنک و نوشابه ای و

بخشیدیم به او خاندانش را و مانند آنان را با آنان رحمتی از ما و یادآوردنی برای دارندگان خردها و بگیر با دست خویش دسته ی گیاهی پس بزن با آن و سوگند مشکن . همانا یافتیمش شکبیا چه خوب بنده ای همانا او بسیار توبه کننده بود . "

اگر چه موضوع در قرآن بسیار کوتاه آمده است اما مجازات شیطان برای ایوب ، صبر و شکیبایی او ، التماس به خدا ، قبول شدن دعا و پاداش دادن به ایوب با دیگر منابع به صورت یکسان و موازی بیان شده است .

معمای دیگری که محققین در مسائل تورات را به مدت صدها سال برای یافتن دلیل و چگونگی آن به خود مشغول نموده بود و با کشف متون جدید سومری حل شد ؛ بخشی از آوازاها و آهنگ های سلیمان است که در تورات آمده است .

چرا شعرهای طنز و بامزه مربوط به این بخش از تورات است ؟ ظاهرا این اشعار نه با دین ارتباط دارند و نه با تاریخ . در این اشعار یک عاشق و یک معشوق است . کشیشان کلیسا عاشق را عیسی و معشوق را کلیسا ، عبرانیان عاشق را یهوه و معشوق را اسرائیل تعبیر نموده اند . در قرن نوزدهم در ارتباط این شعرها با مراسم عروسی که در اسرائیل برگزار می شد ، سخن گفته شده است .

از نیمه ی اول این قرن به بعد ، به خصوص بعد از خوانده شدن و رمزگشایی متون ادبی سومر که در آرشیو موزه ی باستان شناسی استانبول بودند ، به شباهت این متون با بهترین آوازه های سلیمان پی برده شد . در بررسی های انجام شده به وجود و حضور این شعرها در جشنهای سومری ها و در آوازه های که همراه با ساز و آهنگ و سرودها خوانده می شدند ؛ پی برده شد . اقتصاد سومر مبتنی بر کشاورزی بود ؛ از نظر آنها یکی از مهمترین مسائل مربوط به کشاورزی ، فراوانی و رحمت وبرکت در کشورشان بود . برای این کار آنها معتقد بودند که اگر باعث ازدواج " اینانا " الهه ی عشق با " دموزی " خدای چوپان ( او در ابتدای کار یک پادشاه بود و بعدها به عنوان خدایی نائل می شود .) شوند ، در توانایی و جاودانگی آنها سهیم شده و از این طریق باعث فراوانی و باروری و برکت در سرزمین خود می شوند . بر اساس این باور شاعران سومری در ارتباط با الهه ی عشق و خدای چوپان اسطوره ای طولانی خلق کرده و این اسطوره را به صورت مکتوب به زمان ما تحویل داده اند . خلاصه ی این داستان :

" اینانا " الهه ی عشق با " دموزی " خدای چوپان پس از مشکلات فراوان با همدیگر ازدواج می کنند . الهه بعد از ازدواج به دنیای زیر زمین یعنی عالم اموات می رود . اما آنجا " سرزمین بی بازگشت " است . بر اساس قوانین ، اگر چه او یک الهه است اما به روی زمین نمی تواند باز

گردد . با کمک خدای حکمت و دانش " انکی " الهه در مقابل اینکه کسی را به جای خود به عالم اموات بفرستد می تواند با تمام دارایی هایش به روی زمین بیاید. الهه به هر کجا که می رود خدایان و الهه ها را می بیند که در غیبت او کیسه های بزرگ لباس پوشیده و بر روی زمین افتاده و سوگواری می کنند . با دیدن این صحنه الهه نمی تواند کسی را به جای خود انتخاب کرده و به عالم اموات بفرستد . اما وقتی به شهری که شوهرش در آن بود می رود و او را در عدم خویش شاد و خرم نشسته بر روی تختش می بیند سخت خشمگین شده و می گوید : " این را بگیرد " و بعد او را به جن ها ( ارواح ) می دهد . بعد از مدتی از کرده اش پشیمان می شود . سپس با کمک الهه ای که مجازات شوهرش را نمی خواست ، نجات می یابد . او کسی نبود جز " گشتینانا " الهه ی رویا و خواهر " دموزی " که به جای برادرش به مدت یکسال و نیم در عالم اموات می ماند و این موضوع از طرف مجلس خدایان مورد قبول واقع می شود .

به این ترتیب " دموزی " پس از یک و نیم سال اقامت در عالم اموات در ماه های زمستان ، در فصل بهار از آنجا بیرون می آید و نزد همسرش بر می گردد . این بار پیوند ازدواج پادشاه با بزرگ راهبه ها جشن گرفته می شود . و به این منظور مراسم بزرگی گرفته می شود . سال جدید شروع می شود . همه چیز بیدار شده ، درختان سبز می شوند و حیوانات شروع به تولید مثل می کنند .

این است که در این مراسم حرفهایی از طرف پادشاه و راهبه یا همان خدا و الهه به همدیگر گفته می شد که این حرف ها به صورت شعرهایی سرشار از عشق و شادی نوشته شده و بعد از آهنگ گذاری به آواز و تصنیف های شاد تبدیل شده اند .

عقیده ی باروری در سومر که اساس این مراسم را تشکیل می دهد ؛ امروز تحت عنوان " مراسم مقدس ازدواج " توصیف شده است.

عقیده و باروری تا زمان عیسی و حتی بعد از آن به مدت طولانی قابل مشاهده است . به همین دلیل در تورات موضوعات مختلفی که ارتباطی با دین ندارند ؛ وجود دارد که نه تنها حذف نشده اند بلکه به صورت شعر باقی مانده اند . این مراسم در زمان سلیمان با شوکت و شکوه فراوان ادامه داشته و شعر هایی که مربوط به اوست از جمله مدارک و نشانه هایی است که می توانند آن را به اثبات رسانند .

مقایسه ی برخی از قسمت های شعر سومری با تورات :

بخش هایی از یک شعر که توسط یک راهبه به پادشاه " شوسین " گفته شده است ( متعلق به آرشیو موزه ی باستان شناسی استانبول ) :

" پسر جوان ، قلبم از عشق نو لبریز ،  
شادمانی تو خوش است ، عسلم !  
ارسلان ! قلبم از عشق تو لبریز ،  
شادمانی تو خوش است ، عسلم  
مرا افسون کردی ، لرزان در مقابلت می ایستم !  
پسر جوان ! از سوی تو به حجله برده میشوم !  
مرا افسون کردی ، لرزان در مقابلت می ایستم ،  
ارسلان ! از سوی تو به حجله برده میشوم .  
ای باشکوه ، تو را نوازش می کنم !  
اتاق خوابی پر از عسل ،  
با زیبایی تو پر از نشاط و سرور می شوم ،  
ارسلان ، تو را نوازش می کنم ! "

تورات : آهنگ آهنگ ها باب ۱ : ۴ - ۲ :

" مرا ببوس ، بوسه گیر از لبانم با لبانت ؛  
چرا که نوازشهایت از شراب بهتر است .  
بویت چه دوست داشتنی است ؛  
نام تو هم چون عطری است که از ظرفش می ریزد ،  
برای همین دختران تو را دوست دارند .  
من بیش از همه جذبت می شوم ، ما دنبال توئیم ،  
پادشاه مرا به اندرونی برد ،  
با تو بودن فرح بخش و نشاط انگیز است ،  
نوازش های تو را بیش از شراب می فهمم ،  
در دوست داشتن تو آنان محق اند . "

باب ۴ : ۱۱ - ۹ :

" قلبم را ربودی ، معشوق من ، نامزد من !

با یک نگاه چشمانت ،

با تنها زنجیر گردنت ، قلبم را ربودی .

نوازش هایت چه زیباست ، معشوق من ، نامزد من !

نوازش هایت چقدر از شراب بهتر است ،

و بوی عطرت از هر عطری بهتر است !

ای نامزدم ، از لبانت عسل می ریزد . "

( در متون سومری " دموزی " خدای چوپان ، " اینا نا " را دوست دخترش می خواند )

باب ۳ : ۱۱ :

" ای دختران " سایون " بیرون بیاید ،

سلیمان پادشاه را با تاج ببینید ،

تاجی که روز عروسی اش و در روز خوشحالی اش

مادرش بر سرش گذاشته است . "

این خطوط مراسم ازدواج مقدس را که تا زمان شاه سلیمان ادامه داشته ثابت می کند . به

گفته ی تورات سلیمان از هر دین ۷۰۰ زن داشته و سلیمان موجب بقای دین آنها شده است

باب ۲ : ۱۲ - ۱۰ :

" معشوقم جواب داد و به من گفت : عزیزم ، زیبای من ، بلند شو و بیا .

چونکه ، همان طور که می دانی ، زمستان گذشته است ؛

باران ها گذشتند و رفتند ؛

گل ها بر روی زمین نمایان است ؛

زمان آواز و ترنم آمده است . "

این خطوط بیان کننده ی انجام مراسم مقدس ازدواج در فصل بهار است .

باب ۶ : ۱۰ :

" نگاهش همچون سپیده ،

همانند ماه ، زیبا ،

و بسان خورشید ، پاک و روشن ؛

و مانند ارتش اردو زده ای وحشتناک ،

چه کسی است این زن ؟ "

این خطوط اشاره به شخصیت و خصوصیات الهه " اینانا " دارد .

باب ۲ : ۶ - ۵ :

" با انگور خشک به من توانایی دهید و با سیب زندگی ،

چون که من بیمار عشقم .

دست چپت را زیر سرم بگذار ،

و با دست راستت مرا در آغوش بگیر . "

سطور منطبق با این شعر در متون سومری :

" عشق من ، تنها کس قلبم ،

دست راستت را بر فرجم گذاشتی ،

و دست چپت سرم را نوازش می کرد ،

لبانت را بر لبانم نهادی ، و بر لبانم به تنهایی فائق شدی . "

همان طور که مشاهده می شود ، در تعدادی از اشعار متون سومری ، مشابهت هایی این چنین

وجود دارد . بدون شک اشعار بسیاری از این قبیل در متون سومری هست . با این حال اکثر

آنها هنوز در زیر خاک مدفونند . شاید در برخی از موزه ها و مجموعه ها برخی از قسمت های

این تابلت ها هست که هنوز خوانده نشده است .

" اینانا " الهه ی عشق در سومر تحت نام " اشتار " در اکدی ، " ایستارتا " در اسرائیل ، "

آفرودیت " در یونان و " ونوس " در میان رومیان ، مورد احترام بود و به وجود و هستی خود

ادامه می داد . امروز ، ویژگی ها و خصوصیات مربوط به " اینانا " به " مریم " مادر عیسی تعلق

دارد. او هم به مانند " ایناتا " حاکم آسمان، مدافع عدالت اجتماعی و حافظ فقرا و مظلومان به حساب می آید.

در برخی محافل سطح و جایگاه الهه ارتقاء یافته است؛ به گونه ای که او را بیش از پسرش پرستش می کنند، و از مادران، مردانی جنگجو و خانواده های مبتلا به اندوه و غم یاد شده است که برای گرفتن کمک به درگاه او دعا می کنند.

وضعیت عیسی نیز به خدای چوپان " دموزی " شبیه است. مورد ضرب و شتم قرار گرفتن " دموزی " و فرستاده شدنش به عالم اموات و خروج دوباره اش از آنجا و آمدن به روی زمین؛ مصائب و بلاهایی آمده بر سر مسی و باور آمدن هر ساله ی او به زمین را یادآوری می کند. گفتنی است باور صفویان به دوباره آمدن علی به دنیا نیز از افسانه ی " دموزی " سرچشمه می گیرد.

" دموزی " با نام " تمّوز " یا همان " ژوئیه " هم چنان در تقویم ما حضور دارد. در میان یهودیان نیز به صورت " تامّوز " وجود دارد. زنان اسرائیلی در هفدهم ماه " تامّوز " روزه می گیرند و به معبد می روند و گریه می کنند. این مراسم، رویداد دراماتیک فرستاده شدن " دموزی " به عالم اموات را به تصویر میکشد.

در کشور ما اوایل ماه می (روز ششم ماه) در باغ ها و حتی در گورستان ها (روستای تاحتا قوش) جشن " خضر الیاس " گرفته می شود که به نظر می رسد ادامه ی مراسم مقدس ازدواج است. چون که این مراسم به دلیل رسیدن خضر و الیاس به هم گرفته می شود. علاوه بر این در شب این روز بر آورده شدن نیت بستگی به اتحاد دو ستاره و دیده شدنش دارد. برای این منظور کسانی که نیت می کنند تا صبح روز دیگر برای دیدن این رویداد منتظر می مانند (برگرفته از افسانه ی " کوه زرد " یاشار کمال).

رد پای این مراسم مقدس را در اثر یک شاعر جغاتیایی به سال ۹۵۰ هجری که به صورت مثنوی باز نویسی شده است، در داستان " بدیع الجمال " و " سیف الملوک " میتوان یافت. با توجه به همه ی این ها روشن است که دین خلق شده توسط سومری ها و آفرینش ادبیات غنی توسط آنها تاثیر عمده ای بر ملت های خاورمیانه داشته و حتی اساس دین آنها را تشکیل داده است.

فقط این تاثیر از سومری ها به اسرائیلی ها به صورت مستقیم نبوده است. چون که تاریخ اسرائیل از آن جایی که در صحنه ظاهر می شود، حداقل یک هزار سال پیش از آن سومری ها دارایی های خود را از دست داده بودند.

در آن صورت چگونه این فرهنگ با آنها آمیخته است ؟  
امروز چگونگی این ارتباط از راه های مختلف قابل اثبات است .  
دولت سومر زمانی که در اوج قدرت بود ، مرز هایش در شرق به هندوستان ( دیلمون؟ ) ، در غرب به دریای مدیترانه و حتی قبرس ، در شمال به غرب آسیای مرکزی و در جنوب به مصر و اتیوپی گسترش یافته بود . سربازان و تجاری که به آنجا می رفتند و کسانی که از آنجا با هدف تجارت می آمدند با تمدن سومر ارتباط برقرار کرده بودند .

در سال های ۲۴۰۰ قبل از میلاد همانند اسرائیلی ها فردی از نژاد سامی با نام " سارگون " برای به دست گرفتن کنترل سومری ها پادشاهی " اکدی " را تاسیس کرده بود . در زمان سلطنت او و سلسله های بعد از او ، " سار نیا " شروع به گسترش از بین النهرین به خاورمیانه کرده و زبان " اکدی " به زبان جهانی محاوره و گفتگو تبدیل شده بود . پس از مدتی سومری ها دوباره قدرت گرفته و به تاسیس دولت سومری پرداختند . که آن نیز پس از مدتی نابود می شود . باز هم ، " آمورتی ها " که از مردم سامی بودند ، تحت عنوان پادشاهی بابل در سرزمین سومر حکمرانی می کنند . در زمان این تغییر خواندن و نوشتن به زبان سومری در مدارس و دانشکده های سومریان در بالاترین سطح مطرح می شود . در این جا نسخه های نوشته شده از آثار مذهبی و ادبی که توسط سومری ها ایجاد شده بود به موسسات آموزشی و کتابخانه های شهرهای دیگر ارسال می شود . جمعیت سامی ها به مرور رو به افزایش بود و آنها مجبور به آموختن زبان سومری بودند . از سوی دیگر سومریان نیز مجبور به آموختن زبان اکدی بودند . از این رو در مدارس شهرهایشان هر دو زبان مورد آموزش قرار گرفت . پس از استقرار دولت بابل ، آموزش به زبان سومری متوقف شد . اما آموزش دین ، افسانه ها و آثار ادبی سومریان به سبک سومری در مدارس بابل ادامه یافت . زبان سومری همانند لاتین قرون وسطی و یونان باستان به عنوان زبان دینی تقریباً تا زمان تولد عیسی مسیح به طول انجامید . بابلی ها با تغییر اسم خدایان سومری برای خودشان خدا ساخته بودند ؛ و معابد و مراسم مذهبی متعلق به این خدایان را حفظ کرده بودند و سرود ها و دعاها به زبان سومری خوانده می شد .

۱۵۰۰ سال قبل از میلاد زبان اکدی و خط میخی در خاورمیانه به زبان و نوشتار بین المللی تبدیل شده و حداقل نویسندگان در این کشورها باید این زبان را یاد می گرفتند . به همین سبب در آنجا از مدارس و برنامه های سومری استفاده میشد . به این ترتیب فرهنگ گرفته شده از سومر توسط بابلی ها ، از طریق زبان و نوشتن در آن کشورها گسترش می یابد .



حضرت ابراهیم و خانواده اش که یهودیان ، مسیحیان و مسلمانان بر اساس تورات او را جد خود می دانند ، از اور در بین النهرین به " هرآن " مهاجرت می کند . از آنجا نیز به عنوان یک تاجر وارد فلسطین می شود . او از طریق سربازان و قدرت مالی خود ، خدای شخصی خویش را به آنها می قبولاند و در این میان آنچه را که از بین النهرین آورده بود به مردم آنجا پیوند می دهد .

در نهایت پادشاه بابل Nabukadnezzar ( ۶۰۴ - ۵۶۲ ) فلسطین را به دست می آورد و تمام محققان یهودی را به بابل تبعید میکند ، این مساله فرصت بررسی اطلاعات کتابخانه ی بابل را به محققان یهودی می دهد .

همان طور که ملاحظه می شود ، دین سومری و ادبیات آن در دوره های مختلف و از راه های گوناگون به اسرائیلی ها رسیده است .

" ازرا " از مقامات یهودی قرن ۱۲ و " اسپینوزا " فیلسوف یهودی قرن ۱۶ معتقدند که تورات ، به خصوص پنج کتاب اول را که باوراین است توسط شخص موسی نوشته شده است ، پس از اسارت در بابل نوشته شده است .

این بررسی و کلیه ی مطالعات و دانسته هایمان در خصوص کتاب های دینی و موضوعات درج شده در آنها که برگرفته از سومریان است ، را باز هم مدیون اختراع خط توسط سومری ها و وسایل تحریر مورد استفاده توسط آنها هستیم . اگر آنها را بر روی چیزی می نوشتند که خراب یا ذوب می شد ، تمامی این مسائل مانند مجهولاتی حل نشده و به عنوان سرّ باقی می ماند .

## ریشه‌ی سومری فرشتگان هاروت و ماروت در قرآن

تحقیقات و مقایسه‌های دانشمندان و محققان خارجی در مورد موضوعاتی که از دین و ادبیات سومر وارد تورات شده؛ در نشریه‌های مختلف مطرح شده است. اما در ارتباط با این مقالات و تحقیقات علمی منابع نوشته شده به زبان ترکی وجود ندارد. و برای اینکه بدانم همان موضوعات در قرآن به چه شکلی است بسیار کنجکاو بودم. به این دلیل تمامی آنها را مجدداً بررسی کردم و موضوعاتی از قبیل آفرینش جهان و انسان، آفریده شدن حوا از دنده‌ی چپ آدم، اخراج آدم از بهشت، اختلاف هابیل و قابیل، صبر ایوب، طوفان نوح، تاریخچه حجاب و... را که در قرآن و انجیل و تورات وجود دارند با متون یافت شده‌ی موجود در تمدن سومری مقایسه کردم. این تلاش بصورت مقاله در بولتن و مجلات علوم و اتوپیا و به صورت وسیع‌تر، به شکل کتاب منتشر شد. به غیر از اینها مقایسه‌ای بین آوازهای مربوط به مراسم مقدس ازدواج " اینانا " الهه‌ی عشق با " دوموزی " خدای چوپان را با شعرهای فصل " آهنگ‌هایی از آهنگ‌های سلیمان " در تورات مقایسه کرده و نشان داده‌ام.

قرآن را با این فکر که در خصوص این آیین چیزی نوشته نشده، بررسی کرده و ردپای مشخصی ندیده بودم. فقط ماجرای فرشتگان هاروت و ماروت که در آیه ۱۰۳ سوره بقره آمده است؛ و هم زمان یافته شدن این ماجرا در متون بابلی مرا به تفکر وادار کرد. زمانی که فصل " ریشه‌ی ادیان " از کتاب " سرچشمه‌ی کتاب‌های مقدس " " توران دورسون " و کتاب " قصه‌های شریعت " پروفیسور " ایلهان آرسل " و احادیث و حکایت‌های نوشته شده در این خصوص را مطالعه کردم، نتیجه گرفتم که این داستان (هاروت و ماروت) ریشه در افسانه‌ی " اینانا " و " دوموزی " دارد، اما به صورت بسیار تغییر یافته و جزئی از یک موضوع کلی است.

خلاصه‌ای از افسانه‌ی " اینانا " و " دوموزی " :

" اینانا " الهه‌ی عشق و برکت در تمدن سومر بود. " دوموزی " پادشاهی بود که بعدها به مقام خدایی نائل شده بود و در تمدن سومر به نام خدای چوپان شناخته می‌شد. " اینانا " بعد از ازدواج، " دوموزی " را بر تخت خدایی مملکت می‌نشاند و به او تاج، عصای پادشاهی و قدرت می‌بخشد. بعد از آن " اینانا " برای دیدن خواهرش که الهه‌ی عالم اموات است می‌رود. اما برای برگشتنش به روی زمین باید یکی را به جای خود پیدا کرده و بگذارد. و او شوهرش را که منتظر آمدن او از عالم اموات نشده بود، به جای خودش انتخاب کرده و به زیر زمین

یعنی عالم اموات می فرستند. بعد از مدتی خواهر " دوموزی " یعنی " الهه ی رویا " برای نجات برادرش از آنجا ، قبول می کند که به جای برادرش به مدت نیم سال در عالم اموات بماند. " دوموزی " بعد از نیم سال به روی زمین آمده و به همسر تازه اش " اینانا " می پیوندد .

سومری ها برکت یافتن کشورشان را از این طریق باور کرده بودند . و این شروع سال جدید به حساب می آمد و هر سال به جای خدا ، پادشاه ، و به جای الهه ، راهبه ، این ازدواج را انجام می دادند و با سرگرمی های مختلف این ازدواج جشن گرفته می شد .  
به این آیین ، مراسم مقدس ازدواج می گوئیم . رد پای فرهنگ و تمدن برکت در فصل " آهنگ هایی از آهنگ های سلیمان " تورات و زنده شدن دوباره ی عیسی و خدا گونه شدن مریم در مسیحیت دیده می شود .

در اسلام جزئیاتی از این افسانه را در داستان هزار و یک شب و در داستان بدیع الجمال و سیف الملک که توسط یک شاعر جغتایی و به صورت مثنوی در سال ۹۶۰ هجری نوشته شده ، می توان مشاهده کرد . خلاصه داستان به این گونه است :

سیف الملک پسر پادشاه مصر، عاشق بدیع الجمال می شود که در گلستان ارم بابل زندگی می کرد و دختر فرشته ی پادشاه بود . سیف الملک برای بدست آوردن دختر تلاش می کند . بعد از ازدواج یا هم ، دختر به او قدرت می دهد ، که این مساله نشات گرفته از حکایت " اینانا " و " دوموزی " است.

پادشاه که با فرشته ( پری ) ازدواج کرده ، دامادی خداگونه می شود و برای سرزمین های تحت نفوذش فراوانی ، برکت و زندگی راحت می بخشد .

این موضوع در قرآن در سوره بقره آیه ی ۳۰ به این شکل آمده است :  
" به یاد آور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود : من بر روی زمین جانشینی قرار خواهم داد . فرشتگان گفتند : پروردگارا آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند حال آن که ما تسبیح و حمد تورا به جا می آوریم و تورا تقدیس می کنیم ( و برای جانشینی شایسته تریم). فرمود : من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید . "

همان سوره آیه ۱۰۲ چنین می نویسد :

" و یهود از آن چه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند ، پیروی کردند . و سلیمان کافر نشد( و هرگز دست به سحر نیالود) ، ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند . و (نیز یهود) از آنچه به دوفرشته ی بابل " هاروت " و " ماروت " ، نازل شد پیروی کردند .

حال آن که آن دو به هیچ کس (ازسحر) یاد نمی دادند ، مگر این که ( از پیش به او) می گفتند . ما وسیله ی آزمایشیم . کافرنشو(وسوء استفاده نکن). ولی آنها از آن دو فرشته ، مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله ی آن میان مرد و همسرش جدایی بیافکنند ، در حالی که هیچ گاه نمی توانند بدون اجازه ی خداوند ، به کسی زیان برسانند . آنها مطالبی را فرا می گرفتند که به آنان زیان می رسانید و نفعی نمی داد . به یقین می دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد ، در آخرت بهره ای نخواهد داشت . و چه بد و ناپسند بود آن چه خود را به آن فروختند ، اگر می دانستند .

این آیه از هر نوع مفهوم و اندیشه ای که برگرفته شده باشد ، از نظر من امکان ناپذیر است . قبل از آن همان گونه که مشخص کردم ، آن چه که در کتاب های " توران دورسون " و پروفیسور " ایلهان آرسل " خواندم ، افق دیدم را روشن کرد . " توران دورسون " از معتبرترین احادیث نویسان و از کتاب های مختلف ، اسناد و مدارک مربوط به این داستان را برای روشن شدن مطلب ارائه نموده است . پروفیسور " ایلهان آرسل " نیز به همان شیوه کار کرده است . یکی از داستانها به شرح زیر است:

" زمانی که خداوند آدم را به زمین فرستاد ، ملائکه به او گفتند : ای خداوند در آنجا نفاق ایجاد می کند ، چرا موجودی خون ریز را جانشین قرار می دهی ؟ ما تو را ستایش می کنیم ، تقدیست می کنیم و جایگاهی والا برایت قائلیم . چه حاجتی به وجود موجود دیگری هست؟ ما بیشتر از فرزندان آدم در مقابل تو سر تعظیم فرود می آوریم . خداوند به آنها گفت : فرض کنیم همانطور است که شما می گوئید . از میان فرشتگان دو نفر را انتخاب کنید تا به زمین بفرستم . ببینم چگونه رفتار می کنند؟ ملائکه دو فرشته به نام های " هاروت و ماروت " را از بین خود انتخاب کرده به روی زمین فرستادند . خداوند برای امتحان آن دو زنی بسیار زیبا به نام " زهره " را سر راهشان قرار می دهد. فرشتگان در آن ، خواهان همخوابگی با او می شوند . زن به آنها می گوید : اگر به وجود سایر خدایان ایمان بیاورند می تواند با آنها همخواب شود . فرشتگان قبول نمی کنند . دوباره زن با یک بچه می آید و به آنها می گوید : اگر بچه را بکشند ، با آنها می خوابد . فرشتگان می گویند : نمی توانیم این کار را بکنیم . بار سوم زن با شراب می آید و به آنها شراب می نوشاند و سپس همه ی خواسته هایش را از طریق آنها به انجام می رساند . به این ترتیب خداوند مثل انسان شدن فرشتگان در روی زمین را به آنها نشان داده اثبات می کند . خداوند بخاطر حادثه ی پیش آمده از فرشتگان سوال می کند که جزایشان را در دنیا می خواهند ببینند یا در آخرت ؟ آنها دنیا را ترجیح می دهند.

بعد از آن آنها را در داخل چاهی در بابل به صورت معلق از پا آویزان می کنند . آنها در آن وضعیت سحر و جادو را به انسان ها آموزش می دهند. زن زهره نام هم به آسمان ها رفته ستاره می شود ."

در حدیث دیگر فرشتگان آسمان فرستاده شدن آدم پیامبر به زمین و به راه راست نیامدن انسان ها را موضوعی برای خنده و مسخره کردن قرار می دهند . خبر وضعیت به خداوند می رسد . خداوند به آنها می گوید : از پیش خود حرف نزنند چرا که آنها نیز اگر در جای انسان قرار گیرند آن رفتار و عمل را به همان شکل انجام خواهند داد . ملائکه حرف خداوند را باور نمی کنند و از خداوند اجازه می خواهند که برای آزمودن این مسئله هاروت و ماروت را که از بین خود انتخاب کرده اند به روی زمین بفرستند . هنگام رفتن به آنها می گویند که زنا نمی کنند. برای خود بتی را به عنوان خدا قرار نمی دهند . قتل نمی کنند . شراب نمی نوشند و قمار نمی کنند . اما آنها به زنی بسیار زیبا که بر سر راه آنها قرار می گیرد دلبسته می شوند . زن به آنها می گوید که با شوهرش مشکل دارد و هاروت و ماروت برای بدست آوردن آن زن به انواع و اقسام حقه بازی دست می زنند . درجایی دیگر آمده است که آن زن به خاطر رفتارهای فریبکارانه ی هاروت و ماروت به آسمان می رود . به دنبال زن فرشته ها نیز خواستار رفتن به آسمان می شوند که قبول نمی گردد . اما با کمک یک شخص مومن این دو فرشته برای گرفتن جزای عمل خود به بابل فرستاده می شوند .

و آنها تا روز قیامت در آنجا می مانند . کسانی که خواهان یاد گرفتن علم سحر بودند به نزد آنها رفته و در حالی که نمی توانستند چهره ی آنها را ببینند ، صدایشان را می شنیدند . و آن چه را که می خواستند یاد می گرفتند .

در روایت دیگر نیز زن زیبا کلمات سحر آمیزی را که هاروت و ماروت برای رفتن به آسمان و برگشتن از آن استفاده می کردند ، یاد می گیرد و به آسمان می رود . اما خداوند برای فراموش کردن کلام سحر آمیز او را به ستاره تبدیل می کند . " هاروت و ماروت " نیز در بابل مانده و علم سحر را به مردم آموزش می دهند . در " میدان لاروس " این روایت کمی متفاوت آمده است . فرشتگان با همان دلیل " هاروت و ماروت " را انتخاب کرده و خداوند آنها را به بابل می فرستد . آنها روزها روی زمین دیده می شدند و شب ها برای نیایش به درگاه خدا به آسمان می رفتند . یک روز زن زیبایی به نام زهره برای طلاق گرفتن از شوهرش به نزد این دو می رود . آنها عاشق زن می شوند و همخوابگی با او را می خواهند . زن می گوید در صورتی قبول می کند که شراب بخورند و بت اختیار کنند .

هاروت و ماروت خواسته ی زن را قبول می کنند . اما زن با آنها نمی خوابد . این بار به آنها می گوید اگر دعایی را که برای رفتن به آسمان می خوانند به او یاد بدهند ، حاضر است با آنها بخوابد . زمانی که دعا را یاد می گیرد به آسمان می رود و خدا او را به ستاره تبدیل می کند . دو فرشته حضرت ادریس را واسطه ی بین خود و خدا برای بخشش گناهانشان قرار می دهند . آنها مجازات در دنیا را می پذیرند و خدا نیز دستور می دهد آنها را داخل چاهی در بابل از پا آویزان کنند .

بر اساس نوشته ی " توران دورسون " این روایات در تمامی تفاسیر قرآن موجود است . همه ی نویسندگان اسلامی نیز این روایت را بدون موشکافی و تحلیل در کتابهایشان آورده اند . براساس اسناد و مدارک ارائه شده توسط پروفیسور ارجمند " ایلهان آرسل " کلمه و اسم رمز سِری که هاروت و ماروت به زن زیبا داده بودند در midros یهودیان نوشته شده است . در زبان فارسی " هاروت " به مفهوم سحر باز یا جادوگر و " ماروت " نیز به مفهوم چاه آورده شده است . در دیوان اشعار نیز این دو همانند نگاه سحر آمیز و افسونگر معشوق تعبیر می شوند .

یکی دیگر از این روایات مربوط به افسانه های تاریخی مصر در زمان زندگی پادشاه " آریاک " است . پروفیسور " ایلهان آرسل " می نویسد که ریشه ی یهودی ، فارسی و مصری این روایات در افسانه هاست .

سه کاراکتر اصلی این روایات، " هاروت ، ماروت و زهره " زن زیبا روست . زهره اسم عربی ستاره ی ونوس است . " اینانا " الهه ی عشق سومر نیز به ستاره ی ونوس اشاره دارد . در عین حال نیز از زیبایی فریبنده ای برخوردار است که هوش از سر مردان می رباید . زهره هم به همان گونه توصیف شده است . " دوموزی " خدای چوپان و " انکیدو " خدای کشاورزی هر دو عاشق " اینانا " می شوند .

" هاروت " و " ماروت " نیز عاشق زهره می شوند . مقابل " اینانا " زهره است . و مقابل " دوموزی " و " انکیدو " ، " هاروت و ماروت " . این روایات سند و مدرکی است از این که اکثر خدایان سومری به فرشته در ادیان تک خدایی تبدیل گشته اند . تبدیل شدن زهره به ستاره ، موازی شبیه بودن " اینانا " به " ونوس " است .

همانطور که مشاهده می شود ، منشا تک خدایی در خاورمیانه حتی سرچشمه ی اصلی ادیان چند خدایی تا زمان سومری ها می رسد .

افسانه‌ها از زمان‌های بسیار دور از سرزمینی به سرزمینی دیگر، دهان به دهان گشته و مردم آنها را بر اساس علائق و دانسته‌هایشان به شکل‌های مختلف بیان کرده‌اند یا توضیح داده‌اند و نوشته‌اند.

آیه‌ی ۱۰۲ از سوره‌ی بقره که در مورد جادوگری است، اشاره به ضرورت استفاده از سحر و جادو با قصد و نیت شرورانه و بد در اسلام دارد. سحر و جادو در میان مردمان سومری و بین‌النهرین وجود داشت. در قوانین آنها نیز استفاده از سحر و جادو برای مقاصد شرورانه و بد ممنوع شده بود.

در اولین قانون سومری یافته شده که از قوانین ایجاد شده توسط "اورنامون" موسس سومین سلسله "اور" می‌باشد؛ چنین آمده است: اگر کسی به واسطه‌ی جادوگری شخصی را گناهکار نماید، به نهر انداخته خواهد شد. اگر در نهر غرق نشود سه شگال نقره باید بدهد (ماده ۱۰). در این جا آن که گناه را به گردن دیگری انداخته است به آب انداخته می‌شود. در ماده‌ی ۲ از قوانین حمورابی و ماده‌ی ۴۷ از قوانین آشور در مورد جادوگری آمده است: "چه مرد و چه زن، هر کدام اقدام به سحر و جادوگری نموده و دستگیر شوند، مجازاتشان مرگ است."

به گفته‌ی مفسران قرآن، در شریعت اسلام با جادوگری مخالفت شده است و یادگیری علم سحر به شدت منع شده است. مگر این که با ایمان به خدا و برای مقاصد شوم و شیطانی انجام نگیرد. برای نشان دادن ریشه‌ی این موضوع به آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی بقره استناد می‌کنند. نویسندگان اسلامی برای بخشی از این آیه که مربوط به سلیمان است و دلیل آن معلوم نیست، حکایتی را بیان می‌کنند که به این قرار است: شیاطین برای این که نشان دهند سلیمان پیامبر شخص بدی است و قدرت‌هایش را از سحر و جادوگری می‌گیرد، کتابی در مورد سحر و جادو می‌نویسند تا او را از تخت پادشاهی برکنار کنند. مردم نیز به این سبب بد بودن سلیمان پیامبر را باور می‌کنند. در این آیه خداوند به پیامبر، بد و شرور بودن مردمی را نشان می‌دهد که هزار سال قبل از او حضرت سلیمان را جادوگر دانستند. خداوند آنها را کافر نمی‌داند بلکه شیطان خطاب می‌کند.

حال آن که در تورات، سلیمان به خدای واحد باور نداشت و ۷۰۰ زن از ادیان مختلف برای خود اختیار کرده و ادامه‌دهنده‌ی دین آنها بود.

در تورات، پادشاهان باب ۱۱ در مورد سلیمان چنین آمده است:

" و سلیمان پادشاه ، به همراه دختر فرعون از میان مردم " موآبی " ، " آمونی " ، " ادومی " ، " سیدالی " و " هیتی " زنان بسیاری را پسندید . خداوند به فرزندان اسرائیل گفت : " به میان آنها نخواهید رفت . چون که آنها قلب های شما را با پیروی از خدایان خود گمراه خواهند کرد . "

و مردمی که سلیمان از میانشان زنان بسیاری را پسندید و اختیار کرد ، همان مردمی بودند که خداوند در تورات فرزندان اسرائیل را از آنها برحذر می دارد . پیوند سلیمان با آنها به واسطه ی عشق بود . او ۷۰۰ زن از میان دختران و ۳۰۰ زن به عنوان کنیز داشت . زنان سلیمان قلب او را با پیروی از سایر خدایان منحرف کردند . قلب او به تمامی با خدا نبود و سلیمان به دنبال پیروی از خدای " استارت " مردم " سیدالی " ( اینانای سومری ) و " میلکوم " شیء مکروه مردم " آمونی " رفت و در چشم خداوند بدترین کار ممکن را انجام داد . در کوهی که پشت اورشلیم واقع شده برای " کمّوش " شیء مکروه مردم " موآبی " و " مولاک " شیء مکروه مردم " آمونی " جایگاه بلندی ساخت و برای خدایان خود بخور و قربانی کرد و همه ی این کارها را به خاطر زنان خارجی خود انجام داد . "

همانطور که مشاهده می شود سلیمان نه به خدای اسرائیل و نه به " الله " خدای اسلام باور نداشت .

بر اساس منابع اسلامی ، در زمان سلیمان بود که به مردم بابل جادوگری آموخته شد . و بزرگترین اساتید جادوگری " هاروت و ماروت " بودند . علم مربوط به جادوگری به این دو فرشته داده شده بود . آنها قبل از آموزش ، در مورد آسیب ها و ضررهای جادوگری هشدار می دادند و سپس شروع به آموزش می کردند . درمیان دعا و سحرهایی که یاد می دادند ، جدا کردن زن و شوهر نیز بود . همراه با این مطلب ، شخص مورد بحث ، یعنی جادوگر ، فقط با اذن خداوند می توانست آسیب بزند . آموزش دیده گان جادوگری ، یاد می گرفتند مسائلی در جادوگری هست که به خودشان نیز آسیب می رساند . بر اساس آیه ، کسانی که از طریق جادوگری معامله می کنند هیچ سهمی در آخرت ندارند .

همه ی این ها نشان می دهد که ادیان ، بر اساس این که ابتدا در بین النهرین بودند و با تاثیری که از فرهنگ های مختلف گرفته اند ، از عقاید ، اندیشه ، فهم و قوه ی خیال آن جوامع شکل گرفته اند .



## عین عبارات و مطالب تورات، احادیث اسلامی و متن قرآن در الواح سومری

به چه دلیل ابراهیم پیامبر زنش سارا را به فرعون تقدیم کرد؟  
زمانی که این کتاب را می نوشتم ، حکایت ابراهیم و خانواده اش ، که بخش بزرگی از باب تکوین تورات را به خود اختصاص داده و در میان یهودیان ، مسیحیان و مسلمانان از حکایات مهم و عالی به حساب می آید ، علاقه و توجهم را به خود جلب کرده بود .  
در بررسی هایی که بر روی یافته های باستان شناسی ، اسناد خط میخی ، کتیبه های مصری ، متون اوگاریتی و... انجام دادم ، بعضی از قسمت های این حکایت قابل فهم نبود . بعد از آن تصمیم گرفتم این بررسی ها را در قالب یک کتاب در اختیار علاقمندان و محققان قرار دهم . کتاب تمام شد و تحت عنوان " ابراهیم پیغمبر در اسناد سومری و یافته های باستان شناسی " منتشر شد .

پیدا کردن توضیحات قابل قبول برای برخی موضوعات نامعلوم و غیر قابل فهم در میان بررسی هایی که تا کنون انجام داده بودم ، بسیار خوشحال کننده بود . یکی از این ها مربوط به موضوع تقدیم نمودن سارا توسط ابراهیم پیامبر به فرعون در مصر بود . این اتفاق محققان تورات را به مدت هزار سال به تفکر واداشته بود .  
چرا یک پیامبر دو بار همسرش را خواهر خود خطاب می کند و دروغ می گوید ؟ ( باب تکوین: ۱۲ تا ۲۰)

به چه دلیل او را در مصر به فرعون تقدیم می کند ؟ چرا از طرف خداوند به جای اینکه ابراهیم مجازات شود ، فرعون مجازات می شود؟ به چه دلیل فرعون زن ابراهیم را به همراه کنیزان ، حیوانات ، طلا و نقره به او پس می دهد ؟

پاسخ سوالاتی از این قبیل تا مدت ها پیدا نشده بود . در بررسی های انجام شده زمانی که ریشه ی این داستان را در متون سومری یافتیم ، بسیار شگفت زده شدم .

اثری که موجب گردید بتوانم پاسخی برای مجهولات این موضوع بیابم ، مربوط به طومارهای کومران است که برخی از آنها در یک اثر چاپ شده و بخشی از متون آورده شده در آن اثر مربوط به این موضوع است .

به هنگام خواندن آن متوجه شدم جزئیات و بخش های مختلفی از فرهنگ برکت سومری که مراسم مقدس ازدواج را تشکیل می دهد در این داستان نیز هست .

نویسندگان اسرائیلی به هنگام بازگشت از اسارت بابلی ها، هر چه را که در آنجا از افسانه های سومری شنیده و خوانده بودند و در یادشان مانده بود جمع آوری کرده و افسانه های جدیدی ساختند. یکی از این ها نیز سرگذشت و ماجرای عجیبی است که برای ابراهیم پیغمبر ساخته شده است. نویسندگان اسلامی نیز براساس این افسانه ها برای خودشان حدیث یا احادیثی را استخراج کرده بودند.

ابتدا خلاصه ای از این ماجرا در تکوین تورات، احادیث اسلامی و متون مربوط به طومارهای کومران که منبع اصلی آنها برگرفته از افسانه ی ازدواج مقدس سومری هاست، را ذکر می کنم. خواننده این متون را خودش مورد بررسی قرار داده سپس در مورد محق بودن یا نبودن من نظر دهد.

تکوین، باب ۱۲:

"... و در کشور خشک سالی شد، و ابراهیم به عنوان مهمان به مصر رفت، چون که خشک سالی سختی کشور را فرا گرفته بود و زمانی که به نزدیکی مصر رسیدند، به زنش سارا گفت: می دانم که تو زن زیبایی هستی، و مصریان به هنگام دیدن تو می گویند که این همسر اوست و مرا خواهند کشت و فقط تو را زنده نگه می دارند. برای این که به خاطر وجود تو با من رفتار خوبی داشته باشند و به سبب حضور تو زنده بمانم، بگو خواهرم هستی. و واقع شد. در زمان ورود ابراهیم به مصر، مصریان زیبایی بیش از حد همسرش را دیدند. امیران فرعون نیز او را دیدند، و ستایش او را به فرعون نمودند، و زن به کاخ فرعون برده شد. و فرعون به خاطر او با ابراهیم نیز به خوبی رفتار کرد، و او صاحب گوسفندان، گاوها و الاغ ها و نوکران و کنیزان و الاغان ماده و شتران شد و رب به خاطر سارا زن ابراهیم به فرعون و کاخش ضربه های بزرگی زد. فرعون ابراهیم را صدا زد و گفت: چیست این کاری که با من کردی؟ چرا به من نگفتی که او زن توست؟ به چه دلیل گفتی که خواهر توست؟ و من نیز او را به عنوان همسر اختیار کردم. و حالا همسرت را بگیر و برو. و فرعون به خدمه اش در مورد آنان دستوراتی داد و آنها او و همسرش و هرچیزی که متعلق به او بود را برگرداندند.

ماجرای ابراهیم و فرعون در احادیث اسلامی

ابو حریره به نقل از محمد داستان تقدیم شدن سارا به فرعون را چنین می نویسد:

ابراهیم به همراه سارا سفر کرد، همراه او وارد شهری شد که یک مالک در آنجا حکمران بود. به حکمران ظالم خبر داده شد که ابراهیم با یکی از زیباترین زنان دنیا وارد شهر شده است. مالک با خودش گفت: زنی که همراه ابراهیم است چه نسبتی با او دارد؟ و به وسیله ی پیکی

به ابراهیم پیام فرستاد. ابراهیم جواب داد: خواهر من است. سپس ابراهیم نزد همسرش رفت و به او گفت: من به آنها گفتم تو خواهر منی. سختم را تکذیب مکن. و نیز گفت: به خدا قسم که به غیر از من و تو بر روی زمین هیچ کس ایمان ندارد. و خلیل سارا را به نزد مالک فرستاد. مالک برای سارا از جای برخاست. سارا نیز در همان لحظه وضو گرفت و به نماز ایستاد و نیایش کرد و گفت: "ای پروردگار، من به تو و پیامبران ایمان آوردم. من زنانگی ام را به غیر از همسرم از دیگران تا ابد محافظت کردم. این کافر را بر من مسلط نگردان."

همان لحظه راه تنفسی مالک گرفت. داشت خفه می شد. به خرخر افتاد، پایش را به زمین کوبید و به تلاطم افتاد (و این اتفاق چندین بار تکرار شد). مالک رو به خدای کاخش گفت: "حتما شما چیزی برای من فرستاده اید. این زن رابه ابراهیم باز گردانید. هاجر را نیز به سارا بدهید." متعاقبا سارا به نزد ابراهیم رفت و به او گفت: "فهمیدی همسرم، کافر تفضل کرد، یک کنیز نیز برای خدمت به ما داد."

حکایت سارا با پادشاه "هورکانوس" داستانی که می خوانید مربوط به سارا همسر ابراهیم پیامبر است که در حدود سالهای ۵۰ قبل یا بعد از میلاد در غارهای شنی نزدیک دریای "اولو" بر روی نوشته ای مربوط به عصر پیدایش خط یافته شده است:

"چشمش به او افتاد، چقدر زیبا بود، موهایش چقدر ظریف بود و چشمانش بی نهایت زیبا. بینی اش چه خوش ترکیب است. تمام درخشش ها در چهره ی اوست، سینه هایش چقدر زیباست! و سفیدی اش چقدر دوست داشتنی است. چه بازوان خوش فرم و چه دستان متناسبی دارد. کف دستانش زیباست و انگشتانش بلند و باریک. ساق پاهایش چقدر زیباست! و ران هایش بدون نقص. از میان دختران و کسانی که می آیند هیچ کس به اندازه ی او زیبا نیست. از همه ی این ها بالاتر، او زنی بسیار دانا است."

و پادشاه، سخنان میان "هورکانوس" و دو دوستش را شنید. هر سه همانند یک نفر حرف می زدند. پادشاه اشتیاق فراوانی برای دیدنش پیدا کرد. و مردی را برای آوردنش فرستاد. از زیبایی بی حد و حصر او حیران شد. و او را برای همسری اختیار کرد. و بعد از آن قصد جان مرا کرد. سارا به پادشاه گفت: "او برادر من است." سارا ابراهیم را نجات داد. پادشاه او را نکشت. ابراهیم گفت: "این به نفع من بود (این طور سخن گفتنش برای من متناسب تر بود). و من ابراهیم به خاطر سارا که به زور از من گرفتند تمام شب را با رنجی بزرگ و دلی

شکسته گریستم و برادر زاده ام " لوط " نیز به همراه من گریست . قبل از آن با دلی شکسته و چشمانی گریان به درگاه خدا دعا و نیایش کردم . "

" سرور و آقای همه ی جهانی تو ای خداوند بزرگ ، آقای همه ی پادشاهان و سرورانی تو ، و تو ای مقدس ، کسی هستی که آنها را محاکمه می کنی . اکنون گوش کن ؛ " فرعون مصر " زوآن " همسرم را از دستم گرفت و من در مقابل گریه می کنم . او را به خاطر من محاکمه کن ، تمام قدرت خود را به او و تمام کسانی که در خانه اش هستند نشان ده . و با این قدرت با زخم نزدیکی نکند . همه ی انسان ها بدانند که من سرور و آقای پادشاهان روی زمین از سوی تو هستم . و من گریه می کنم . در میان رنج و اندوهم . "

آن شب خداوند بزرگ به وسیله ی باد یک بیماری مسری به سوی او و خانه اش فرستاد و باد بسیار شدید بود . پادشاه و تمام خانه اش را فراگرفت . و به مدت دو سال نتوانست با زن نزدیکی کند ، بعد از دو سال این بیماری شدت بیشتری یافت و پادشاه در وضعیت رقت انگیزی قرار گرفت . تمام دانشمندان ، جادوگران و پزشکان مصر را صدا زد . اما هیچ کدام نتوانستند بیماری او را مداوا کنند . باد به آنها نیز وزید و آنها را فراری داد . بعد از آن " هورکانوس " مرا صدا زد و خواست به خاطر پادشاه دعا کنم و التماس کرد که دستم را به رویش گذارده و شفایش دهم . لوط به او گفت : " ابراهیم عموی من است . تا زمانی که همسرش با پادشاه است نمی تواند برای او دعا کند . برو و به پادشاه بگو که زنش را پس دهد ، آن موقع او دعا خواهد کرد و پادشاه شفا خواهد یافت . "

" هورکانوس " زمانی که سخنان لوط را شنید به سوی پادشاه رفت و به او گفت : " ای پادشاه ، آنچه که بر سر سرورم آمده است ، تمامی این فلاکت به خاطر سارا همسر ابراهیم است . سارا را به همسرش ابراهیم باز گردان ، آن وقت این بلا و مصیبت از شما دور شده و شما زنده خواهید ماند ! "

پادشاه به من گفت : " تو برای مخفی کردن سارا ( که همسر توست ) چه کارها که در حق من نکردی ؟ تو به من گفتی او خواهر تو است . و به همین سبب من او را به همسری گرفتم . زنت را بگیر و از سرزمین مصر خارج شو . و الان برای من دعا کن که این فلاکت از خانه و خودم دور شود . " من دعا کردم ، دستم را روی سرش گذاشتم و بلا از وجود او جدا شد ، باد بلا خیز رفت و او زنده ماند و شفا یافت . و پادشاه قسم خورد که عهد و پیمانش شکسته نخواهد شد .

پادشاه به من لباس هایی از جنس کتان ظریف و هاجر را داد . و نیز افرادی را که قرار بود با من بیایند به من معرفی کرد . و من با گاوها ، طلا و نقره ی فراوان ثروتمند شدم و از مصر جدا گشتم . برادرزاده ام لوط نیز همراه من بود . لوط نیز صاحب کالاهای زیادی شد و از آنجا نیز زن گرفت .

ابراهیم دلیل خواهر نامیدن زنش را در این متن اینگونه بیان می کند:  
ما از سرزمین خود گذشتیم و وارد کشور پسر " هامین " یعنی مصر شدیم . من ابراهیم به هنگام وارد شدن به مصر، رویایی دیدم . یک درخت صدر و یک درخت خرما بود . عده ای آمدند که درخت صدر را ببرند و ریشه اش را در آورند. اما درخت خرما را رها کردند . درخت خرما با گریه گفت : " صدر را نبرید " . به خاطر درخت خرما ، درخت صدر نجات یافت. آن شب وقتی از خواب بیدار شدم به سارا گفتم : " همسر من ، من خوابی دیدم و از این رویا خیلی ترسیدم . " و او به من گفت : " روایت را به من بگو بدانم " . شروع به گفتن رویا کردم . تعبیر رویا این است که: " به خاطر کشتن من به دنبال من می گردند و تو را رها خواهند کرد. " (در اینجا قسمتی از متن به دلیل شکستگی نیست) در ادامه می گوید : به آنها خواهیم گفت او خواهر من است . من به خاطر تو زنده خواهم ماند و روحم تو را نجات خواهد داد . وسارا به خاطر سخنانم گریه کرد.

### " ازدواج مقدس در سومر "

در سومر الهه ی عشق و برکت " اینانا " که بی نهایت زیبا بود با الهه ی چوپان " دوموزی " ازدواج می کند. بعد از مدتی الهه برای زیارت خواهرش به عالم اموات می رود . اما او در صورتی می توانست به روی زمین بازگردد که کسی را به جای خود بگذارد . برای یافتن چنین کسی به همراه ارواح و اجنه ی عالم اموات به روی زمین می آید . الهه وقتی تمام خدایان و الهه ها را می بیند که بخاطر نبودن او در غم و اندوه بزرگی فرو رفته اند ، نمی تواند از میان آنها کسی را به جای خود انتخاب کند . " اینانا " به جایی که همسرش " دوموزی " در آنجاست می رود و وقتی او را با لباس های زیبا نشسته بر تخت پادشاهی می بیند بدون این که از نبود همسرش ناراحت باشد ، به شدت عصبانی می شود . الهه و ارواح و اجنه می گویند : " او را بگیرد و ببرید . " خدا را بر روی زمین کشیده ، می برند. دوموزی نزد الهه ی خورشید خواهر الهه ی عشق " اینانا " رفته و با التماس از او می خواهد که نجاتش دهد. الهه ی خورشید نیز او را شبیه مار می کند و کمک می کند تا از آنجا فرار کند . " دو موزی " زمانی

که در میان خاک و چرک خوابیده بود در خواب دو شاخه ایستاده در کنار هم را می بیند که یکی از آنها از خاک بیرون آمده است . این رویا را به خواهرش که الهه ی تعبیر خواب است می گوید . او هم با اندوه فراوان در تعبیر این خواب به برادرش می گوید : " تو را می برند و من می مانم " . دوباره " دوموزی " به عالم اموات برده می شود . و این بار خواهرش از دلش نمی آید که برادرش در عالم اموات بماند به همین سبب به مجلس خدایان رفته و از آنها به التماس می خواهد که به جای برادرش به مدت نیم سال او را به عالم اموات بفرستند . همسر " دوموزی " نیز از کرده اش پشیمان می شود .

اما از آنجا که تنبیه و مجازات همسرش را می خواست ، از خواسته ی خواهر " دو موزی " حمایت می کند و خدایان نیز قبول می کنند . به این ترتیب " دوموزی " به مدت نیم سال و خواهر فداکارش نیز نیم سال دیگر به جای او در عالم اموات می ماند .

" دوموزی " زمانی که به روی زمین می آید نزد همسرجدیدش " اینانا " می رود . هم زمان با این اتفاق سال جدید شروع می شود و فراوانی و برکت سرزمینش را فرا می گیرد . حیوانات بچه به دنیا می آورند ، گیاهان جوانه می زنند ، غلات رشد می کنند ، مراسم بزرگ و باشکوه ازدواج پادشاه کشور که تمثیلی از خداست ، باراهبه که به جای الهه قرار گرفته است ، اشاره به این ازدواج و اتحاد مقدس دارد . روزها جشن و پایکوبی می کنند . در اینجا پادشاه ، خداگونه ، داماد می شود .

خلاصه ی حکایت و داستان یافته شده در تورات ، تکوین باب ۱۲ :

ابراهیم به همراه همسرش به مصر می رود . همسر ابراهیم بسیار زیبا بود . ابراهیم از این که او را به خاطر زیبایی همسرش بکشند و زنش را بگیرند می ترسد و از این رو او را به جای خواهرش معرفی می کند . زمانی که پادشاه مصر وصف زیبایی همسر ابراهیم را می شنود او را به همسری خویش می گیرد . اما بیماری کاخ پادشاه را فرا می گیرد . اطرافیان پادشاه نزد او رفته و می گویند که علت این بیماری ، سارا همسر ابراهیم است . او نیز سارا را برمی گرداند و همراه او برای ابراهیم یک کنیز ، حیوانات ، طلا و نقره می فرستد و آنها را به کشورشان بر می گرداند .

مطلب جالب توجه این است : زمانی که ابراهیم در حال بازگشت به کشورش بود ، سرزمینی را می یابد ( تکوین باب ۲۰ ) که پادشاه آن سرزمین ابوملک بود و به او نیز همسرش را به جای خواهرش معرفی می کند و زنش را تقدیم او می کند . " این دفعه خدا به خواب ابوملک می

آید و به او می گوید : که سارا زن ابراهیم است . به این سبب پادشاه ، همسر ابراهیم را از خود می راند و او را به همراه نقره ی فراوان پس می دهد . مرگ و میردر کاخ پادشاه پایان می یابد و زنان بچه دار می شوند . فراوانی و برکت هر دو کشور یعنی مصر و سرزمین خودش را فرا می گیرد .

## سارا در قرآن

این داستان در قرآن نیامده است ؛ در هر حال احتمالاً منطبق نبودن این حکایت با اخلاقیات موجب این امر شده است . اما فقط این موضوع نیست که درقرآن نیامده است . بلکه رویدادهای اخلاقی دیگری از تورات همچون زنا ، دروغ ، فریب و اغوا که مربوط به ابراهیم و خانواده اش است نیز در قرآن ذکر نشده است . در عوض نویسندگان اسلامی این حکایت را به صورت حدیث از پیامبر نقل کرده اند . در نمونه ای که آورده شد نامی از پادشاه و سرزمین به میان نیامده است . ابراهیم همسرش را به جای خواهرش معرفی می کند . اما به چه دلیل از تقدیم همسرش به پادشاه گفته نمی شود؟! برای نشان دادن اینکه سارا مسلمان است از وضو گرفتن او در همان لحظه ی ورود به کاخ پادشاه و گزاردن نماز سخن رفته است . و نیز از دعایش به درگاه خدا برای دورکردن پادشاه از او گفته شده است . اما خدایی که دعای او را قبول می کند همان خدایی است که پادشاه را به او نزدیک کرده است . از چه رو سارا قبل از اینکه نزد پادشاه برود این دعا را نکرده بود؟! توصیف محمد پیامبر از زنان به عنوان شیطان در اینجا نیز دیده می شود . از طرف دیگر خوابیدن همسر ابراهیم با پادشاه بر پاکدامنی و عفت او تاکید می کند و درسی برای زنان است . آیا دروغ گفتن ابراهیم و تقدیم نمودن زنش به یک مرد غریبه او را بی ناموس نمی نماید؟! در پایان این حکایت زمانی که پادشاه همسر ابراهیم را برمی گرداند ، به او یک کنیز می دهد ؛ اما از دیگر هدایا در این داستان حرفی به میان نیامده است . در این حدیث از دروغ گفتن و خودخواهی ابراهیم پیغمبر سخنی نرفته است . وآنگونه بیان شده که ابراهیم پیامبر را بی گناه نشان داده است . اما تمامی این موارد را کتیبه ی شنی برای ما روشن می کند . این متن از دو قسمت تشکیل شده است . بخش اول در مورد زیبایی بی حد زن و آگاهی یافتن پادشاه از زیبایی او و او را به زور به قصر خویش بردن ، توضیح می دهد . ابراهیم برای نجات همسرش به درگاه خداوند التماس و نیایش می کند و خداوند نیز به کاخ پادشاه بیماری مسری نازل می کند . زمانی که پادشاه علت نزول این بلا را می فهمد ، همسر ابراهیم را به همراه یک کنیز باز پس می دهد . علاوه بر کنیز

لباسهای کتان ، گاوهای نر، طلا و نقره جات می فرستند و بدین ترتیب او را ثروتمند می نمایند . در بخش دوم ابراهیم دلیل معرفی همسرش را به جای خواهرش روشن می سازد . ابراهیم در خواب دو درخت صدر و خرما می بیند که در کنار هم روییده اند ؛ عده ای قصد بریدن درخت صدر را می کنند ، با التماس و گریه ی درخت خرما ، درخت صدر رها می شود . ابراهیم این رویا را برای همسرش تعریف می کند . سارا نیز خواب او را چنین تعبیر می کند :  
تورا می کشند و مرا رها می کنند . این رویا دلیل معرفی سارا همسر ابراهیم به عنوان خواهرش را برای نجات ابراهیم از مرگ بیان می کند .

در این متن ابراهیم با دروغ ، همسرش را فدا می کند، ولی جانش را نجات نمی دهد ، بلکه زن خود ، برای نجات جانش از دست پادشاه دعا و نیایش می کند . ابراهیم با چشمان اشک آلود و دعاهايش او را پس می گیرد .

در بررسی و مقایسه ی ارتباط این سه داستان با فرهنگ برکت سومر زیر عنوان " ازدواج مقدس " نتایج زیر بدست می آید :

در متن سومری حتی از زیبایی کف دستانش سخن می گوید ، زیبایی که دختران و عروسان به پای آن نمی رسند . در متون سومری " اینانا " الهه ی عشق و برکت و فراوانی به قدری زیبا و فریبنده است که مردان را از خود بی خود می کند .

ابراهیم در رویایش دو درخت می بیند . یکی را در می آورند و اما درخت دیگر گریه و زاری کرده درخت دیگر را نجات می دهد . " دوموزی " همسر الهه نیز در رویایش دو شاخه ی نی کنار هم می بیند که یکی را از ریشه در می آورند .

رویای ابراهیم را همسرش تعبیر می کند و مردن او و زنده ماندن خود را می گوید . رویای " دوموزی " خدای چوپان را نیز خواهرش تعبیر می کند و فرستاده شدن مجدد او به عالم اموات و زنده ماندن خودش را با حزن و اندوه فراوان می گوید .

سارا همسرش را برادر خود معرفی می کند و برای نجات او از مرگ خودش را برای مدتی معین فدا می کند . الهه ی رویا نیز برای نجات برادرش با خواست قبلی خود به مدت نیم سال به جای برادرش به عالم اموات می رود . در مراسم مقدس ازدواج سومری ، ازدواج پادشاه به جای خدا با راهبه ی بزرگ ( سرپرست راهبه ها) به جای الهه با ازدواج پادشاه با سارا که زنی پاکدامن و محترم است ، مطابقت دارد . در پایان مراسم مقدس ازدواج در سومر ، برکت و فراوانی سرزمینشان را فرا می گیرد . حیوانات تولید مثل می کنند ، غلات رشد می کنند ، مردم ثروتمند می شوند . زمانی که ازدواج سارا و پادشاه به پایان خود می رسد ، ابراهیم و



حتی برادر زاده اش لوط صاحب حیوانات بسیار ، لباس های فراوان ، طلا و نقره جات می شوند .

همان گونه که مشاهده می شود بین اساطیر سومری و موضوعاتی که از زبان خدا در کتاب های مقدس ادیان آمده است شباهت های زیادی وجود دارد . اساطیر سومری ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد نوشته شده است . در حالی که آفرینش در بین سالهای ۴۰۰ و ۵۰۰ قبل از میلاد نوشته شده است . در بین این دو حدود ۱۵۰۰ سال فاصله وجود دارد . در این میان این اسطوره ها دهان به دهان گشته و با فرهنگ مردم بین النهرین ادغام شده و تحت تاثیر این فرهنگ ، این افسانه ها با جزئیات مختلف گفته شده و افسانه های جدیدی تولید گشته است . اسرائیلی ها نیز داستان ابراهیم را از افسانه های سومری گرفته ؛ ساخته و پرداخته اند .

در غرب ، شروع تمدن و کلیه ی مسائل مربوط به آن را برگرفته از یونان می دانند . در حالی که با بررسی هایی که امروزه انجام شده ، اشتباه بودن این نظریه معلوم گشته و ثابت شده که همه ی آنها از تمدن سومر سرچشمه گرفته است .

از آتا ترک پدر ترکیه سپاسگذارم که این راه را با الهام از او در پیش گرفتم و به جستجو در تمدن سومر پرداختم و سرچشمه و منشاء اصلی ادیان را در تمدن سومر یافتیم .

### لوط پیامبر به چه دلیل با دختران خود هم بستر می شود ؟

زمانی که در مورد ابراهیم پدران یهودی ، مسیحی و اسلام تحقیق می کردم ، مباحث و موضوعاتی را یافتم که پاسخ برخی از مجهولات و شبهات مربوط به موضوعات آمده در تورات بود که تا کنون پاسخی برای آنها پیدا نشده بود . یکی از این مباحث نیز دلیل همبستری لوط با دخترانش و بچه دار شدن از آنهاست که در تورات آمده است . در یک کتاب دینی چگونه ممکن است که موضوع پدری بیان شود که با دخترانش همبستر شده و از آنها صاحب فرزند شود ؟ معقولانه و منطقی نیست .

" خیراله ارس " در کتابش " موسی و یهودیت " ( ص ۵۸ ) می نویسد که این موضوع باقیمانده ی باورهای قدیمی است که در بخش های اول تورات به صورت افسانه های بسیار قدیمی که بعدها مکتوب شده اند آمده است . در واقع اوگاریت بیرون آمده از درون خاک در شمال سوریه که امروز نامش " راسنشنرا " است و با خواندن اسنادی که به خط میخی نوشته شده و قدمت آنها به ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد برمی گردد فهمیده می شود که این داستان از افسانه های " کن " سرچشمه گرفته است .

ابراهیم به هنگام مهاجرت از " هرآن " به " فلسطین " لوط را نیز که پسر برادرش هارون بود با خودش می برد . مدتی از اقامت آنها در فلسطین نمی گذرد که خشکسالی آنجا را فرا می گیرد . به همین دلیل به مصر می روند .

" سارا " همسر ابراهیم علی رغم سن زیادش بسیار زیبا بود . ابراهیم از ترس کشته شدنش همسرش را با خودش می برد و او را خواهر خود معرفی می کند . فرعون واقعا او را به همسری خویش در می آورد . اما به سبب بلا و بیماری نازل شده به قصرش و دانستن این موضوع که " سارا " همسر ابراهیم است ، او را به همراه یک کنیز به نام " هاجر " ، حیوانات بسیار، طلا و نقره جات به شوهرش باز می گرداند .

در این میان لوط نیز بسیار ثروتمند میشود . همراه هم دیگر دوباره به سرزمین خویش بازمی گردند . زیاد شدن حیوانات و بدخلقی و ناسازگاری چوپانان ، موجب می شود لوط و ابراهیم از هم جدا شوند . لوط به وادی " آردن " جایی که شهرهای " سدوم " و " گومورا " در آنجا قرار دارد ، می رود . آنجا سرزمینی حاصل خیز و پر آب و پر از باغ و باغچه بود . و به باغ خداوند ، سرزمین مصر شباهت داشت . با توجه به تحقیقات باستان شناسی در این منطقه ، ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تمدنی پیدا شده است . اما در سالهای ۱۹۰۰ قبل از میلاد شهرها ناگهان زیر و رو شده و مردم از نو شروع به مهاجرت می کنند . این احتمال وجود دارد که شاید یک زلزله و یا یک آتشفشان شده و این شهر در دریاچه ی لوط فرو رفته است .

### هدایت همجنسگرایان

بر اساس سفر پیدایش باب ۱۸ خداوند به ابراهیم در مورد همجنسگرایی مردم شهرهای " سدوم " و " گومورا " و از بین بردن این شهرها می گوید . ابراهیم می گوید : در میان آنها انسان های خوب نیز هستند . بعد می پرسد : به چه دلیل می خواهد همه ی آنها را به هلاکت برساند . " خداوند نیز به او می گوید اگر در میان ایشان فقط ۵۰ نفر آدم خوب پیدا کند آنها را به هلاکت نخواهد رسانید . خدا و ابراهیم شروع به معامله می کنند . در نهایت خدا می گوید : " اگر ۱۰ نفر آدم خوب پیدا کنی ، آنها را از بین نخواهم برد . " در این میان سه فرشته به سوی لوط ( سدوم و گومورا ) می روند . سه فرشته ی مذکر که بسیار زیبا هستند . مردان قوم لوط زمانی که این موضوع را می شنوند سریع به نزد لوت رفته و از او آن سه را می خواهند . لوط خیلی می ترسد . به جای آنها هیچ مردی را نمی یابد و اگر بخواهد در مقابل آنها دخترانش را بدهد قبول نخواهند کرد . به همین دلیل فرشته ها به لوت می گویند

" افراد خانه و خانواده ات را بردار و همین امشب از شهر خارج شو . اما هنگام رفتن هیچ کس پشت سرش را نگاه نکند . " به هنگام فرار از شهر همسر لوط موضوع را فراموش کرده به پشت سرش نگاه می کند و تبدیل به سنگ نمکی می شود . به محض خارج شدن آنها ، بر روی شهرهای " سدوم " و " گومورا " آتش و گوگرد می بارد و به این ترتیب این شهرها با خاک یکسان می شوند .

عین همین داستان در قرآن ، در ۶ سوره و ۴۶ آیه آمده است . با این تفاوت که از شهرهای " سدوم و گومورا " نامی برده نشده است . خلاصه ی این مطالب به این ترتیب است :

" خداوند لوط را به عنوان پیامبر برای هدایت مردمی می فرستد که لواط انجام می دادند و به اصطلاح همجنسگرا بودند . لوط نمی تواند آنها را به راه راست هدایت کند . آنها از لوط ملک های زیبایی (مرد) را که به لوط مژده ی به دنیا آمدن پسرش را آورده بودند ، می خواهند . لوط می خواهد به جای آنها دخترانش را تقدیم کند ، اما قبول نمی کنند . لوط به آنها از قدرت خداوند می گوید و در مقابل آنها می گویند : " قدرتش را نشان دهد ببینیم . " ملک ها به لوط می گویند که به غیر از همسرش بقیه ی خانواده اش را بردارد و از شهر خارج شود و به پشت سرشان نگاه نکنند . " به هنگام خارج شدن آنها از شهر ، خداوند از آسمان سنگ سخت و باران فرو می ریزد و سرزمینشان با خاک یکسان می شود . جالب آن که براساس تورات همسر لوط برای این که به پشت سرش نگاه می کند تبدیل به سنگ نمکی می شود . خدا در قرآن در یکی از آیه ها نگاه نکردن آنها به پشت سرشان را می گوید ، و در آیه ای دیگر به لوط می گوید همسرش را با خود نبرد . این موضوع نشان می دهد که این داستان از تورات بصورت ناقص وارد قرآن شده است .

تا قبل از سوره ی اعراف آیات ۸۰ تا ۸۱ از همجنسگرایی و عمل لواط در سرزمین های دیگر سخنی به میان نیامده است . در حالی که خیلی پیش تر از آنها همجنس گرایی و لواط در معابد سومری امری عادی و طبیعی بوده است . در آن زمان زنان در لباس مردان و مردان در لباس زنان می گشتند . این کار را هم به خاطر انجام خدمت به درگاه خدا انجام می دادند . نویسندگان اسلامی ماجرای هلاکت قوم لوط و نزول بلا به سرزمین لوط را از طرف خدا چنین بیان نموده اند : جبرئیل یکی از بالهائش را به زیر سرزمین لوط گذاشته و شروع به بلند کردن آن می کند ، به گونه ای که صدای عرعرخها و بانگ خروس ها را خلق آسمان می شنیدند . سپس آنها را به یکباره به زمین می اندازد و به این گونه آن سرزمین تکه پاره شده و زیر و رو می شود .

در این حکایت ردپایی از ماجرای " آتنا " پادشاه سومر که بر روی بالهای عقاب به آسمان می رود ، وجود دارد .

### باردار شدن دختران لوط از پدرشان

بنا بر آیات تورات بعد از این فلاکت لوط در راه رفتن به همراه دخترانش یک غار می بیند و برای استراحت شبانه به آنجا می رود . در آنجا دخترانش به او شراب می دهند و برای این که نسل پدرشان ادامه یابد با او می خوابند و هر دو دختر از پدرشان حامله می شوند و دو پسر به دنیا می آورند . اسم یکی از آنها را " موآب " می گذارند . و او جد " موآبی ها " می شود . نام دیگری را " بنآمون " می گذارند . او نیز پدر فرزندان " آمون " به حساب می آید . این موضوع در قرآن نیامده است . این حکایت چگونه در یک کتاب دینی آمده است ؟ زمانی که نوح ( تورات باب ۹ ) پسر خودش را لخت می بیند و او را لعنت می کند ، چگونه پدر با دخترانش می خوابد ؟ همانطور که قبلا سخنش رفت این موضوع را افسانه ی کنعان برای ما روشن می کند . بر اساس این افسانه ، " ال " خدای کنعان ، دو زن خلق می کند که در آن واحد دختران او نیز می باشند . بر اساس مشاهدات ، " ال " میل جنسی ندارد . برای ایجاد توانایی جنسی در او ، پرنده ای را شکار کرده ، بریان می کنند . بعد از آن " ال " با آن دو زن می خوابد و برای بیدار شدن میل جنسی اش تلاش می کنند . سطرهایی که در این مورد نوشته شده به قرار زیر است:

" ال " لبان آنها را بوسید

لبانشان همانند اناری شیرین بود

ازبوسیدن خسته شد

آنها را در آغوش کشید

درآغوش هم جفت شدند

وزنان طلوع و غروب را به دنیا آوردند ."

" ال " دوباره با یک دختر می خوابد . این بار یکی از لبان شان بصورت طبیعی در آسمان و لب دیگر در زمین است . آن گونه که پرندگان آسمان و ماهیان دریا داخل آن می شوند . این قسمت انسان های غول آسا را که در فصل اول تورات از آنها سخن گفته شده ، تداعی می کند .

همان گونه که مشاهده می شود اساطیر و افسانه های باستانی از فرهنگ های مختلف و در شکل های متفاوت وارد کتاب های دینی شده اند .

در اسناد سومری افسانه ی خدایی یافته شده که با کمی تغییر و تفاوت ماجرای خدایی را بیان می کند که با دخترانش می خوابد . قبل از این افسانه از " دیلمون " بهشت سومری سخن گفته می شود . " دیلمون " جایی است که می گوید : در آن نه گرگی بره ای را می درد و نه از درد چشم کسی چشمانم درد می کند و نه از سردرد کسی سرم درد می گیرد . نوازندگان مرثیه سرایی نمی کنند ، و این که عزاداری کردن چیست ؟ نمی شود فهمید . زنان و مردان مسن هرگز " ما مسن هستیم " نمی گویند . اینجا محل زندگی خدایان است ؛ مکانی مقدس و پراز آرامش . "

یک روز در بهشت خدایان ، الهه ی زمین " نین تو " همان الهه ی مادر که اسم دیگرش " نین هورساگ " است با " آنکی " خدای حکمت ودانش می خوابد و حامله می شود . هرمه او یک روز به حساب آمده و بدین ترتیب در روز نهم الهه ای با نام " نین مو " را به دنیا می آورد . این دختر در بزرگسالی با پدر خود " آنکی " می خوابد ، اونیز همانند مادرش بار دار شده و به جای ۹ ماه در ۹ روز الهه ای به نام " نین کاررا " را به دنیا می آورد . پدرش " آنکی " با او نیز می خوابد و او را باردار می سازد . او نیز بعد از ۹ روز الهه ای به نام " اوٹو " را به دنیا می آورد . این دختر نیز بزرگ می شود. این بار الهه ی مادر به دختر می گوید : اگر " آنکی " بخواهد با او همبستر شود از او سیب ، خیار و انگور بخواهد . دختر خواسته ی مادرش را انجام می دهد . " آنکی " نیز به همراه باغچه بان تمام آنها را تهیه کرده می آورد . دختر بعد از گرفتن آنها با " آنکی " می خوابد . الهه ی مادر در همان لحظه تخم های وارد شده را از دختر می گیرد و آنها را در باغچه اش می کارد . از این تخم ها در باغچه اش ۸ نوع گیاه می روید ( ادامه این داستان در بخش اخراج آدم از بهشت آمده است ).

<https://www.facebook.com/Lostbookofenki>



آثار مهم چیع عبارتند از

☞ سفری در تونل زمان به دنیای سومر ۱۹۹۳

☞ ریشه های تورات ، انجیل و قرآن در سومر ۱۹۹۵

☞ لودینگرای سومری ۱۹۹۶

☞ ابراهیم پیامبر براساس یافته های باستان شناسی و متون سومری ۱۹۹۷

☞ عشق اینانا ، ازدواج مقدس و ایمان در سومر ۱۹۹۸

☞ به قلم ایشتر ، حتی ها و هاتوش ۲۰۰۰

☞ گیلگمش : نخستین شاه پهلوان تاریخ ۲۰۰۰

☞ میراث خاورمیانه ای تمدن ۲۰۰۲

☞ مکتب باروری و فحشاء مقدس ۲۰۰۵

☞ طوفان سومری ، طوفان ترکی ۲۰۰۸

☞ سومریان منبع تمدن و فرهنگ ؟